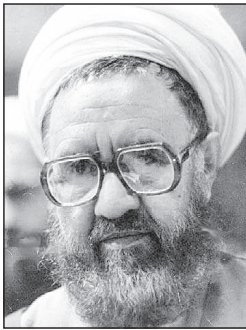


در زندگی خدا انسان



آیت‌الله شهید مرتضی مطهری
بخش پنجم
در طرز تفکر درباره منشأ تعدد جهان‌بینی‌ها
حال سؤال این است: منشأ این فک‌های مختلف چیست؟ چرا یک جامعه موحد شد، یک جامعه ملث و سه‌گانه پرست شد، یک جامعه‌مثنی و دوگانه‌پرست شد و یک جامعه دیگر به خدایان متعدد قائل شد، به طوری که گاهی شاید به عدد افراد انسان یا لاقل به عدد انواعی که در عالم وجود دارد قائل به خدا شدند؛ ریشه این تششت فکری چیست؟ از کجا پیدا می‌شود؟

اینجا برای بعضی از علما مسئله به این صورت مطرح است که انسان دارای فکر و منطق و نیروی استدلال است، می‌تواند در مسئله‌ای خوب استدلال کند و به حقیقت برسد و ممکن است بد استدلال کند و اشتباه کند. یا: می‌تواند مطلبی را بر اساس فکر و عقل و منطق پذیرد و ممکن است مطلبی را بر اساس تقلید و تقلب و اتخاذ از محیط بپذیرد. منشأ این تعدد فکرها و بینشها این است که بعضی از ملتها این بینش‌ها را به‌حکم یک تقلید یا تلقین یا بغرض فکری پیدا کرده‌اند و بعضی دیگر فکر خودشان را صحیح رهبری کردند و نتیجه‌گیری درست هم کردند.

ولی یک عده دیگر مطلب را به این شکل قبول نمی‌کنند، می‌گویند: خیر، این جهان‌بینی‌ها هیچ کدام اصالت ندارد، نه جهان‌بینی توحیدی، نه جهان‌بینی تثلیثی، نه جهان‌بینی شی، نه جهان‌بینی ارباب انواعی و بلکه نه‌جهان‌بینی مادی و انکار خدا. پس چه اصالت دارد؟ می‌گوید اول وارد زندگی او بشو، زندگی شخصی‌اش را در نظر بگیر، با نظام اجتماعی‌اش را در نظر بگیر، در چه نظامی از نظامات اجتماعی زندگی می‌کنی، نظام اقتصادی‌اش را در نظر بگیر، نظام سیاسی‌اش را در نظر بگیر؛ اگر آن نظام را پیدا کنی، بعد می‌بینی که ریشه آن جهان‌بینی‌اش را در آنجا پیدا می‌کنی. به عبارت دیگر ریشه این جهان‌بینی‌ها را (حتی شامل جهان‌بینی مادی هم می‌شود؛ آن که انکار خدا می‌کند) در زندگی اجتماعی‌اش می‌توانی پیدا کنی. حتماً در زندگی اجتماعی او وضعی است [که این جهان‌بینی را اقتضا می‌کند].

مثلاً در جامعه او هیچ قدرتی نیست که بر او و بر جامعه‌اش حکومت کند؛ یک جامعه کاملاً بر اساس دمکراسی و آزادی و تساوی که هیچ فردی بر فرد دیگر حکومت نمی‌کند. وقتی که جامعه او چنین جامعه‌ای باشد و به او بگویم آیا عالم یک قدرت یا دو قدرت یا سه قدرت و یا چندین قدرت حکومت می‌کند؟ می‌گوید معنی ندارد، چرا حکومت کند؟ هیچ قدرتی بر عالم حکومت نمی‌کند؛ چون در جامعه‌ای که او زندگی می‌کند، قدرتی وجود ندارد که بر جامعه حکومت کند و او جهان راهمیشه بر مثال جامعه خودش تلقی می‌کند. به عبارت دیگر همیشه بشتر جهان را مثال جامعه خودش می‌گیرد، جامعه خودش را الگوی جهان قرار می‌دهد. جامعه‌اش هر نظامی که داشته‌باشد، فکر می‌کند که جهان‌هم همین نظام را دارد. جامعه‌بی خدای اجتماعی، در جهان‌بینی هم بی خداست. جامعه‌ای که در اجتماع خدایان متعدد حکومت می‌کند، در جهان‌بینی‌اش هم خدایان متعدد حکومت می‌کند. جامعه‌ای که بر آن دو قدرت حکومت می‌کند، در آن یک قدرت حکومت می‌کند. جهان‌بینی‌اش هم حتماً جهان‌بینی توحیدی خواهد بود؛ یعنی او جهان را در اینه جامعه خودش می‌بیند.

ریشه قربانی شدن اندیشه خدا در فلسفه اروپا

این حرفی است که بسیاری از جامعه‌شناسان امروزی می‌گویند و ریشه‌یگر در فلسفه اروپایی دارد. در فلسفه اروپایی همیشه اندیشه خدا، خداشناسی و توحید، آنجا قربانی شده است که انسان قربانی شده است. این دو جایی از یکدیگر ندارند. یکی از بارزگانهای انسان در جهان اروپا، که شست سرش از ایمان و بهر آن خدا قربانی شد، مسئله گرفتن اصالت از منطق انسان است، در هر شکل و صورت؛ این که عقل و فکر و منطق برای نشان به عنوان یک نیروی اصیل و آزاد وجود ندارد.

بعضی افراد تا مسئله‌ای را به او عرضه نمی‌دارند، بگویند فلان فیلسوف فلان نظریه را در درباره فلان مطلب داد، می‌گوید شرایط عینی و ذهنی او ربابی را بگو تا من برایت توضیح بدهم؛ چون که چرا این فکر را داده؛ مثلاً می‌گویم آن فکر را که من این است که من همین مرکز است و خورشید به‌دور زمین حرکت می‌کند، یا این فکر مربوط به کله‌های روی ماه یا خورشید است یا راجع به مجره و کهکشان است، راجع به تعداد است، راجع به ریاضیات است، فکر فیثاغورسی است که اعداد را ابتدا همه‌عینی می‌داند، دیگر فرق نمی‌کند که فکر می‌باشد، می‌گوید تو شرایط عینی و شرایط ذهنی او را به من بگو تا من بگویم چرا آن فکر و آن نظریه را پیدا کرده، اگر ما این مطلب را بپذیریم، هیچ گونه اصالتی برای فکر و منطق انسان نیست.

آیا آزادی فکر در شرایط عینی و ذهنی محال است؟ البته اینکه شرایط عینی و ذهنی لغزشگاهی است برای فکر انسان، اصلی است که قرآن قبول دارد و علمای اسلام از صدر اسلام به این مطلب پی برده‌اند، ولی اختلاف سیر این است که آیا این امکان وجوددارد که بشر فکر و منطق خود را از تحت تأثیر و اجتناب از شرایط عینی و شرایط ذهنی آزاد دارد و آزاد فکر کند یا آزاد فکر در حد محال است؟ آیا شرایط عینی و ذهنی که عینیکهای ملّون است که به چشم انسان دیده‌شده است، این عینیکهای ملّون جبری است، انسان نمی‌تواند این عینکها را از چشم خودش بردارد؟ یا نه، می‌تواند به‌این جای این عینکهای عینک سفید بزرگ را بزند، عینک را درآورد مستقیم ببیند؟ یا نه که گفت حرکت را به من بد عالم را به من بده، می‌گوید می‌تواند شرایط عینی و ذهنی را در اختیار من قرار بدهد، تا من تمام افکار و اندیشه‌های جهان‌مذهب، فلسفه‌ها و نظریه‌ها را توجیه کنم.

صاحب این نظریه اینها را قربانی کرده‌د: از جمله خودش را و فلسفه خودش را و توفت ارزش فلسفه او که عرضه می‌دارد، چقدر است؟ هیچ، فلسفه او به تابع شرایط عینی و ذهنی خودش است، فلسفه من تابع شرایط عینی و ذهنی خودم است، فلسفه او تابع شرایط عینی و ذهنی خودش است، من جبراً عینیک سبزه به چشمم زده‌ام و تا در حق من هست، به عقیده او نمی‌توانم این عینک را بردارم، جهان را سبزی می‌بینم، او جبراً عینک قرمز به چشم خودش انداخته و جهان را قرمز می‌بیند و نمی‌تواند عینکش را ببرد؛ اگر او را بپایورند به جای من بگذارند، او جبراً مانند من قضاوت می‌کند، من راهم اگر به جای او و در شرایط عینی و ذهنی او بگذارند، جبراً مانند او قضاوت می‌کنم. پس نه فلسفه من ارزش دارد، نه فلسفه تو. پس اساس اندیشه و فکر ارزش ندارد. پس منطق و علم و استدلال مادی و الهی را باید بشویم بگذاریم کنار!

اینجاست که سر از سوفیسم و سوفسطایی گری درمی‌آوریم؛ اما اگر لاقال این امکان را برای قیتم که بشتر می‌تواند فکر خود را از شرایط عینی و ذهنی آزاد کند دارد، این اصالت را به انسان داده‌ایم؛ اما به‌اینکه بخواهد بپذیرد، بشتر بخشدین به انسان است) و انسان را از این قربانگاه که یکی از قربانگاههای بسیار بزرگ است، نجات داده‌ایم. البته تأثیرپذیری از شرایط عینی و ذهنی در تمام درست است، علم، تا هم فرموده است: **ما عرفت شيئاً اعشى بصره و امرض عیون**؛ اگر کسی به چیزی مشق بورزد، دلش را بیمار می‌کند. «حُبِّ الشَّيْءِ يَمُغِي وَيَصْغِي» این مطلب درست هم آمده است و پس از اشاره‌ای

چون غرض آمد هنر پیش‌شده شد. صد حجاب از دل به سوی دیده شد و این مطلب نیز درست است که گفته‌اند: «إِنَّهٗ العَقل مَكْسُوفٌ بِطَوِّ الهوى»؛ ولی اینها همه به معنی این است: ای بشر، خود را از اینها آزاد کن و می‌توانی آزاد کنی. نخواستند به او خبر بدهند که ای انسان مایوس باش، ناامید باش، بیچاره‌ای، نمی‌توانی فکر اصیل داشته باشی. پس مادر اینها خود طرز تفکر دارد؛ بر طرز تفکری که به انسان در تفکر در این حد^[۱] اصالت می‌بخشد و طرز تفکری که می‌گوید شرایط عینی و ذهنی و شرایط فردی و اجتماعی انسان است که برای او جهان‌بینی می‌سازد. ولی قرآن این مطلب را به این صورت قبول ندارد؛ در قرآن می‌گوید ای انسان، تو آن اندازه اصالت داری که اگر عقل و فکر خود را خوب رهبری کن، با عقل و فکر خود به حقیقت می‌رسی، حقیقت رادرمی‌یابی، آن وقت آن فکرش جامعه تو می‌سازد، روان تو را هم می‌سازد. قرآن را به «**ضرب المثل**» **خلافه فی شرک ما تشکسون و رجلا مسلما لرجل هل یستون ملایم**» می‌خواهد بگوید که ای بشر، خوب فکر کن، خوب بیندیش، اندیشه آزادداشته‌باش، مایه تو آن قدرت و نیرو و راده‌ایم که می‌توانی خود را از تأثیر شرایط عینی و ذهنی آزاد کنی. نه اینکه بخواد بگوید که خدا بد ملای بلند شو بر تو در دامنه خود جهان‌زدگی کن، بلکه در متن اجتماع هم که باشی، ما آن اصالت را به تو داده‌ایم که بتوانی خودت را از آن شرایط تخلیه کنی. خوب فکر کن، خوب بیندیش، این اندیشه‌ت رو به حقیقت می‌رساند، وقتی که به آن حقیقت رسیدی اولین اثر او خاصیت آن حقیقت آن است که در روان تو را از تششت و تفرقه و قطع و قطع شدن نبات می‌دهد و به تعبیر دیگر یکی از بزرگترین بیماریهای روانی تو را شفا می‌بخشد.

پی‌نوشت‌ها

(۲۵) نهج‌البلغه (صحیح صالح)، ص ۱۶۰.
قرآن پیروی از کبریا را غلط می‌کند، تو خوامیم بگویم که تمام نکوهش‌نویز از ظن و گمان غلط دور تفکرها در هر شرایطی [درست]
قرآن پیروی از ظن و گمان را غلطه [است]؛ از انکه‌وشرن تقلید غلط بود که لغزش فکری عجزاز به‌خرج داده‌است.

اشاره به اذعان کارشناسان، شاید مهم‌ترین خدمات آیت‌الله مرتضی مطهری (۱۲۹۸-۱۳۶۸ش) در طول حیات پرپرکش ارائه داتولوژی اصیل اسلامی از طریق درس و سخنرانی و تألیف کتاب است. این امر خصوصاً در سالهای ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷ به خاطر افزایش تبلیغات گروه‌های چپ و پدید آمدن گروه‌های مسلمان با گرایش چپ و ظهور پدیده انقلاب به اوج خود می‌رسد. اندیشه‌های متفکر شهید استاد مرتضی مطهری همواره به عنوان اسلام‌شناسی آگاه، عالمی زمان‌شناس، دانشمندی در دشتنا و فیلسوفی توانامرد علاقه‌فر هیئتخان و جوانان صاحب اندیشه بوده است. مطهری که پاسخگویی به شبهات زمانه و مقابله با انحرافات فکری و عقیدتی را وجه همت خویش ساخته بود، با تدانجا پیش رفت که در قبال آن جان خویش را نیز فدای آرمان خود ساخت. تألیفات و آثار وی از چنان گستردگی موضوعی برخوردار است که خود نیازمند تدوین در خورهای آن موضوعات جهت ارائه آنها و همچنین آثار و پژوهشهایی است که حول اندیشه و تفکری وی شکل گرفته است. با یک نگاه اجمالی در سیر تألیفات مزبور می‌توان طیف گسترده‌ای از موضوعات را برشمرد: اخلاق و تربیت، تربیت جنسی، خانواده، داستان و موعظه، فلسفه اخلاق، اخلاق نظری، تعلیم و تربیت اسلامی، اخلاق دینی، فلسفه و شناخت، شناخت‌شناسی، فیلسوفان، فلسفه اسلامی، منطق، قیام و عقیده، عدل الهی، اهل بیت (ع)، قیام مهدوی، سیره عاشورا، پیامبر اسلام(ص)، نهج‌البلاغه، انسان‌شناسی، اهمیت انسان‌شناسی، خداشناسی، امامت و ولایت، دین و معرفت دینی، اصلاح‌گرایی دینی، جهان‌بینی اسلامی، معادشناسی، نبوت و خاتمیت، سیاست و اجتماع، زن و حجاب، تمدن اسلامی، جامعه‌شناسی دین، تبلیغ و منبر، ارتباطات فردی، حکومت و مشروطیت، روشنفکری، اندیشه سیاسی، سیره سیاسی معصومین (ع)، عدالت، قرآن و شناخت قرآن، ترجمه قرآن، تفسیر قرآن، تمدن و فرهنگ، اقتصاد اسلامی، فلسفه تاریخ، ایران و انقلاب، سنت و مدرنیته، فرهنگ، نظام‌حقوقی اسلام، هنر و زیبایی، عرفان اسلامی، اجتماع و جهاد، جهاد و شهادت، دانش و پژوهش، شعر و ادبیات و… و برخی عناوین موضوعی است که هم‌رازان کتاب، مقاله، پایان و تحقیقات خود استاد را با نوبتسنگان و محققان مطهری پژوه پیرامون آنها شکل گرفته است؛ حجمی که در درباره اندیشمندان معاصر ایرانی با شکل گرفته و با اگر اتفاق افتاده، تعداد آن به عدد انگشتان دست نمی‌رسد. این نوشتار در آستانه ۱۲ اردیبهشت سالگرد شهادت آیت‌الله مطهری، با نگاهی گذرا و بسیار سطحی به برخی تألیفات و نگارش‌های حوزه‌های مطالعاتی چون زندگینامه، شخصیت و اخلاق، روش‌شناسی، مطالعه موضوعی آثار، تبلیغات دینی، حوزه و دانشگاه و مبارزات شهید مطهری، یاد کرده است از این متفکر و دانشمند پیامد اسلامی و ایرانی.

زندگی نامه مطهری

«سیری در زندگانی استاد مطهری با مقاله‌ای از آیت‌الله هاشمی رفسنجانی عنوان کنایی است که انتشارات صدرا در سال ۱۳۷۰ منتشر کرد و در آن به معرفی ابعادمتخلف زندگانی و شخصیت علمی و معنوی مرتضی مطهری پرداخت. در بخش نخست کتاب دیدگاه آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در مورد شخصیت و زندگی استاد مرتضی مطهری و حضور وی در فعالیت‌های علمی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مطرح شده و آشنایی وی با ادبیات عرب، قرآن، فقه و اصول، فلسفه اسلامی، کلام اسلامی، نهج‌البلاغه، فلسفه اخلاق، فرهنگ غرب، عرفان و سیر و سلوک و برخی دیگر از علوم روز توصیف شده است. در ادامه به تلاش‌های علمی شهید مطهری و مبارزات سیاسی او در سنسگر فردی، در عرصه‌های مختلف انقلاب اسلامی اشاره شده و فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی وی در حسینیه ارشاد، حضور پررنگ او در حوزه و دانشگاه جهت تدریس، افشاکری و در صهیونیسم و دیدگاه‌های امام خمینی (ره) در مورد شخصیت علمی و سیاسی او مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

همچرااستوده، در کتابی با عنوان آن پاره‌ای از خورشید (گفته‌ها و ناگفته‌ها و زندگانی استاد شهید مرتضی مطهری) که انتشارات ذکر آن چاپ کرده، به نقل مجموعه خاطرات و داستانهای از زندگانی آیت‌الله مرتضی مطهری که از وی خوششان، دوستان، آشنایان، شاگردان و معاصران زان گردآوری شده است و بیش از همه ارتباط متقابل امام خمینی و شهید مطهری را در بر می‌گیرد، پرداخته است.

♦♦♦♦♦

*** شهید مطهری اندیشمند عالیقدر و محقق بزرگی بود که سالها مسائل اسلامی را با زبان روز و استدلال و تحقیق، تبیین می‌کرد. او کوشید و شب و روز نوشت و در مقابل رئیسی که نمی‌خواست جوانها با مسائل اصیل و محرک و انقلابی اسلام آشنا بشوند، ایستاد**

♦♦♦♦♦

نویسنده سعی کرده جایگاه مطهری در حوزه و دانشگاه و نقش او در انقلاب اسلامی را نشان دهد. کتاب در سه فصل تدوین شده است: فصل اول (مطهری به او در انقلاب مطهری) حاوی گفته‌ها و نوشته‌های مطهری است درباره زندگانی خود که از لایلی آتشش گردآوری شده‌است. در فصل دوم (مطهری به در قبال خانواده)، خاطرات خانواده او ثبت گردیده است. در فصل سوم (مطهری به روایت پاران و شاگردان) نیز حاصل مصاحبه با پاران، هم‌راhan، شاگردان و آشنایان به ترتیب الفبائی است خدا خانوادگی راوان و مصاحبه‌شوندگان تنظیم شده است که مصاحبه با آیت‌الله خاخانه‌ای، استنادا در آغاز فصل آورده‌شده است. این بخش مفصل تر فصل کتاب است و بهجمل و چهار مصاحبه در بر دسر دارد؛ مصاحبه با افسردی مانند: علامه طباطبائی، آیت‌الله دکتر بهشتی، دکتر محمدجواد باهنر، محیی‌الدین انواری، آیت‌الله عبادی جواد، آملی، السباحت العامه، لکبر سیدهای خوش‌شاهی، علی دلوانی، مصطفی زمانی، محمدعلی خدایی، دکتر مفتاح و حجت‌الاسلام محلاتی. با توجه به تاریخ مصاحبه‌ها: ۱۳۶۹-۱۳۷۱-بسیاری از پرسش و پاسخها تکرا کرده شده است، که بازتاب زیاده را نیز فراهم می‌آورد.

محرکی گفتایی

تکاپوی اندیشه‌ها (مجموعه‌ای از مصاحبه‌ها و گفتگوهای شخصیت‌های خارجی با علامه جعفری)
ناشر: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری
۱۳۶۱
۷۸۸ ص- ۳۰۰۰۰ تومان
در نیمه دوم قرن بیستم، در فرهنگ ایران دو تن از عالمان دینی، هر کدام از جایگاهی و هر کدام به گونه‌ای، پیشگام بحثها و گفتگوهای دینی بودند. علامه سیدمحمدحسین طباطبائی و علامه محمدتقی جعفری. گفتگوهای علامه طباطبائی با دانشوران از نوع پرفسور دومین مجموعه آثار، مصاحبه هائری کربن از موارد فکری و فلسفی ایران در چند دهه متوالی. بزرگان علم و فلسفه کشورهای زمانه یاد شده به شمار می‌روند.
ناشر: فرهنگ اسلام
۱۳۷۰
۷۸۸ ص- ۳۰۰۰۰ تومان
در زمانه قدیم در همان زمان علوم و فلسفه در حوزه‌های جعفری نیز به گونه‌ای دیگر در فلسفه، تاریخ، ادبیات

مختصر به شخصیت وی، تحت عنوان تربیت در دامن صدق، به معرفی اجمالی شخصیت و ویژگیهای والدین مطهری پرداخته و به دنبال آن، از شوق و دانش لدوزی او و همچنین معرفی برخی از استادانش، سخن به میان آورده است. تدریس و فعالیت‌های ارشادی و اقدامات سیاسی و اجتماعی این اندیشمند مسلمان، عناوین بعدی این مقاله را تشکیل داده است. ستیز با آفت‌های دینات، عنوانی فصلی است که گوشه‌ای از مبارزات فرهنگی مطهری را بیان نموده و در پایان نیز، به چگونگی شهادت این اندیشمند معاصر، پرداخته است.

شخصیت و اخلاق

کتاب «حاصل عمر»، در سال ۱۳۶۹ و به مناسبت یازدهمین سالگرد شهادت استاد مطهری توسط کمیته تبلیغات و انتشارات ستاد بزرگداشت وی منتشر شده و پاسداشت شخصیت و مقام علمی و عملی آیت‌الله مطهری از راه بررسی اسفار و اندیشه و گفتارها و مشاهدات و تفکری وی شکل گرفته است. با یک نگاه اجمالی در سیر تألیفات مزبور می‌توان طیف گسترده‌ای از موضوعات را برشمرد: اخلاق و تربیت، تربیت جنسی، خانواده، داستان و موعظه، فلسفه اخلاق، اخلاق نظری، تعلیم و تربیت اسلامی، اخلاق دینی، فلسفه و شناخت، شناخت‌شناسی، فیلسوفان، فلسفه اسلامی، منطق، قیام و عقیده، عدل الهی، اهل بیت (ع)، قیام مهدوی، سیره عاشورا، پیامبر اسلام(ص)، نهج‌البلاغه، انسان‌شناسی، اهمیت انسان‌شناسی، خداشناسی، امامت و ولایت، دین و معرفت دینی، اصلاح‌گرایی دینی، جهان‌بینی اسلامی، معادشناسی، نبوت و خاتمیت، سیاست و اجتماع، زن و حجاب، تمدن اسلامی، جامعه‌شناسی دین، تبلیغ و منبر، ارتباطات فردی، حکومت و مشروطیت، روشنفکری، اندیشه سیاسی، سیره سیاسی معصومین (ع)، عدالت، قرآن و شناخت قرآن، ترجمه قرآن، تفسیر قرآن، تمدن و فرهنگ، اقتصاد اسلامی، فلسفه تاریخ، ایران و انقلاب، سنت و مدرنیته، فرهنگ، نظام‌حقوقی اسلام، هنر و زیبایی، عرفان اسلامی، اجتماع و جهاد، جهاد و شهادت، دانش و پژوهش، شعر و ادبیات و… و برخی عناوین موضوعی است که هم‌رازان کتاب، مقاله، پایان و تحقیقات خود استاد را با نوبتسنگان و محققان مطهری پژوه پیرامون آنها شکل گرفته است؛ حجمی که در درباره اندیشمندان معاصر ایرانی با شکل گرفته و با اگر اتفاق افتاده، تعداد آن به عدد انگشتان دست نمی‌رسد. این نوشتار در آستانه ۱۲ اردیبهشت سالگرد شهادت آیت‌الله مطهری، با نگاهی گذرا و بسیار سطحی به برخی تألیفات و نگارش‌های حوزه‌های مطالعاتی چون زندگینامه، شخصیت و اخلاق، روش‌شناسی، مطالعه موضوعی آثار، تبلیغات دینی، حوزه و دانشگاه و مبارزات شهید مطهری، یاد کرده است از این متفکر و دانشمند پیامد اسلامی و ایرانی.

زندگی نامه مطهری

«سیری در زندگانی استاد مطهری با مقاله‌ای از آیت‌الله هاشمی رفسنجانی عنوان کنایی است که انتشارات صدرا در سال ۱۳۷۰ منتشر کرد و در آن به معرفی ابعادمتخلف زندگانی و شخصیت علمی و معنوی مرتضی مطهری پرداخت. در بخش نخست کتاب دیدگاه آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی در مورد شخصیت و زندگی استاد مرتضی مطهری و حضور وی در فعالیت‌های علمی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مطرح شده و آشنایی وی با ادبیات عرب، قرآن، فقه و اصول، فلسفه اسلامی، کلام اسلامی، نهج‌البلاغه، فلسفه اخلاق، فرهنگ غرب، عرفان و سیر و سلوک و برخی دیگر از علوم روز توصیف شده است. در ادامه به تلاش‌های علمی شهید مطهری و مبارزات سیاسی او در سنسگر فردی، در عرصه‌های مختلف انقلاب اسلامی اشاره شده و فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی وی در حسینیه ارشاد، حضور پررنگ او در حوزه و دانشگاه جهت تدریس، افشاکری و در صهیونیسم و دیدگاه‌های امام خمینی (ره) در مورد شخصیت علمی و سیاسی او مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

همچرااستوده، در کتابی با عنوان آن پاره‌ای از خورشید (گفته‌ها و ناگفته‌ها و زندگانی استاد شهید مرتضی مطهری) که انتشارات ذکر آن چاپ کرده، به نقل مجموعه خاطرات و داستانهای از زندگانی آیت‌الله مرتضی مطهری که از وی خوششان، دوستان، آشنایان، شاگردان و معاصران زان گردآوری شده است و بیش از همه ارتباط متقابل امام خمینی و شهید مطهری را در بر می‌گیرد، پرداخته است.

♦♦♦♦♦

*** شهید مطهری اندیشمند عالیقدر و محقق بزرگی بود که سالها مسائل اسلامی را با زبان روز و استدلال و تحقیق، تبیین می‌کرد. او کوشید و شب و روز نوشت و در مقابل رئیسی که نمی‌خواست جوانها با مسائل اصیل و محرک و انقلابی اسلام آشنا بشوند، ایستاد**

♦♦♦♦♦

نویسنده سعی کرده جایگاه مطهری در حوزه و دانشگاه و نقش او در انقلاب اسلامی را نشان دهد. کتاب در سه فصل تدوین شده است: فصل اول (مطهری به او در انقلاب مطهری) حاوی گفته‌ها و نوشته‌های مطهری است درباره زندگانی خود که از لایلی آتشش گردآوری شده‌است. در فصل دوم (مطهری به در قبال خانواده)، خاطرات خانواده او ثبت گردیده است. در فصل سوم (مطهری به روایت پاران و شاگردان) نیز حاصل مصاحبه با پاران، هم‌راhan، شاگردان و آشنایان به ترتیب الفبائی است خدا خانوادگی راوان و مصاحبه‌شوندگان تنظیم شده است که مصاحبه با آیت‌الله خاخانه‌ای، استنادا در آغاز فصل آورده‌شده است. این بخش مفصل تر فصل کتاب است و بهجمل و چهار مصاحبه در بر دسر دارد؛ مصاحبه با افسردی مانند: علامه طباطبائی، آیت‌الله دکتر بهشتی، دکتر محمدجواد باهنر، محیی‌الدین انواری، آیت‌الله عبادی جواد، آملی، السباحت العامه، لکبر سیدهای خوش‌شاهی، علی دلوانی، مصطفی زمانی، محمدعلی خدایی، دکتر مفتاح و حجت‌الاسلام محلاتی. با توجه به تاریخ مصاحبه‌ها: ۱۳۶۹-۱۳۷۱-بسیاری از پرسش و پاسخها تکرا کرده شده است، که بازتاب زیاده را نیز فراهم می‌آورد.

محرکی گفتایی

تکاپوی اندیشه‌ها (مجموعه‌ای از مصاحبه‌ها و گفتگوهای شخصیت‌های خارجی با علامه جعفری)
ناشر: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری
۱۳۶۱
۷۸۸ ص- ۳۰۰۰۰ تومان
در نیمه دوم قرن بیستم، در فرهنگ ایران دو تن از عالمان دینی، هر کدام از جایگاهی و هر کدام به گونه‌ای، پیشگام بحثها و گفتگوهای دینی بودند. علامه سیدمحمدحسین طباطبائی و علامه محمدتقی جعفری. گفتگوهای علامه طباطبائی با دانشوران از نوع پرفسور دومین مجموعه آثار، مصاحبه هائری کربن از موارد فکری و فلسفی ایران در چند دهه متوالی. بزرگان علم و فلسفه کشورهای زمانه یاد شده به شمار می‌روند.
ناشر: فرهنگ اسلام
۱۳۷۰
۷۸۸ ص- ۳۰۰۰۰ تومان
در زمانه قدیم در همان زمان علوم و فلسفه در حوزه‌های جعفری نیز به گونه‌ای دیگر در فلسفه، تاریخ، ادبیات

نظرها و اندیشه‌ها

«علی، حوارج العبقریه (من شعر الحکایه)، (صالح الصاوی)، (الاسلام فی هذا العصر (حسین قزلی)، قضایا المرءه فی فکر العلامه مرتضی المطهری (حسن عباس نصرالله)، جوله فی الفكر العلامه المطهری (جواد عبدالفاتح قلعه‌چی)، حوارج مع الانساذ الشهید الحاج الشیخ مرتضی المطهری (عبدالمهدی یادکاری)، (العلامه مرتضی المطهری و الحركات الاسلامیه (الشیخ حسن الصغرا)، قرائنه حصاریه فی الخطاب الحواری الاسلامی للمطهری (سیر مسلمان)، مداخله قصیره للمؤتمر الدولی لدراسه افکار العلامه مرتضی المطهری (ابراهیم جواد)، الشهید مطهری و احیاء الفكر الاسلامی (محمدعلی آذرنش)، الاستاذ مرتضی المطهری فی رحله عطریه مبارکه مع امام المتقین علی^(ع) (محمدعلی اسیر).

اندیشمندی برای همیشه

مغز متفکر اسلامی

امیر حسین شرافت



نوشتارهای وی هدف آن بوده است. موضوعات کتاب عبارت است از: پیش‌گفتار، شرح کوتاه زندگانی مطهری، شعری از مطهری در غم فراق امام خمینی، شهید مطهری در کلام امام خمینی (پیام امام خمینی به مناسبت شهادت استاد مطهری، متن سخنرانی ایشان در مدرسه فقیهیه به مناسبت شهادت استاد، پیام امام به مناسبت اولین سالگرد شهادت، پیام امام به مناسبت دومین سالگرد شهادت، سخنان امام به مناسبت سومین سالگرد شهادت)، شهید مطهری در کلام آیت‌الله علی‌خامنه‌ای (پیام رهبر انقلاب به مناسبت ششمین سالگرد شهادت استاد، متن مصاحبه با آیت‌الله خامنه‌ای پیرامون شخصیت مرتضی مطهری)، پیام عاقله محمدحسین طباطبائی به مناسبت شهادت استاد، تفسیر شهید مطهری در پیروزی انقلاب به روایت آیت‌الله علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، ابعاد مختلف شخصیت استاد مطهری (شخصیت فقهی استاد، متن سخنرانی عباسعلی عمید زنجانی به مناسبت هفتمین سالگرد شهادت استاد در دانشگاه شهید چمران، مطهری در چمدان مبارزه و التماسط، مطهری در سنسگر تدریس و استعداد و استعداد، روحانی اسوه (جواد محبتی)، به یاد شمع: (اشاره به یاد استاد مرتضی مطهری از معرفی آخرین اثر منتشره به‌عنوان فهرست آثار، مطهری را زینت فرهنگی ایران در دوره سوره نیز در سال ۱۴۱۱ق، کتاب (المطهری العبقری الرسالی) – را به زبان عربی در ۱۳۶ صفحه چاپ کرد که در بر دارنده مجموعه مقاله‌ها، سخنرانیها و نیز مطالبی است که به مناسبت دوازدهمین سالگرد شهادت مرتضی مطهری و نیز برای بزرگداشت وی در سنسباز بررسی آرا و اندیشه‌های مرتضی مطهری از سوی رابزینت فرهنگی ایران در سوره به برگزار شده است. عنوان‌های مقالات و موضوع‌های مطرح شده عبارتند از: انسان‌های اخلاقی فی الیوم التالی الشهاده الاستاذ المطهری، نبذه من حیاة الشهید مرتضی المطهری، کلمه افتتاحیه المؤتمر مرتضی المطهری (السباحت العامه لفکر الاستاذ الشهید مرتضی المطهری (عبدالکریم الانصاری)، المطهری المفکر الرسالی (السیدمحمدحسین فضل‌الله)، خلوص الاخلاق من وجهه نظر العلامه (المطهری (ه‌راه الخیمتی)، المرأه فی الاسلام من خلال فکر العلامه مرتضی المطهری (شیخ محمد صیبه الششامی)، نظریه فی کتاب نظام حقوق المرءه فی الاسلام (شیخ عقیف التابلسی)، الانسان الكامل من وجهه نظر العلامه (المطهری (مصطفی محقق)، والفلسفه والفعاقد عند العلامه (المطهری (حسن نوری)، العباده التحریره فی الافکار (المطهری به (اسعد

ویژنه‌نامه‌ها

از ویژه‌نامه‌های متعددی که در بزرگداشت استاد شهید مطهری در سی سال گذشته چاپ شده، یکی هم ویژه‌نامه‌ای است که انتشارات ناس منتشر کرده و عنوان روی جلد آن شهید مطهری از دیدگاه امام خمینی، شهید محمدفتح‌الله محمدحسین بهشتی، حجت‌الاسلام محمد انواری، آیت‌الله عبدالکریم موسوی اردبیلی، دکتر عباس ششیانی، اسدق گرمادری، مهدی چهل تنی، شمس آل‌احمد علیرضا میرزا محمد و شهید عبدالکریم سروش؛ نوشته شده است نام‌نویسنده ذکر نشده است.

این مجموعه مشتمل بر یادمانی‌ها به مناسبت شهادت آیت‌الله مرتضی مطهری و شامل برخی پیام‌ها، مصاحبه‌ها و نوشتارهای برخی از شخصیت‌های علمی و دینی و فرهنگی است. عناوین مطالب عبارت است از: بهاموی امام خمینی درباره شهادت مطهری، زندگینامه استاد به محمدحسین مطهری (فرزند زوی) سخنرانی آیت‌الله محمد مفتاح، حجت‌الاسلامحاجی انوارالهی، آیت‌الله عبدالکریم موسوی اردبیلی، دکتر عبدالکریم سروش، شمس آل‌احمد علیرضا محمد، خطراتی از شهید مطهری (به قلم محمد اسدق گرمادری)، مقاله نوشته‌های حافظ معیارها و موازین اسلامی» (به قلم مهدی چهل تنی)، مصاحبه با آیت‌الله دکتر سید محمدحسین بهشتی، مصاحبه با نشریه فرصت در غروب، در سال ۱۳۵۲ با عنوان زن از دیدگاه اسلام که برای اولین بار در این کتاب به چاپ رسیده است و در فعالیت‌های علمی مطهری سخن به میان آمده است.

مصاحبه با دانشجوان مدرسه عالی کامپیوتر در نشریه بهار آزادی در سال ۱۳۵۸ که در آن از آینده انقلاب ایران، شرایط تداوم آن و الگو بودن انقلاب سخن رفته است. احتجاجیه انجمن‌های اسلامی دانشجوان در اروپا و اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجوان در امریکا و کانادا در سال نخست شهادت استاد، ویژه‌نامه‌ای با ضمیمه مقاله چاپ نشده‌ای از او آورده که آن را می‌توانی در نکوداشت مقام علمی و خدمات فرهنگی آیت‌الله مرتضی مطهری برشمرد

کلامی که یک‌بار گفتار و چندبشکلی تشکیل داده است. تدوین کننده این مجموعه معتقد است با گذشت مصاحبه با دانشجوان مدرسه عالی کامپیوتر در نشریه بهار آزادی در سال ۱۳۵۸ که در آن از آینده انقلاب ایران، شرایط تداوم آن و الگو بودن انقلاب سخن رفته است. احتجاجیه انجمن‌های اسلامی دانشجوان در اروپا و اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجوان در امریکا و کانادا در سال نخست شهادت استاد، ویژه‌نامه‌ای با ضمیمه مقاله چاپ نشده‌ای از او آورده که آن را می‌توانی در نکوداشت مقام علمی و خدمات فرهنگی آیت‌الله مرتضی مطهری برشمرد کلامی که یک‌بار گفتار و چندبشکلی تشکیل داده است. تدوین کننده این مجموعه معتقد است با گذشت مصاحبه با دانشجوان مدرسه عالی کامپیوتر در نشریه بهار آزادی در سال ۱۳۵۸ که در آن از آینده انقلاب ایران، شرایط تداوم آن و الگو بودن انقلاب سخن رفته است. احتجاجیه انجمن‌های اسلامی دانشجوان در اروپا و اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجوان در امریکا و کانادا در سال نخست شهادت استاد، ویژه‌نامه‌ای با ضمیمه مقاله چاپ نشده‌ای از او آورده که آن را می‌توانی در نکوداشت مقام علمی و خدمات فرهنگی آیت‌الله مرتضی مطهری برشمرد

کلامی که یک‌بار گفتار و چندبشکلی تشکیل داده است. تدوین کننده این مجموعه معتقد است با گذشت مصاحبه با دانشجوان مدرسه عالی کامپیوتر در نشریه بهار آزادی در سال ۱۳۵۸ که در آن از آینده انقلاب ایران، شرایط تداوم آن و الگو بودن انقلاب سخن رفته است. احتجاجیه انجمن‌های اسلامی دانشجوان در اروپا و اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجوان در امریکا و کانادا در سال نخست شهادت استاد، ویژه‌نامه‌ای با ضمیمه مقاله چاپ نشده‌ای از او آورده که آن را می‌توانی در نکوداشت مقام علمی و خدمات فرهنگی آیت‌الله مرتضی مطهری برشمرد کلامی که یک‌بار گفتار و چندبشکلی تشکیل داده است. تدوین کننده این مجموعه معتقد است با گذشت مصاحبه با دانشجوان مدرسه عالی کامپیوتر در نشریه بهار آزادی در سال ۱۳۵۸ که در آن از آینده انقلاب ایران، شرایط تداوم آن و الگو بودن انقلاب سخن رفته است. احتجاجیه انجمن‌های اسلامی دانشجوان در اروپا و اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجوان در امریکا و کانادا در سال نخست شهادت استاد، ویژه‌نامه‌ای با ضمیمه مقاله چاپ نشده‌ای از او آورده که آن را می‌توانی در نکوداشت مقام علمی و خدمات فرهنگی آیت‌الله مرتضی مطهری برشمرد

چالشهای واهیت

(ایران، جهان اسلام و غرب)

دکتر حسین هریس و مجتبی

نیاز مبرم به فراگیری اندیشه او بی برده و ارزش وی را در علوم اسلامی دریابند. به باور نویسنده، برکت خون ریخته شده مطهری به اندازه‌ای بوده که تغییری بنیادی در تفکر مذهبی جامعه ایران به سوی اسلام ناب و آن هم بسیار محکم و با ثبات به وجود آمد که در صورت ادامه یافتن آن، راههای نفوذ اندیشه‌های الحادی و تفکرات القاطبی را برای همیشه خواهد بست، و نسل جوان ات انقلابی را در برابر چنین باورهای الحادی –التقاطی مصون و محفوظ خواهد داشت.

بخشهای دیگر ویژه‌نامه عبارتند از: پیام امام خمینی به مناسبت شهادت مطهری، پیام آیت‌الله حسینعلی منتظری، پیام آیت‌الله محمود طالقانی، زندگی پسردم عنوان مقاله است از مجتبی مطهری (فرزند استاد مطهری) درباره زندگی پدر، سخنرانی امام خمینی در مجلس رحیم استاد مطهری در مدرسه فقیهیه قم، گفتاری درباره شناخت قرآن از دیدگاه مطهری شامل گفتی از بخش اول کتاب آشنایی با قرآن (جلد اول و دوم) با عنوان شناخت قرآن که در آن گونه‌هایی

شناخت سخن ره‌ای واقع شده سوره فقهه که توسط حجت الاسلام محمدقادر حسینی بیان شده است، درباره فطرت شامل مقالای از حبيب‌الله سالک. درباره فطرت، خلاصه‌ای از آثار مطهری شامل فهرست برخی کتابها و مقاله‌ها و نیز فهرست نوارها و پایان‌نامه‌هایی که آثار منتشر شده از مطهری شامل چهار سخنرانی از پنج سخنرانی وی در سفر سال ۱۳۹۴ در مسجد جلیلی است، عنوان سخنرانیهای مذکور گریز از ایمان نام دارد که در آن از علم، اندیشه، حقوق بشر، مکتاب و نظامهای فکری جهان شمول و مقفرو روشنفکری به عنوان گریز گناهایی ایمان، شنیده شده است.

ویژه‌نامه ششمین سالگرد شهادت استاد آیت‌الله مرتضی مطهری، که کاری از حزب جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۴ است که از مجموعه سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و مقالاتی درباره شخصیت و اندیشه آیت‌الله مرتضی مطهری با هدف آشنایی با شخصیت این متفکر و فیلسوف معاصر ایرانی در بیست و سه بخش تنظیم شده است. بخش اول تا مقدمه کتاب به سخنرانی افراد یا مصاحبه با افراد اختصاص دارد که عنوانهای آنها به همراه مصاحبه شوند، عبارت‌ند از: مطهری به پاره‌نامه (امام خمینی)، شهادت مطهری یک ضایعه بود (علامه طباطبائی)، آیت‌الله مطهری از محکمتا انقلاب بود (آیت‌الله منتظری)، شهید مطهری در فنون اسلام ذات‌الابعاد بود (آیت‌الله علی مشکینی) مطهری از اندیشه‌های بلند و رشد یافته و پیرایه فلسفه مطهری است (آیت‌الله محمد بهشتی)، شهید مطهری چه نوشت، نمونه بود (آیت‌الله محمد علی صدوقی)، استاد مطهری پاسدار اسلام بود (دکتر محمدجواد باهنر)، استاد مطهری در تاریخ معارف اسلام هیچ کاره آموزش نمی‌شود (دکتر محمد مفتاح)، شهید مطهری دلی داشت، دلباخته به قرآن (عبدالله جواد آملی)، نقش شهید مطهری در ایجاد زمینه‌های عینی و ذهنی (آیت‌الله محمدحسین باهنر)، مهدوی کنی)، اندیشه‌ناب و خالص اسلامی را در کتابهای استاد مطهری باید یافت (محمد امامی کاشانی)، بحثهای استاد مطهری انسان را راقا و اشباع می‌کند (علی خروعلی) استاد شهید در مسئله اسلام‌شناسی از جهات مختلف اگر نگوئیم در این زمان بی‌نظیر است لاقل کم‌نظیر است (آیت‌الله محمد فاضل لکنرانی)، شهید مطهری جزو افراد نادر و استثنای است (آیت‌الله عبدالکریم موسوی اردبیلی)، بعثت پیامبر اکرم (ص) از دیدگاه استاد شهید آیت‌الله مطهری (آیت‌الله ابراهیم امینی)، شهید مطهری شاره‌زده زمان ما بود (آیت‌الله خامنه‌ای)، و مطهری استوانه انقلاب بود

آگهی استخدام پیمانی

شرکت مادر تخصصی فرودگاههای کشور برای تأمین نیروی انسانی مورد نیاز خود بر اساس قوانین و مقررات مربوط و دستورالعمل نحوه برگزاری امتحان عمومی و تخصصی برای بکارگیری افراد در دستگاههای اجرایی و از محل مجوز استخدامی ۱۸۳۷۴/۹۲ مورخ ۹۲/۱۱/۰۶ تعداد ۱۹۱ نفر (یکصد و نود و

(یک) از افراد واجد شرایط را از طریق برگزاری آزمون توانمندیهای عمومی، تخصصی، مصاحبه و گزینش به صورت پیمانی به شرح ذیل استخدام می نماید.

ردیف	عنوان دست سازه ها	محل جغرافیایی خدمت	تعداد	عنوان رشته تخصصی	جست و جوی	نویسندگان
۲۸	کارشناس ناظر برق اضطراری نیروگاه برق	فرودگاه امام خمینی	۱ نفر	کارشناس امور عمومی هواپیمایی	*	دارا ابونود مدرک تحصیلی دکتر؛ فوق لیسانس با لیسانس در رشته تحصیلی مهندسی برق (قدرت) % ۱۰۰ دارا معدل ۱۴ به بالا
	کارشناس برق و رانشایی امداد	فرودگاه کرمانشاه	۱ نفر			
		فرودگاه شیراز	۱ نفر			
		فرودگاه خرم آباد	۱ نفر			
۲۹	کارشناس امور تریمپال	فرودگاه امدان	۱ نفر	کارشناس عملیات فرودگاهی	*	دارا ابونود دانشنامه دکتر؛ فوق لیسانس، لیسانس در یکی از رشته های تحصیلی مدیریت (کارشناسی)، حقوق، زبان انگلیسی، علوم اجتماعی؛ % ۱۰۰ دارا معدل ۱۶ به بالا
۳۰	کارخان امور تریمپال	فرودگاه هشت	۱ نفر	کارخان عملیات فرودگاهی		دارا ابونود گواهینامه فوق دیپلم در یکی از رشته های تحصیلی؛ مدیریت، حقوق، زبان انگلیسی، علوم اجتماعی؛ روابط عمومی % ۱۰۰ دارا معدل ۱۶ به بالا
		فرودگاه لالستان	۱ نفر			
۳۱	کارشناس سیمولات و تعمیرات فرودگاهی	فرودگاه شاهرود	۱ نفر	کارشناس امور عمومی هواپیمایی	*	دارا ابونود مدرک تحصیلی لیسانس و بالاتر از رشته های تحصیلی، صنایع (کلیه کارشناسی، برق (کلیه کارشناسی)، مکانیک (جامعات، ساخت و تولید)، کامپیوتر (نرم افزار)؛ % ۱۰۰ دارا ابونود معدل ۱۴ به بالا
۳۲	کارخان سیمولات مسافرتین	نهران حوزه (ستادی)	۱ نفر	کارخان امور عمومی هواپیمایی	*	دارا ابونود گواهینامه فوق دیپلم در یکی از رشته های تحصیلی؛ صنایع (کلیه کارشناسی، برق (کلیه کارشناسی)، مکانیک (جامعات، ساخت و تولید)، کامپیوتر (نرم افزار)؛ % ۱۰۰ دارا ابونود معدل ۱۴ به بالا
۳۳	کارشناس امور فرارمادهای فرودگاهی	فرودگاه مشهد	۱ نفر	کارشناس عملیات فرودگاهی	*	دارا ابونود دانشنامه دکتر؛ فوق لیسانس، لیسانس در یکی از رشته های تحصیلی؛ اقتصاد بازرگانی، مدیریت بازرگانی، علوم اقتصادی؛ اقتصاد % ۱۰۰ دارا معدل ۱۶ به بالا
	کارشناس بازرگانی فرودگاهی	فرودگاه شیراز	۱ نفر			
	کارشناس سرمایه گذاری فرودگاهی	فرودگاه مهرآباد	۲ نفر			
		فرودگاه مهرآباد	۱ نفر			
		نهران (حوزه ستادی)	۱ نفر			
۳۴	کارشناس تهیه دستورالعمل های ایمنی	نهران (حوزه ستادی)	۱ نفر	کارشناس امور عمومی هواپیمایی	*	دارا ابونود دانشنامه لیسانس در یکی از رشته های تحصیلی مهندسی کامپیوتر (نرم افزار)؛ % ۱۰۰ معدل ۱۴ به بالا

شرایط عمومی استخدام:

۱. آیین دادرسی کیفری ایران
۲. انجام خدمت دوره ضرورت با معافیت قانونی (غیر پزشکی) برای مردان
۳. عدم اعتیاد به دخانیات و مواد مخدر
۴. نداشتن سابقه مجسماتی جراحی مؤثر و مواردی که به موجب آرای مراجع قانونی باعث منع استخدام می شود.
۵. داشتن سلامت جسمانی و روانی و توانایی برای انجام کارهای که استخدام می شوند
۶. التزام به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۷. تین بدین معنی شامل یکی از ادیان رسمی کشور مندرج در قانون اساسی
۸. داوطلبان استخدام نباید مستخدم رسمی، ثابت، پیمانی و یا باز خرید سایر دستگاه های دولتی باشند.

شرایط اختصاصی استخدام:

- کشور (وقت) با معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور در شرایط آرزو آزا پیش‌بینی شده‌است).
توضیح: به مدارک تحصیلی بالاتر و سربایان مدارک درجهی تر از آگاهی تر تریابت داده شده است.
داشتن حداقل سن ۲۰ سال و حداکثر ۲۸ سال سن تمام برای دارندگان مدرک تحصیلی فوق‌دیپلم، ۳۰ سال سن تمام برای دارندگان مدرک تحصیلی لیسانس و ۳۵ سال تمام برای دارندگان مدرک تحصیلی فوق‌لیسانس و ۲۵ سال تمام برای دارندگان مدرک تحصیلی دکتری تا آخرین روز مهلت ثبت‌نام
توضیح: موارد ذیل به شرط ارائه تأییدیه‌های معتبر به حاکمین مقرر اضافه خواهد شد:
(الف) داوطلبانی که درجه‌های هنر و حرفه‌ای علی‌حاصل (از تاریخ ۱۳۹۶/۳/۳۱ لغایت ۱۳۹۷/۵/۲۹) به‌طور داوطلبانه خدمت نموده‌اند، به‌میزان مدت حضور در خدمت، همچنین مدت زمان استراحت‌های پزشکی روزی در میان در اثر مجروحیت درجه‌های نیز در حق علی‌حاصل
(ب) افراد خادمان، پادشاه، شهدا، آزادگان، معوق‌الافرا، جانبازان، از کار افتاده کلی که قادر به کار نمی‌باشند، شامل مسرر، فرزندان، خواهر، مادر، خواهر و برادر تا میزان ۵ سال
(ج) جانبازان و آزادگان و فرزندان شهدا، فرزندان جانبازان (۲۵ درصد بالاتر) و فرزندان آزادگان که حداقل یک سال و بالاتر سابقه اسارت دارند از شرط حاکمین سن معاف می‌باشند.
(د) داوطلبانی که به‌صورت غیر رسمی و تمام وقت در دستگاه‌های دولتی از تاریخ ۱۳۵۷/۱/۱۲۲ به‌خدمت اشتغال داشته‌اند به‌میزان مدت خدمت غیر رسمی آن‌ها

مدارک مورد نیاز در زمان ثبت نام اینترنتی:

- تکمیل فرم ثبت‌نام اینترنتی (در سایت مستجی آموزش کشور)
 قابل اسکن شده عکس متقاضی می‌باشد است. تصویر ۲×۲ جدید با زمینه سفید و فرمت JPG و حداکثر حجم ۲ کیلوبایت و اندازه عکس اسکن شده باید حداکثر ۴۰۰×۳۰۰ پیکسل و حداقل ۳۰۰×۲۰۰ پیکسل باشد.
 ثبت‌نام به صورت آنلاین در روز سه شنبه ۱۳۹۲/۹/۲ لغایت پنجشنبه ۱۳۹۲/۹/۴ انجام خواهد پذیرفت. متقاضیان واجد شرایط می‌باشند می‌بایست به سایت سازمان مستجی آموزش کشور به نشانی www.sanjesh.org مراجعه و پس از پرداخت مبلغ ۱۳۰۰۰ ریال (طریق کارهای بانکی متصل به شبکه) نتایج ثبت‌نام به تکمیل فرم ثبت‌نام و ارائه اطلاعات کارمزاد نیاز اقدام نمایند. (پایان کارگان) - پرداخت مبلغ مذکور را می‌دانند و فرزندانشان شاهد از پرداخت کلی مبلغ ضرر معاف می‌باشند) (تذکره) با توجه به الزام پرداخت مبلغ مذکور به علت ثبت‌نام اینترنتی و اجیدن شرایط (پایان کارگان) می‌بایست مبلغ مذکور را از راه‌های مقرر و از ماهیگیری تا پایان بهیود و پایان کارگان مبلغ واریزی به ایشان اعلام استرداد می‌باشد.
 لازم به توضیح است مدت زمان فوق به هیچ عنوان تمدید نمی‌گردد و متقاضیان باید در مدت زمان فوق نسبت به ثبت‌نام اقدام نمایند و از موقوف نمودن ثبت‌نام به روزهای پایانی خودداری نمایند.
 متقاضیان شصت درصد از آزمون باید پس از پایان کارگاه در گنجینه خود را با یادداشت نموده و تا پایان مراحل استرداد نمود خود نگهداری نمایند.

مدارک مورد نیاز که پس از برگزاری آزمون و کسب نمره عملی، مورد نظر هنگام مصاحبه تخصصی، باید ارائه گردد:

تصویر آخرین مدرک تحصیلی
تصویر کارت ملی

- تصویر صفحه اول ششاسنامه (در صورت داشتن توضیحات، تصویر صفحه آخر)
تصویر کارت پایان خدمت نظام وظیفه عمومی و با معافیت دائم غیر پزشکی (ویژه برادران)، تاریخ پایان خدمت یا معافیت باید قبل از تاریخ آخرین مهلت ارسال مدارک باشد.
مدارک دال بر ایثارگری و معلولیت (معلولین عادی با ارائه گواهی از سازمان بهزیستی و حسب مورد از مراجع ذریع)

تصویر گواهی‌نامه معتبر در خصوص زبان انگلیسی عمومی و مهارت‌های عمومی فن آوری اطلاعات (مهارت‌های هفتگانه ICDL ۱)؛ مکتب معتبر تعبیر صلاحیت شده.

نقد گر مهم: در صورتی که مدارک ارسالی مغایر با شرایط مندرج در این آگهی باشد پس از اعلام نتایج، قبولی فرد پذیرفته شده کان لم یکن تلقی می گردد.

زمان و نحوه توزیع کارت:
کارت شرکت در آزمون از روز چهارشنبه مورخ ۹۳/۳/۱۴ برای مشاهده و پرینت بر روی سایت سازمان سنجش آموزش کشور

www.sanjesh.org قرار خواهد گرفت. همچنین زمان و محل برگزاری آزمون در هنگام توزیع کارت به آگاهی داوطلبان خواهد رسید. لازم به ذکر است صدور کارت شرکت در آزمون به منزله تأیید اطلاعات ارسالی نمی باشد و مدارک

تذکر مهم: آزمون به صورت متمرکز در تهران برگزار می‌شود.

الف) آزمون توانمندی های عمومی شامل:

۱- زبان و ادبیات فارسی
۲- زبان انگلیسی عمومی

4- فناوری اطلاعات

تبصره ۵: اقلیت‌های دینی از پاسخ‌گویی به سؤالات معارف اسلامی معاف می‌باشند و امتیاز آن در سایر موارد آزمون توزیع

ب) آزمون تخصصی شامل سؤالات مرتب با رشته شغلی مورد درخواست داوطلب می باشد. (مواد دروس تخصصی مطابق با مواد اعلامیه و دستورات سازمان سنجش آموزش کشور)

سؤالات آزمون به صورت چهار گزینه‌ای و دارای نمره منفی می‌باشد.

[illegible]

ردیف	عنوان پست سازمانی	محل جغرافیایی خدمت	نوع خدمت	عنوان رشته علمی	جنسیت	توضیحات					
۱	کارشناس الکترونیک و هوابیانی	فرودگاه آبادان	افتر	کارشناس الکترونیک و هوابیانی	*	دارا ابودن مدرک تحصیلی لیسانس در یکی از رشته های تخصصی: الف: الکترونیک و هوابیانی ب: الکترونیک برقی (مخابرات) تبصره: برای آراء دانشگاه مدارک تحصیلی کلیه رشته های پندارب) گذرانند موفقیت آمیز ۷۷۷ ساعت دوره الکترونیک و هوابیانی الزامی است					
		فرودگاه آبادان	افتر								
		فرودگاه کرمان	افتر								
		فرودگاه کرمانشاه	افتر								
		فرودگاه لاریج	افتر								
		فرودگاه ساوجب	افتر								
		فرودگاه کرگان	افتر								
		فرودگاه نطنز	افتر								
		فرودگاه خرم آباد	افتر								
		فرودگاه لاسان	افتر								
۲	کارخان الکترونیک و هوابیانی	فرودگاه کرمانشاه	افتر	کارخان الکترونیک و هوابیانی	*	دارا ابودن گواهینامه فوق دیپلم در یکی از رشته های تخصصی: الف: الکترونیک و هوابیانی ب: الکترونیک برقی (مخابرات) تبصره: برای آراء دانشگاه مدارک تحصیلی کلیه رشته های پندارب) گذرانند موفقیت آمیز ۷۷۷ ساعت دوره الکترونیک و هوابیانی الزامی است					
		فرودگاه مهر کرد	افتر								
		فرودگاه کازین	افتر								
		فرودگاه انشهر	افتر								
		فرودگاه کرگان	افتر								
		فرودگاه خرم آباد	افتر								
۳	کارشناس مواد دفع حریق	فرودگاه آبادان	افتر	کارشناس ایمنی و ایمنی هوابیانی	*	دارا ابودن مدرک تحصیلی لیسانس در یکی از رشته های تخصصی: الف: ایمنی و خدمات ایمنی و خدمات ایمنی (کلیه گرایش ها) (کلیه گرایش ها) تبصره: برای آراء دانشگاه مدارک تحصیلی کلیه رشته های پندارب) گذرانند موفقیت آمیز ۷۷۷ ساعت دوره ایمنی و ایمنی هوابیانی الزامی است					
		فرودگاه شیراز	افتر								
		فرودگاه رشت	افتر								
۴	اپرو انور سیستم های آتش نشانی و نجات	فرودگاه آبادان	افتر	کارخان ایمنی و ایمنی هوابیانی	*	دارا ابودن گواهینامه فوق دیپلم در یکی از رشته های تخصصی: الف: ایمنی و خدمات ایمنی و خدمات ایمنی (کلیه گرایش ها) (کلیه گرایش ها) تبصره: برای آراء دانشگاه مدارک تحصیلی کلیه رشته های پندارب) گذرانند موفقیت آمیز ۷۷۷ ساعت دوره ایمنی و ایمنی هوابیانی الزامی است					
		فرودگاه کرمانشاه	افتر								
		فرودگاه بندر لنگه	افتر								
		فرودگاه مشهد	افتر								
		فرودگاه یزد	افتر								
		فرودگاه همدان	افتر								
		فرودگاه بوئهر	افتر								
		فرودگاه ساوجب	افتر								
		فرودگاه لاسان	افتر								
		فرودگاه اصفهان	افتر								
۵	کارشناس مرافقت پرواز	فرودگاه آبادان	افتر	کارشناس مرافقت پرواز	*	دارا ابودن دانشنامه لیسانس در یکی از رشته های تخصصی: الف: مخابرات و هوابیانی ب: کامپیوتر (فرمافزار) تبصره: برای آراء دانشگاه مدارک تحصیلی کلیه رشته های پندارب) گذرانند موفقیت آمیز ۱۶ ساعت برای آراء دانشگاه مدرک کامپیوتر (فرمافزار)					
		فرودگاه آبادان	افتر								
		فرودگاه کرمان	افتر								
		فرودگاه زابل	افتر								
		فرودگاه رومیه	افتر								
		فرودگاه ایرومییوسی	افتر								
		فرودگاه میرجند	افتر								
		فرودگاه بومر	افتر								
		فرودگاه اصفهان	افتر								
		فرودگاه لاریج	افتر								
۶	کارخان مرافقت پرواز	فرودگاه آبادان	افتر	کارخان مرافقت پرواز	*	دارا ابودن گواهینامه فوق دیپلم در رشته تحصیلی مرافقت پرواز					
		فرودگاه اصفهان	افتر								
		فرودگاه دبییل	افتر								
		فرودگاه لاریج	افتر								
		فرودگاه طبس	افتر								
		فرودگاه انشهر	افتر								
		فرودگاه کرمان	افتر								
		فرودگاه بجنورد	افتر								
		فرودگاه اهواز	افتر								
		فرودگاه رشت	افتر								
۷	کارشناس مخابرات و هوابیانی	فرودگاه کرمانشاه	افتر	کارشناس ارتباطات و هوابیانی	*	دارا ابودن دانشنامه لیسانس در یکی از رشته های تخصصی: الف: مخابرات و هوابیانی ب: مهندسی کامپیوتر (کلیه گرایش ها)، فیزیک، برقی (گرایش مخابرات)، مهندسی فناوری اطلاعات و ارتباطات تبصره: برای آراء دانشگاه مدارک تحصیلی کلیه رشته های پندارب) گذرانند موفقیت آمیز ۴۸۰ ساعت برای آراء دانشگاه بدو خدمت مخابرات و هوابیانی به مدت ۴۸۰ ساعت الزامی است					
		فرودگاه لاریج	افتر								
		فرودگاه طبس	افتر								
		فرودگاه انشهر	افتر								
		فرودگاه کرمان	افتر								
		فرودگاه بجنورد	افتر								
		فرودگاه اهواز	افتر								
		فرودگاه رشت	افتر								
		فرودگاه کرمانشاه	افتر								
		فرودگاه ساوجب	افتر								
۸	کارخان مخابرات و هوابیانی	فرودگاه آبادان	افتر	کارخان ارتباطات و هوابیانی	*	دارا ابودن گواهینامه فوق دیپلم در یکی از رشته های تخصصی: الف: مخابرات و هوابیانی ب: کامپیوتر (کلیه گرایش ها)، فیزیک، برقی (کلیه گرایش مخابرات) تبصره: برای آراء دانشگاه مدارک تحصیلی کلیه رشته های پندارب) گذرانند دوره آموزشی تخصصی بدو خدمت مخابرات و هوابیانی به مدت ۳۴۰ ساعت الزامی است					
		فرودگاه لاریج	افتر								
		فرودگاه آبادان	افتر								
		نوشهر	افتر								
		کرمان	افتر								
		برجند	افتر								
		۹	حسابدار عملیاتی				تهران (حوزه ساهقی)	افتر	کارشناس عملیات	*	دارا ابودن مدرک تحصیلی لیسانس در یکی از رشته های تخصصی: حسابداری، اقتصاد، مدیریت مالی، مهندسی صنایع (کلیه گرایش ها)
							تهران (حوزه ساهقی)	افتر			

نمایش قدرت هوایی ایران در «اچ–۳»

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اچ-۳

اشاره: در بررسی زندگی خصوصی، اجتماعی و سیاسی بعضی از شخصیت‌ها، به‌چهره‌هایی برمی‌خوریم که با وجود موقعیت‌های ممتاز و مطهر در زمان حیات خویش، زندگی و عملکردهایشان در هاله‌ای از ابهام و در پاری‌های موارد، حتی در تاریکی زمان، درخشش و درخشندگی‌شان تاریخی معکاف فرود آید و از این قیل صفت‌ها.

مکان فرود آید و از این قیل صفت‌ها.
حیثیاتش را برای امحق و پژوهشگر تاریخی تا حدود زیادی سخت و مشکل می‌کند. شهید سپهبد محمدولی قرنی، نخستین رئیس سازمان ارتش پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از همین چهره‌هاست. با این پرواز در خاک عراق انجام می‌دهد. آنان هم نفس‌اش می‌کشند، زیرا این امر تا حدود زیادی ضریب خطی را پایین می‌آورد.

و آماده عزیمت به تهران هستند از برج مراقبت اجازه بلند شدن می‌گیرند و تا نخستین نقطه گردش به شمال زمان، در جنوب ترک، جبهه که باید وارد کردوهای بین‌المللی پرواز شوند، یعنی محلی به نام(تائف) (TANF) مسیر عادی را می‌پایانند و سپس بدون هر گونه تماس و هماهنگی با مبدان کنترل پرواز، آنقدر ارتفاع کم می‌کنند که از دید رادارهای سوری محو می‌شوند. این دو به سوی نقطه محلی قرار قبلی در شمال شرق سوریه پرواز می‌کنند و در آنجا گردش کنار منتظر رسیدن جنگنده‌های می‌شوند و جنگنده‌ها هم به محض رسیدن به نقطه قرار آنها را به چشم مشاهده و آنها بنارین می‌گیرند و به سمت جنوب ادامه می‌دهند.

در نزدیکی نقطه آخر که بین خلیاتان به IP مشهور است، به‌همان فکند با تانکر جدا می‌شوند و ضمن آنکه به سه دسته (دو دسته سه فروندی و یک دسته دو فروندی) تقسیم می‌شوند، سرعت خود را هم به میزان تعیین شده افزایش می‌دهند و روی نقطه IP باز گرفت پرواز، در این مرحله به دلیل بیابانی بودن منطقه از کاریز خاصی برخوردار است و کوچکترین غفلت می‌تواند سبب تشخیص

صعود تیم فوتسال دانش آموزان در جام جهانی

تیم فوتسال دانش آموزان ایران با پیروزی مقابل سوئد به دور دوم جام جهانی دانش آموزی – ۲۰۱۴ ایالتیا، صعود کرد. تیم فوتسبال تهران، نماینده دانش آموزان ایران در جام جهانی دانش آموزی، دیروز در ادامه پیروزی‌های خود، تیم دانش آموزی سوئد را با نتیجه ۷– صفر شکست داد.

نماینده دانش آموزان ایران با این پیروزی، صعود خود را به دور بعد مسابقات، مسجل کرد. این دوره در رقابت‌های جهانی فوتسال دانش آموزی تا جمعه در شهر «سارینیا» ایتالیا ادامه خواهد داشت.

۲۸ بازیکن در اردوی تیم ملی فوتبال امید

کادر فنی تیم ملی فوتبال امید ایران ۲۸ بازیکن را به اردوی آماده‌سازی دعوت کرد.

به گزارش سایت رسمی فدراسیون فوتبال، ۲۸ بازیکن از سوی «نلو وینگادا» به اردوی تدارکاتی تیم ملی امید دعوت شدند تا تمرینات خود را از ۱۳ اردیبهشت به مدت پنج روز در کمپ تیم‌های ملی، پیگیری کنند.

پس از ارزیابی کادر فنی از بازیکنان، ۶ نفر انتخاب شدند تا زیر نظر وینگادا، تمرینات خود را پیگیری کنند. نفرات اصلی تیم ملی امید، برای حضور در بازی‌های آسیایی – ۲۰۱۴ اینچئون کره جنوبی، از سوی وینگادا، معرفی می‌شوند.



محمد حسین مرادمند، حسین فاضلی، علی کریمی و احسان پهلوان(افغانستان)، حسن معاوی و یوسف وکیا(خوزستان)، محمد دانشگر، فرید اسماعیلی، احسان خندان و آرام عباسی (فارس)، ججت صدقی (کرمان)، روزبه چشمی (قم)، ارسلان مطهری، علی محسن زاده، علی نوریان، محمد حسین کنعانی زادگان، فرشاد قاسمی، امیر رضا عابدزاده، محمد رضا اخبازی، مرتضی آقاچان، وحید حیدری، بهنام برزای، محمد حسین پور و مهدی مهدی‌پور(تهران)، علیرضا ضیعی زاده(آذربایجان شرقی)، شاهین تاقی‌بی‌گیان)، محسن لطفی (همدان) و احمد نورالهی (یزد) بازیکنان دعوت شده به اردو هستند.

۲۰ بازیکن در اردوی تیم ملی فوتسال امید

اسامی ۲۰ بازیکن، برای حضور در اردوی تدارکاتی تیم ملی فوتسال امید، اعلام شد.

بازیکنان دعوت شده به اردوی تیم ملی فوتسال امید ایران، تمرینات خود را از ۱۶ اردیبهشت زیر نظر مصطفی عمادی و پیرزاده به مدت سه روز در کمپ تیم‌های ملی پیگیری می‌کنند.

ملی پوشان فوتسال امید، باید ساعت ۱۴ سه شنبه هفته آینده خود را به کادر فنی تیم ملی معرفی کنند. اسامی بازیکنان به این شرح است: اصفهان؛ محمد نوید پیش و سعید افشار، البرز؛ علی عابدین، تهران: مرتضی ابراهیمی، علی میکائیلی، سعید احمد عباسی، مهدی مصطفایی، مجتبی حسن نژاد و میثم حایم، آذربایجان شرقی؛ محمدرضا سنگ سفیدی، مسلم رستمی ها و مرتضی عزتی، مازندران؛ محمدرضا کرد مفهیدی، قم؛ مسلم اولاقیاد و اولاقاسم عروجی، فارس؛ سعید مصطفی فخری، خوزستان؛مهران عابدیقر، خراسان رضوی؛ محسن راجعی و عرفان عبدالعلی زاده و کرمانشاه؛ میلاد حیدری.

عزم تیم ملی فوتسال برای قهرمانی در جام ملت‌های آسیا

سیزدهمین دوره مسابقات فوتسال جام ملت‌های آسیا، از امروز به مدت ۱۰ روز در ویتنام برگزار می‌شود و ۱۶ تیم حاضر در این مسابقات در چهار گروه چهار تیمی به رقابت خواهند پرداخت.

تیم ملی فوتسال ایران با بازیکنان

جوان، برای پس گرفتن جام قهرمانی، راهی هوشی مینه ویتنام شده است تا

با انگیزه و جنگندگی جوانان خود، بار دیگر عنوان قهرمانی را صاحب شود و ناکامی دوره گذشته را جبران

کند.

تیم ملی فوتسال ایران، اردوی آماده‌سازی خود را از هفتم فروردین

۹۳، برای حضور قدرتمندانه در جام ملت‌های آسیا، برپا کرد و روزهای

بی حاشیه‌ای را پشت سر گذاشت، ولی هرچه به آغاز مسابقات نزدیکتر

می‌شد، حاشیه‌ها در تیم ملی نمود می‌یافت.

این حاشیه‌ها، پس از دعوت نکردن مصطفی نظری – دروازه‌بان

لژیونر تیم «نوریل تیکل» روسیه به اردوی تیم ملی فوتسال آغاز شد.

پس از بازگشت تیم ملی فوتسال از اردوی روسیه، محمد کشاورز

– کاپیتان تیم ملی فوتسال نیز از جمع ۱۴ بازیکن ردیفش کنار گذاشته شد و پس از آن، کاپیتان

تیم ملی فوتسال به دلیل آنچه او، بی حرمتی نسبت به خود می‌دانست

از اطلاع ثانوی از تیم ملی فوتسال، خداحافظی کرد!

کشاورز، پس از وقوع این اتفاق گفت: هر چند به دلیل مصدومیت،

قادر به همراهی تیم ملی فوتسال در جام ملت های آسیا نبودم، ولی

بسی حرمتی های توسط کادر فنی نسبت به من صورت گرفت که

ترجیح دادم در تیم ملی فوتسال،

حضور نداشته باشم.
خسوس، سرمربی تیم ملی فوتسال پیش از اعزام به جام ملت های آسیا، تاکید کرد: نظری و کشاورز، فقط بدلیل مصدومیت از تیم ملی فوتسال خط خوردند و او هیچگونه بی احترامی نسبت به آنان، صورت نگرفته است.

دست آخرا مثبت اعلام شدن

تست دوپینگ مهدی جاوید، شوک

بزرگی به تیم ملی فوتسال پیش از

اعزام به هوشی مینه وارد شد که به

تیم ملی مجبور شد که نام آن بازیکن را از فهرست

نهایی تیم اعزامی به جام ملت های

آسیا، کنار بگذارد.
حال باید منتظر ماند و دید که نبود این بازیکنان با تجربه، تأثیری در میزان موفقیت تیم ملی فوتسال ایران در جام ملت های آسیا خواهد داشت یاخیر؛ موضوعی که سرمربی تیم ملی فوتسال، آن را قویاردو تاکید کرده است که بازیکنان جوان تیم ملی فوتسال، چیزی کم از

بازیکنان با تجربه ایران، امروز

پس گرفتن جام قهرمانی

تیم جوان ایران، بازیکنان با

تجربه‌ای نظیر طاهری و حسن زاده را

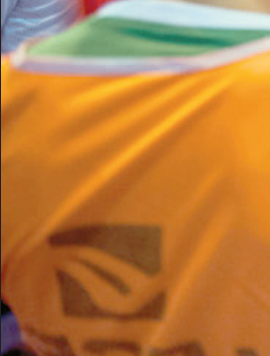
نیز در کنار خود دارد و این امیدواری

را به فوتسال دوستان کشورمان می‌دهد که در کنار جنگندگی و

انگیزه بالای بازیکنان جوان، می‌توان روی تجربه بزرگترهای تیم، حساب ویژه‌ای باز کرد.
خسوس، هدف تیم ملی فوتسال ایران را قهرمانی در جام ملت های آسیا می‌داند. هر چند که راه دشواری را برای رسیدن به آن با وجود تیم‌هایی مانند ژاپن و تایلند، پیش رو دارد.
خسوس، انگیزه بالا و رقابت فشرده بین بازیکنان، برای حضور در ترکیب اصلی تیم ملی فوتسال ایران است. همانطور که مسئولان فدراسیون و مجموعه تیم ملی فوتسال به آن اذعان دارند،

نگاه فوتسال ایران باید رسیدن به

کفایشان، رییس فدراسیون



فوتسال در دیدار از اردوی تیم ملی

فوتسال به بازیکنان قول داده که به

تیم کسب جام قهرمانی، یادش

ویژه‌ای به آنان تلقی خواهد گرفت.

او، تاکید کرد: جایگاه فوتسال ایران، فراتر از آسیاست و ایران به

راحتی می‌تواند، جزو چهار تیم برتر جهان باشد.

فوتسال ایران، مطمئنا

جایگاهی فراتر از آسیا دارد و

قهرمانی در قاره کهن، کوچکترین

حق فوتسال ایران است.
همانطور که مسئولان فدراسیون و مجموعه

تیم ملی فوتسال به آن اذعان دارند،

نگاه فوتسال ایران باید رسیدن به

تیم ملی فوتسال ایران در مرحله

یکشنبه هفته آینده: ایران –

استرالیا، ساعت ۱۲:۳۰

لیاس یکدست ایران

تیم ملی فوتسال ایران، امروز

در نخستین دیدار مرحله گروهی

جام ملت های آسیا با لیاس یکدست

سفید به مصاف قرمزپوشان اندونزی

می‌رود.

حسن حسین زاده، سرپرست

تیم ملی فوتسال، گفت: نشست

هماهنگی سرستان و مربیان تیم‌ها،

دیروز برگزار و قرار شد که تیم ملی

فوتسال ایران با لیاس یکدست سفید

مقابل اندونزی با لیاس یکدست قرمز،

بازی کنند و درباره برگزاری تمرین

ملی پوشان به مدت ۱۵ دقیقه تمرین

بدنسازي رازبر نظر کادر فنی پیگیری

کند و بعدازظهر دیروز، تمرینات

تکنیکی و انجام دادند.

دیدار تیم‌های ملی فوتسال

ایران و اندونزی، امروز ساعت ۱۲:۳۰

به وقت تهران برگزار می‌شود.

تیم ملی فوتسال، گفت: نشست

هماهنگی سرستان و مربیان تیم‌ها،

دیروز برگزار و قرار شد که تیم ملی

فوتسال ایران با لیاس یکدست سفید

مقابل اندونزی با لیاس یکدست قرمز،

بازی کنند و درباره برگزاری تمرین

ملی پوشان به مدت ۱۵ دقیقه تمرین

بدنسازي رازبر نظر کادر فنی پیگیری

کند و بعدازظهر دیروز، تمرینات

تکنیکی و انجام دادند.

دیدار تیم‌های ملی فوتسال

ایران و اندونزی، امروز ساعت ۱۲:۳۰

به وقت تهران برگزار می‌شود.

تیم ملی فوتسال، گفت: نشست

هماهنگی سرستان و مربیان تیم‌ها،

دیروز برگزار و قرار شد که تیم ملی

فوتسال ایران با لیاس یکدست سفید

مقابل اندونزی با لیاس یکدست قرمز،

بازی کنند و درباره برگزاری تمرین

ملی پوشان به مدت ۱۵ دقیقه تمرین

بدنسازي رازبر نظر کادر فنی پیگیری

کند و بعدازظهر دیروز، تمرینات

تکنیکی و انجام دادند.

دیدار تیم‌های ملی فوتسال

ایران و اندونزی، امروز ساعت ۱۲:۳۰

به وقت تهران برگزار می‌شود.

تیم ملی فوتسال، گفت: نشست

هماهنگی سرستان و مربیان تیم‌ها،

دیروز برگزار و قرار شد که تیم ملی

فوتسال ایران با لیاس یکدست سفید

مقابل اندونزی با لیاس یکدست قرمز،

بازی کنند و درباره برگزاری تمرین

ملی پوشان به مدت ۱۵ دقیقه تمرین

بدنسازي رازبر نظر کادر فنی پیگیری

کند و بعدازظهر دیروز، تمرینات

تکنیکی و انجام دادند.

دیدار تیم‌های ملی فوتسال

ایران و اندونزی، امروز ساعت ۱۲:۳۰

به وقت تهران برگزار می‌شود.

تیم ملی فوتسال، گفت: نشست

هماهنگی سرستان و مربیان تیم‌ها،

دیروز برگزار و قرار شد که تیم ملی

فوتسال ایران با لیاس یکدست سفید

مقابل اندونزی با لیاس یکدست قرمز،

بازی کنند و درباره برگزاری تمرین

ملی پوشان به مدت ۱۵ دقیقه تمرین

بدنسازي رازبر نظر کادر فنی پیگیری

کند و بعدازظهر دیروز، تمرینات

تکنیکی و انجام دادند.

دیدار تیم‌های ملی فوتسال

ایران و اندونزی، امروز ساعت ۱۲:۳۰

به وقت تهران برگزار می‌شود.

تیم ملی فوتسال، گفت: نشست

هماهنگی سرستان و مربیان تیم‌ها،

دیروز برگزار و قرار شد که تیم ملی

فوتسال ایران با لیاس یکدست سفید

مقابل اندونزی با لیاس یکدست قرمز،

بازی کنند و درباره برگزاری تمرین

ملی پوشان به مدت ۱۵ دقیقه تمرین

بدنسازي رازبر نظر کادر فنی پیگیری

کند و بعدازظهر دیروز، تمرینات

تکنیکی و انجام دادند.

دیدار تیم‌های ملی فوتسال

ایران و اندونزی، امروز ساعت ۱۲:۳۰

به وقت تهران برگزار می‌شود.

تیم ملی فوتسال، گفت: نشست

هماهنگی سرستان و مربیان تیم‌ها،

دیروز برگزار و قرار شد که تیم ملی

فوتسال ایران با لیاس یکدست سفید

مقابل اندونزی با لیاس یکدست قرمز،

بازی کنند و درباره برگزاری تمرین

ملی پوشان به مدت ۱۵ دقیقه تمرین

بدنسازي رازبر نظر کادر فنی پیگیری

کند و بعدازظهر دیروز، تمرینات

تکنیکی و انجام دادند.

دیدار تیم‌های ملی فوتسال

ایران و اندونزی، امروز ساعت ۱۲:۳۰

به وقت تهران برگزار می‌شود.

تیم ملی فوتسال، گفت: نشست

هماهنگی سرستان و مربیان تیم‌ها،

دیروز برگزار و قرار شد که تیم ملی

فوتسال ایران با لیاس یکدست سفید

مقابل اندونزی با لیاس یکدست قرمز،

بازی کنند و درباره برگزاری تمرین

ملی پوشان به مدت ۱۵ دقیقه تمرین

بدنسازي رازبر نظر کادر فنی پیگیری

کند و بعدازظهر دیروز، تمرینات

تکنیکی و انجام دادند.

دیدار تیم‌های ملی فوتسال

ایران و اندونزی، امروز ساعت ۱۲:۳۰

به وقت تهران برگزار می‌شود.

تیم ملی فوتسال، گفت: نشست

هماهنگی سرستان و مربیان تیم‌ها،

دیروز برگزار و قرار شد که تیم ملی

فوتسال ایران با لیاس یکدست سفید

مقابل اندونزی با لیاس یکدست قرمز،

بازی کنند و درباره برگزاری تمرین

ملی پوشان به مدت ۱۵ دقیقه تمرین

بدنسازي رازبر نظر کادر فنی پیگیری

کند و بعدازظهر دیروز، تمرینات

تکنیکی و انجام دادند.

دیدار تیم‌های ملی فوتسال

ایران و اندونزی، امروز ساعت ۱۲:۳۰

به وقت تهران برگزار می‌شود.

تیم ملی فوتسال، گفت: نشست

هماهنگی سرستان و مربیان تیم‌ها،

دیروز برگزار و قرار شد که تیم ملی

فوتسال ایران با لیاس یکدست سفید

مقابل اندونزی با لیاس یکدست قرمز،

بازی کنند و درباره برگزاری تمرین

ملی پوشان به مدت ۱۵ دقیقه تمرین

بدنسازي رازبر نظر کادر فنی پیگیری

کند و بعدازظهر دیروز، تمرینات

تکنیکی و انجام دادند.

دیدار تیم‌های ملی فوتسال

ایران و اندونزی، امروز ساعت ۱۲:۳۰

به وقت تهران برگزار می‌شود.

تیم ملی فوتسال، گفت: نشست

هماهنگی سرستان و مربیان تیم‌ها،

دیروز برگزار و قرار شد که تیم ملی

فوتسال ایران با لیاس یکدست سفید

مقابل اندونزی با لیاس یکدست قرمز،

بازی کنند و درباره برگزاری تمرین

ملی پوشان به مدت ۱۵ دقیقه تمرین

بدنسازي رازبر نظر کادر فنی پیگیری

کند و بعدازظهر دیروز، تمرینات

تکنیکی و انجام دادند.

دیدار تیم‌های ملی فوتسال

ایران و اندونزی، امروز ساعت ۱۲:۳۰

به وقت تهران برگزار می‌شود.

تیم ملی فوتسال، گفت: نشست

هماهنگی سرستان و مربیان تیم‌ها،

دیروز برگزار و قرار شد که تیم ملی

فوتسال ایران با لیاس یکدست سفید

مقابل اندونزی با لیاس یکدست قرمز،

بازی کنند و درباره برگزاری تمرین

ملی پوشان به مدت ۱۵ دقیقه تمرین

بدنسازي رازبر نظر کادر فنی پیگیری

کند و بعدازظهر دیروز، تمرینات

تکنیکی و انجام دادند.

دیدار تیم‌های ملی فوتسال

ایران و اندونزی، امروز ساعت ۱۲:۳۰

به وقت تهران برگزار می‌شود.

تیم ملی فوتسال، گفت: نشست

هماهنگی سرستان و مربیان تیم‌ها،

دیروز برگزار و قرار شد که تیم ملی

فوتسال ایران با لیاس یکدست سفید

مقابل اندونزی با لیاس یکدست قرمز،

بازی کنند و درباره برگزاری تمرین



۱۷۱

فرهنگ

چهارشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۳ / ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات / شماره ۲۵۸۶۱

۳



روستازاده
دانشمند

تجربه

۶



مقاله‌ای از دکتر یوسفی
کتاب خواندنی «روزها»

۲



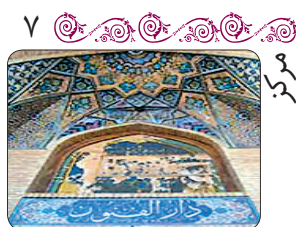
خطرات استاد ادیب برومند
مجلس مؤسسان ساختگی

روایت

۷



استاد به روایت شاگرد
رشید یاسمی، زندگی و آثار



رینگ، گزاری از هاروارد
دارالفنون از بیرون

سفر

۴



روزنامه‌نگاری که قربانی شد
روزنامه‌نگار انتقادی

۵۰۴



بازخوانی مشروطه؛ استیون کینزر
مشروطه و دموکراسی

سفر



توضیح از دکتر احمد مهدوی دامغانی

یادی از دکتر ریاحی

سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ شمسی و حزب وحدت ایران

پیشکش به حضور استاد ارجمند نامی عالم بارع و فاضل دانشمند جامع حضرت آقای دکتر محمدامین ریاحی رحمت الله علیه و دریغ و درد که آن استاد فرزانه یگانه چشم از جهان بریست. (خاک بر او خوش باد)

احترام و ارادت این ناچیز به جناب آقای دکتر ریاحی، اینک سابقه‌ای شصت و هفت و هشت ساله دارد، بدین توضیح که در سال ۱۳۲۴ محمدامین ریاحی دانشجوی برازنده دانشکده ادبیات بود و احمد مهدوی دامغانی دانشجوی دانشکده معقول و منقول و در اوایل سال ۱۳۲۵، در گیراگیر «واقعۀ آذربایجان» و در بحبوحه شرارت و وقاحت حزب توده و اوج ادعا و انحصارطلبی «حزب دموکرات ایران» ساخته و پرداخته مرحوم قوام السلطنه (ره)، زعمای «حزب ایران» (که محل آن در آن ایام در خیابان شاه‌آباد اول کوچه ظهیر الاسلام بود) به امید یافتن راه اصلاح و باز آوردن آن وطن فروشان متجاسر و فاسد را به صلاح، از پیشه‌وری ملعون مخدول و بعضی از اشرا و وابسته به او دعوت کردند که آنان به طهران بیایند تا مذاکراتی میان سران حزب ایران و آن «دموکرات‌ها» صورت گیرد و بلکه کار به کناره‌گیری آنان و یا یک نوع کارگزاری شان از حکومت مرکزی ایران منجر شود (که نشد، و مسلم گشت که به قول شیخ اجل باید: «دست بگیرد سر شمشیر تیز» و کار آن نابکاران را باید با شمشیر فیصله داد).

این دعوت و آمدن پیشه‌وری و دار و دسته‌اش به حزب ایران = که با مختصر سلام و صلواتی هم توأم شده بود = بر برخی از اعضای آن حزب بسیار گران آمد و آن را منطبق با مصالح ملی و مقاصد حزبی ندانستند و به اصطلاح آن ایام از آن حزب «انشعاب» کردند. از طرفی بعضی از نامداران سیاسی و اجتماعی آن زمان هم که از قوام السلطنه و حکومت ائتلافی او و «حزب دموکرات ایران» مخلوق او که در حقیقت قوام السلطنه آن را برای مقابله با حزب توده و ضمنای دستمایه‌ای سیاسی برای پشتوانه خود و حکومتش و نیز وسیله‌ای برای معارضه با احزابی چون حزب «اراده ملی» مرحوم سید ضیاء یا حزب «عدالت» کدایی تأسیس کرده بود مخالفت جدی می‌کردند زیرا قوام السلطنه با سور و ساتی که از صندوق دولت به برخی مدعیان و جاهت‌مسی، و یا با صدور

«جواز ورود جای و لاستیک و دیگر اجناس و امتعۀ خارجی» و اعطای آن به سردهسته‌های بازاری و محلات، در آن ایامی که هنوز برای بسیاری از مایحتاج و ارزاق عمومی «جیره‌بندی» و «کوپن» وجود داشت می‌خواست اکثریت معتنابهی که بتواند آن را اولاد برابری روس‌ها و مسئله نفت و ثانیاً برای انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی سرمایه و سنگ دست خود قرار دهد فراهم آورده باشد و این مسئله دوم یعنی تمهید مقدمات برای انتخابات دوره پانزدهم این «رجال» و نامداران سیاسی آن ایام را دلواپس و آزردۀ خاطر ساخته بود از این رو بود که منشعبین که عموماً از مردمان پاکدامن و خوشنام و صاحب منصبان و الامقام دستگاه‌های دولتی یا اساتید محترم دانشگاه بودند با آن گروه «رجال» پیرمردان ائتلاف کردند و حزب جدیدی را به نام «حزب وحدت ایران» تأسیس فرمودند.

از میان آن رادمدانسی که غیرت وطن‌خواهی آنان از این که حزب ایران، حزبی که اینان حیثیت سیاسی و شهرت اجتماعی خود را در آن یافته و با بر آن مصروف داشته بودند، جریحه‌دار شده بود و از آن حزب انشعاب کردند، اکنون جز نام مرحومان دکتر سید شمس‌الدین جزایری، هادی اشتری، ارسلان خلعتبری، مرتضی مصور رحمانی، فضل‌الله گرگانی، دکتر مسعود ملکی و محمدحسین اخوی که خدای همه‌شان را بیامرزد و جناب آقای مهندس علیقلی بیانی که خدای عمرش را دراز فرماید و چند دانشجوی پرشور و در رأس آنان محمدامین ریاحی دانشجوی ادبیات و حسنعلی صارم کلالی و مصطفی آلموتی دام عمرهما و مرحوم منوچهر پرتو و محمد نخشب و علیرضا صاحب و اکبر زرینه‌باف و مرحوم جعفر شهیدی (که البته نباید او را با حضرت استاد بزرگوار دکتر سید جعفر شهیدی رحمه‌الله علیه یکی دانست) و ابوالحسن صیری و... دانشجویان حقوق و حسین صاحب و یحیی باختر و حسین آیدین و فرخ سرکاری (از دانشجویان طب) و محمدجعفر اسلامی (که هنوز با همشیره محترمه مرحوم محمدجعفر محبوب ازدواج نکرده بود) و این حقیر از دانشکده معقول و منقول نام دیگری به یادمانده است که خدای بزرگ رفتگان اینان را بیامرزد و بر عمر آن آقایانی که اینک انشاءالله زنده‌اند بیفزاید.

ادامه در صفحه ۵۰۵

آموزه

اروین یالوم:

نه خرد به جنون ختم می‌شود و نه اتمار به سلامت عقل.
رویاورویی با مسلمات هستی، دردناک ولی در نهایت شفا بخش است.



سر سخن / کریم فیضی

در امتداد عالم حقیقی

کلمه ماه، در صورتی که در مقام اشاره به کره ماه باشد، حقیقی و در تشبیه معشوق به ماه، مجازی است. پس مجاز طبق عرف ادبیات و نیز علم اصول و منطق آن چیزی است که طبق قرینه‌ای، در معنای حقیقی خودش استعمال نشود. بنابراین، هر چیزی که مطابق با واقعیت باشد، حقیقی و هر چیزی که مطابق با واقعیت نباشد، مجازی است.

حال باید دید که نامگذاری دنیای مجازی به این نام، طبق این چارچوب درست است یا نه؟ اگر توجه داشته باشیم که در زبانهای فرهنگی مجاز و حقیقت براساس چارچوب منطق و ادبیات ما تعریف نمی‌شود و دنیای مجازی در اطلاق و تعریف و بیان آنها، در برابر حقیقت نیست بلکه بیشتر به معنای عالمی است الکترونیکی، خواهیم دید که اطلاق مجازی به این دنیا و وصف آن به عنوان «دنیای مجازی» در عین حال که نارسا و ناقص است، به گونه‌ای نیست که بتوان از دو دنیای حقیقی و مجازی سخن گفت و سپس دنیای حقیقی را دنیای واقعی دانست و دنیای مجازی را غیر واقعی.

از همین جا روشن می‌شود که قضاوت و ارزشگذاری میان این دو دنیا و اطلاق خوب به به اصطلاح - عالم حقیقی و بد به دنیای مجازی، چقدر ناصواب و نادرست و مقرون به خطاست. بماند که در مجازی دانستن دنیاهای الکترونیکی و در برابر دنیای حقیقی قرار دادن آن نیز چندین اشکال منطقی و فلسفی وجود دارد که به عنوان مثال می‌توان به این اشکال اساسی و بنیادی اشاره کرد که:

مگر دنیای مجازی، در جایی بیرون از دنیای حقیقی واقع شده است که بتوان آن را با دنیای حقیقی نقیض دانست؟ شک نیست که دنیای مجازی در هر صورت، در دنیای حقیقی قرار دارد. بنابراین، خود جزو دنیای حقیقی است و درون آن. در واقع، بخشی از دنیای حقیقی است و اصولاً دنیایی غیر حقیقی نیست، بماند که ما تصویری از دنیای غیر حقیقی نداریم و اساساً چنین دنیایی برای ما قابل تصور نیست تا شناخته شود یا ناشناخته بماند.

نتیجه‌ای که تا اینجای سخن می‌توان اخذ کرد، این است که آنچه به عنوان دنیای مجازی یا عالم مجازی شناخته می‌شود، در اصل در مقابل دنیای واقعی قرار ندارد و بیرون از حوزه آن نیست بلکه جنبه‌ای دیگر از آن است که البته نوپدید است. به تازگی کشف شده و به حسب جنس و سنخ هم تفاوت‌هایی با دنیای واقعی دارد. این تفاوت‌ها بیش از هر چیز در گستردگی دنیای مجازی و قابلیت‌ها و امکانات آن نهفته است که باعث امتداد یافتن عالم حقیقی می‌شود و مرزهای آن را به شدت توسعه می‌دهد.

بر خلاف کسانی که صرفاً دنیای سایبری را عالم مجازی می‌دانند، اصولاً هر چیزی را که مرتبط با موج است و با دست موج در زندگی ما حضور می‌یابد، باید مجازی بدانیم. طبق این تلقی، علاوه بر فضاهای اینترنتی، فضاهای تصویری نیز شامل دنیای مجازی می‌شوند که از بازبهای ساده الکترونیکی شروع می‌شود و به بازیهای پیچیده و آنگاه فیلم‌های مختلف مخصوص خردسالان و جوانان و بزرگسالان می‌رسد. چیزی که آشکار است، این است که نمی‌توان مقوله تصویر را یک بخش عمده از دنیای مجازی ندانست. اکنون ما به راحتی می‌توانیم دنیای مجازی را شناسایی کنیم. اگر در هویت تصویر و مختصات آن و آنچه را که به حسب روانی و جامعه‌شناسی بر جای می‌گذارد، تأمل کنیم و سپس در قدرت‌ها و قابلیت‌ها و امکاناتی حیرت‌آور در فضای سایبری - با گونه‌های مختلف ارتباطی قابل تصور در آن - ببیندیم، فضا یا دنیای مجازی را دنیایی خواهیم یافت که ...



سید محمود سجادی



نهار در عکس وزارت فرهنگ ایران

عضو فراکسیون اقلیت مجلس شورای ملی سابق بود و با سید حسن مدرس همراه و هم‌رای بود. ده‌ها نطق پسر محتوا در مجلس شورا و مجامع سیاسی و دانشگاهی از او به جا مانده که بر مفاهیم اصلاح طلبی، ظلم‌ستیزی، سازندگی، ایران دوستی، ملت‌گرایی و لزوم تغییرات زیربنایی کشور استوار هستند نثری شیرین و در عین حال علمی داشت.

در تصحیح متون مهم تاریخی و ادبی کوشش فراوان داشت برای دستور زبان فارسی و شیوه‌های درست‌گویی و درست‌نویسی اهمیت زیادی قائل بود و از این رهگذار کتاب مدرسی معروف پنج استاد «که ما آن را در دوران سیکل اول می‌خواندیم» به همراه استادان: عبدالعظیم قریب گرکانی، بدیع الزمان فروزانفر، جلال همایی و رشید یاسمی به کوشش و کارگزاری او پدید آمد که هنوز پس از گذشت چند دهه ارزش و اهمیت خود را حفظ کرده و من هنوز هم گاه به آن مراجعه می‌کنم.

استاد بهار در آبان ۱۳۲۶ ش. در اثر بیماری مهلک سل بستری شد. پزشکان تشخیص دادند که برای معالجه باید به سوئیس برود که رفت. دختر دلبندهش پروانه - که خوش‌بختانه در قید حیاتند و نگهبان مشعل پرفروغ پدر - در خدمتش بود. در سناریوم شهر «لزن» مورد درمان قرار گرفت و تا حدی بهبودی یافت اما دیگر آن نشاط و سر زندگی را نداشت.

قصیده معروف توصیف‌گرانه استادانه «لزنیه» محصول این زمان است و شعر غم‌انگیز و دل‌شکن:

بچرخ‌ای جوهر سیال در مغز بهار امشب
سرت نازم نجاتم ده ز دست روزگار امشب
سرانجام در روز یکشنبه اول اردیبهشت

فیلس اکرمن

طرح این قالی‌ها گاهی کاملاً جنبه تصویری دارد و تقریباً مانند تصویرهای روی مخمل است. اما قالی متعلق به مورگان (که بعد جزء مجموعه وایدنر به تالار ملی واشینگتن منتقل شد) یک‌نوع سادگی اصولی دارد که از بزرگترین ترنج چهار گوشه مرکزی و درشتی نقش‌های کلی حاصل شده است و همین صفت به آن جلوه و جلالی بخشیده است.

بحث دقیق درباره ظرافت طرح و رنگ این قالی‌ها کار مفصلی است که حتی پس از آن نیز باید شخص مطلع و علاقه‌مند آن‌ها را تماشا کند.

پس از این قالی‌های ابریشمی کاشان که خود به اوج تجمل رسیده بودند، محصول دیگری که آن نیز شاید لااقل در ابتدا از کارگاه‌های کاشان بیرون آمده بود باشکوه‌تر و پر جلوه‌تر بود. این محصول به نام نوع لهستانی Polonaise مشهور است. اصل این فرش‌ها هیچ با لهستان ارتباط ندارد، اما لهستانی‌ها نخستین کسانی بودند که به ارزش این قالی‌ها پی بردند و به جمع‌آوری آن‌ها پرداختند. راستی این فرش‌ها شگفت‌انگیزند. بعضی از آن‌ها به رنگ ارغوانی و یاقوتی است ولی در بیش تر قطعات رنگ‌های تازه‌ای به کار رفته است که بر اثر پیش‌رفت فن رنگ‌سازی آن زمان به دست آمده بود. در همه جا انواع رنگ زرد و به خصوص عنابی روشن و نارنجی به کار رفته که با سبز روشن‌ترین شده است. این رنگ سبز تازه در کارگاه‌های ایران وارد شده بود. برای افزودن جلال رنگ تارهای طلا و نقره نیز در آن‌ها به کار رفته است. رشته طلایی در واقع، تار پهن نازکی

۱۳۳۰ شمسی، خورشید تابناک عمرش افول کرد و فردای آن روز با احترام و اعزاز هر چه تمام‌تر در قبرستان ظهیرالدوله شمیران مدفون شد. بزرگ و جاودانه باد نامش و یادش.

شعر زیر را در این سفر برای دخترش پروانه سرود: ای دختر خوب نازنین من پروانه ماه مه جبین من

بهار آخروی حلقه طلایی

شعر بهار

زلف تو شکسته ضیمران من
روی تو شکفته یاسمین من
از مادر مهربان جدا گشتی
گشتی به سوئیس همنشین من
تو ماه منی در آسمان من
تو دست منی در آستین من
یزدانت جزای خیر فرماید
ای دختر خوب و نازنین من
بهار در حال بیماری در سال ۱۳۲۹ یعنی یکسال پیش از درگذشتش انجمن طرفداران صلح را تأسیس کرد و تا آخرین دقایق زندگی سراپا عاطفه و مهرورزی‌اش در آن انجمن به فعالیت اشتغال داشت. قصیده معروف و جنگ‌ستیز «جغد جنگ» او ماحصل این ایام و رنج‌های جسم و جان‌ش را از بروز دو جنگ پرداخته و دهستبار بین‌المللی است:

فغان ز جغد جنگ و مرغوی او
که تا ابد بریده بادنای او
بریده بادنای اوی و تا ابد
شکسته و گسته پسر پای او
از استاد بهار علاوه بر دیوان پر بار شعرش که ذکر جمیل آن آمد کتاب‌های:

- ۱- سبک‌شناسی یا تاریخ تطوئر فارسی در سه جلد.
- ۲- تصحیح روشمندان و دقیق «تاریخ سیستان».
- ۳- تصحیح و تحشیه کتاب «مجمل التواریخ و القصص» که از آثار ارزشمند قرن ۶ ه.ق. است.
- ۴- تصحیح عالمانه کتاب «جامع الحکایات و لواعل الروایات» از محمد عوفی.
- ۵- ترجمه تاریخ معروف طبری.
- ۶- تاریخ احزاب سیاسی بعد از شهرریور ۱۳۲۰ ش.
- ۷- تألیف سه جلد کتاب قرائت فارسی و دو دوره مختصر و مفید زبان فارسی برای دبیرستان‌ها با همکاری استاد جلال همایی.
- ۸- مشارکت کامل و جامع در نگارش دستور زبان فارسی معروف به پنج استاد به همراه استادان: عبدالعظیم قریب گرکانی، بدیع الزمان فروزانفر، جلال همایی و رشید یاسمی.

از استاد بهار فرزندان دانشور و ادیب تحویل جامعه ایران گردید چون:
زنده‌یاد دکتر مهرداد بهار استاد متبحر در زبان فارسی قدیم و جدید و ماه‌ملک بهار که تعدادی از آثار شاعران مهم فرانسوی را به فارسی ترجمه کرد و در مجلات معتبر چون سخن به چاپ رساند. زنده‌یاد خانم ملک دخت بهار، خانم چهرزاد بهار و خانم پروانه بهار که بحمدالله در قید حیاتند و نگه‌دارنده مشعل فروزان‌نام و یسار پدر. فرزند دیگرشان امیر هوشنگ بود که سال‌ها در خارج زیست و در همانجا درگذشت. فرزندان واقعی بهار را باید صدها دانشجو و دانش‌آموخته ادبیات فارسی دانست که از برکات وجودی آن بزرگوار بهره‌مند شده و می‌شوند. مولوی در رثاء سنایی سرود:

گفت یکی خواجه سنایی بمرد
مردن این خواجه نه کار نیست خرد
کوه نبود او که به کاهی نخست
آب نبود او که به بادی فسرده
پایان

بافندگان کاشان ثابت کرده‌اند که می‌توانستند فرش‌های تصویری بیافند، چنان‌که با بهترین کارهای استادان چینی و اروپای دوره گوتی برابری کند. این معنی را از روی پرده‌های مینیاتوری که برای زینت دیوار کاخ‌ها بافته شده است می‌توان دریافت. سه نمونه از این نوع کار در دست است که از آن جمله تنها یکی که پرده شکار متعلق به مجموعه مور باشد دارای تصویر است. این پرده که در کمال طرح‌های ابتکاری ادامه دادند و طراوت و لطیفی که نتیجه ذوق عالی هنری بود در نقش قالی ایجاد کردند.

ابتکاری ترین اثر این دوران همان نوع معروف به فرش زیر ظرف است که بعضی از کارشناسان آن را بهترین نوع فرش ایرانی می‌شمارند. این طرح‌ها تابع روش مینیاتورسازان و تذهیب‌کاران نیست و ظاهراً با تزئینات دیواری بعضی از بناهای اواخر قرن نهم مانند مسجد تربت شیخ جام ارتباط دارد. سبک و شیوه این طرح‌ها عالی است. در حالی که فرش‌های دیگر به ریزه‌کاری‌های دقیق می‌پردازد و ظرافت جزئیات را مورد نظر قرار می‌داد، این قالی‌های بزرگ بیش‌تر سنت دیرین را که استحکام و عظمت بود حفظ می‌کرد.

بعضی از این فرش‌ها با گل‌های درشت، قدرت و عظمتی را نشان می‌دهد که نظیر آن‌ها تنها در قالی‌های طرح اژدهای قفقاز دیده می‌شود. با این حال، شدت تأثیر و قدرت این طرح‌ها را شاخه‌های مضاعف که با همه وضوح کم رنگ و مبهم است تعدیل می‌کند و آن را با جزئیات دیگر هم‌آهنگ می‌سازد تا آنجا که ترکیب کلی، معقول و منطقی به نظر می‌آید. البته نمونه‌های خوب این فرش‌ها از ریزه‌کاری‌های ظریف نیز عاری نیستند. طراحان و بافندگان این فرش‌ها جنبه تزئینی آن‌ها را با تناسب فن و طرز استعمال به نهایت کمال رسانیدند برای عالم هنر مایه تأسف است که نمونه این فرش‌ها تا این حد نادر است.

است از نقره مطلق آن را دور رشته ابریشم پیچیده و بعد به پود فرش گره زده‌اند. بسیاری از این قالی‌های زربفت طی زمان آسیب فراوان دیده‌اند. کرک آن‌ها از میان رفته و رنگ‌ها پریده و نقره سیاه شده، و آب طلای روی آن پاک شده است. اما اگر صورت نخستین آن‌ها را در نظر بگیریم باید گفت که این فرش‌ها در دنیا رقیبی ندارند. سیاحان اروپایی و جمع‌کنندگان آثار نفیس از تماشای فرش‌های زربفت سخت به شگفت آمده و مفتون زیبایی و جلوه آن‌ها شده‌اند.

این طرح‌ها همه کاملاً ایرانی است اما نقش‌های ترکیبی تازه‌ای با گل‌های درشت و برگ‌های درهم پیچیده در آن‌ها به کار رفته که گویی آشناری درخشان از رنگ‌های لرزان است. این فرش‌ها جذابیت خاصی دارند اما به نظر می‌رسد که در ظرافت آن‌ها قدری افراط



شده باشد. در توزیع رنگ‌ها در مجموع نقش بیش از حد دقت به کار رفته و با آن که تناسب رنگ‌ها بسیار لذت‌بخش است، قدرتی در جلوه کلی وجود ندارد. جنبه خودنمایی و تظاهر در آن‌ها آشکار است و گویی هنرمندیت و هدفی جز زیبایی داشته‌چنان‌که در فرش بزرگ کسری نیز ظاهر چنین بوده است.



روایت / زهیروضی

خاطرات استاد ادیب برومند ۳۱/

مجلس مؤسسان ساختگی



وقتی کار کشور سامان پذیرفت و عوامل مجوز کودتا از میدان رفت و حکومت مرکزی توان یکپارچه کردن سرتاسری مملکت را از خود نشان داد، باید نهادهای دموکراسی برای آغاز کردن اصلاحات بنیادی اعتبار خود را باز یابد و قانون اساسی چیرگی خود را در پاسداشت حکومت و حاکمیت قانون بار دیگر به دست آورد و آزادی و جلوه‌های حکومت مردمی خودی نشان دهد، کودتاگران هم یا کنار روند یا شیوه دموکراسی را دنبال نمایند. متأسفانه باید گفت که کودتای رضاخان و سیدضیاء به سیاست بریتانیا وابسته و در آغاز از رنگ و سنگ ملی بی‌بهره بود. سید پیشینه «آنگلو فیلی» یعنی هواداری انگلیس داشت و رضاخان دست پرورده قزاق بود که تشکیلاتش به دست افسران روسی بنیاد پذیرفته بود. بنابر این وقتی رضاخان با لقب سردار سپه وزیر جنگ شد و با زمینه‌چینی‌هایی، سیدضیاء را که یک فرد سیاسی و آگاه از اوضاع جهان بود دست به سر کرد، روحیه سپاهی‌گری رضاخان در باب حکمت متوجه اصلاحات نظامی شد و در این کار موفق شد تا سر و صورتی به نظام بدهد و قدرت مرکزی را تثبیت کند که البته این از مهمترین گرفتاری‌های گریبان‌گیر پیش از این بود که مرتفع گردید. اما او از جهت سیاسی پیاده بود و با موازین قانونی و از آن جمله اهمیت قانون اساسی آشنایی نداشت و خواستار آن بود که به شیوه دیکتاتوری حکومت کند و مقتضیات زمان را در نمی‌یافت.

بنابر این کودتای ۱۲۹۹ از یک سو جنبه ایرانی ملی صرف نداشت و امید چندانی نمی‌شد بدان بست و از سوی دیگر رضاخان کسی نبود که پس از مدتی سر و صورت دادن به اوضاع درهم ریخته لشکری و کشوری بخواهد به عنوان یک نخست‌وزیر مسئول و دموکرات، اصلاحات مورد نیاز جامعه را به شیوه دموکراسی و اصولی پیش ببرد، بلکه بلندپروازی‌های او مقامی را می‌طلبد که پایدار و خود صاحب اختیار کلی مملکت باشد و در عین حال از مسئولیت مبرا بوده دیکتاتور شود؛ که هیچ کس نتواند در برابر تصمیمات او ابراز وجودی بنماید.

این مطلب در اندک زمانی جامعه عمل پوشید. او از وزارت جنگ به ریاست دولت ارتقا یافت و پس از مدتی که در این مقام همه‌کاره بود به فکر ریاست جمهوری افتاد و چون زمینه جمهوری شدن کشور در آن زمان به علت مخالفت روحانیون مهیا نبود و انگلیس‌ها هم وجود یک حکومت مقتدر بی‌رقیب را برای سد کردن پیشرفت کمونیست‌ها در ایران لازم می‌دانستند، به اشاره آن‌ها فیل رضاخان هوای هندوستان کرد و تصمیم گرفت اریکه پادشاهی ایران را تصاحب کند.

اوضاع ایران همچنان که گفته شد به واسطه بی‌لیاقتی احمدشاه و اختلافش با محمدحسن میرزا ولیعهد و غیبت‌های متوالی از ایران و نیز به علت چندرنگی بین آزادی‌خواهان و سیاسیون روشنفکر و مشروطه‌خواه، به طور کلی مختل بود و زمینه سلطنت را برای رضاخان فراهم نمود؛ مخالفت اقلیت مجلس هم به جایی نرسید و اکثریت به میل یا به رعایت مصلحت شخصی قانون اساسی را نادیده گرفته انقضای پادشاهی سلسله قاجار را تصویب کردند و با تشکیل یک مجلس مؤسسان ساختگی رضاخان را به تخت سلطنت نشانادند. نمایندگان مجلس مؤسسان مذکور از دست نشانگان پهلوی بودند و بازور سران قشون در استان‌ها و شهرستان‌ها برگزیده شده بودند.

فرش‌های تصویری

دیدار

علی اکبر جعفری ندوشن



استاد بزرگ تاریخ و ادب، دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی در آغازین روزهای سسال به تاریخ پیوست. او را از طریق نوشته‌هایش که با طنز و حلاوتی خاص همراه بود می‌شناختیم و از قلم پیرانه او که سراسر شهد و شادی می‌افشاند و حوادث تلخ تاریخ را با طبع شوخ

و شیرینش خواندنی می‌ساخت، اندرزها آموختیم و حکمت‌ها آموختیم.

۱- به یاد دارم در دوران مدرسه، آموزگاری عبوس، فضای سرد و مه آلود کلاس تاریخ را با سیاهه گنگ و گیج کتب درسی چنان به حفظ عناوین و نام‌های پادشاهان و سالهای سلطنتشان در می‌آمیخت که کمتر دانش آموزی حتی با نام درس تاریخ، سرآشتی داشت. در اوج این رویگردانی و غفلت از اهمیت تاریخ بویژه با توجه به نقشی که این درس می‌توانست در شکل‌گیری هویت و شخصیت دانش آموز داشته باشد، روزی در بازار قدیمی شهر، کتابی در دست بزازی دیدم که آنقدر غرق خواندنش بود که متوجه حضور مشتری نمی‌شد. کنجکاو شدم این چه کتابی است که در میانه بازار کسب و کار چنین خواندنی یافته است. وقتی از او پرسیدم و جواب داد تاریخ است بر تعجب افزوده شد و تا او به مشتریانش مشغول شد کتاب را ترفقی کردم؛ نام کتاب ذوالقرنین یا کوروش کبیر بود نوشته مولانا ابوالکلام آزاد، دانشمند مسلمان هندی، اما با ترجمه دکتر ابراهیم باستانی پاریزی که در مقام مترجم، مقدمه‌ای مفصل در حد یک کتاب بر آن نگاشته بود. این اتفاق ساده باعث شد تا با خواندن این کتاب به آثار تاریخی دیگری از باستانی پاریزی هدایت شوم و کم‌کم هفت کتاب «سبعه ثمانیه» که همگی در نام خود عدد هفت داشتند مانند خاتون هفت قلعه و آسیای هفت سنگ را خواندم و به تدریج تاریخ نوشته‌های شیرین و جذاب ابویسان دالانی خنک و مطبوع ما را در کورستان سنت خشک آموزشی از گریزگاه کلاس تاریخ به منزلگاه خوش‌نشین تاریخ‌خوانی رهنمون ساخت. آویا نثر نرندانه و طنزانه خود نه فقط تاریخ رمیدگانی چون ما را به جویا به هویت ساز تاریخ کشاند و مشروب و مشعوف تاریخ ساخت بلکه در واقع تاریخ را از گوشه انزوامیدان نقل و بحث خارج کرده و آن را بر سر سفره فرهنگی مردمی که حتی اندک سواد داشتند برده بود و به تعبیر دیگر از وقایع و مباحثی که مرده ریگ کف رودخانه گذرایام شمرده می‌شدند، با قلم جادویی خود، لولو و مرجانی ساخته بود که بر تارک مجلس و محافل فرهنگی به درخشش در می‌آمدند حتی در مباحثات و مجادلات روزانه مردمان نیز به کار بسته می‌شد. دکتر باستانی در جایی نوشته است: «تمام هنر من اینست که تاریخ را از قصرهای مجلل پادشاهان به خرابه‌های کاهگلی مردم آوردم».

۲- جذایبت آثار باستانی به کتابهای تاریخی او هم منحصر نماند و سایر نوشته‌های فرهنگی و اجتماعی وی نیز خوانندگان فراوانی یافت چرا که باز هم به مدد استعداد خارق‌العاده‌اش با استخدام وقایع و لطایف تاریخی سایر مقولات فرهنگی را نیز پرکشش و معنی می‌ساخت و از این رو بود که در جامعه‌ای که حتی نجیبگان و تحصیل‌کردگان آن نیز چندان با کتاب خواندن میانه‌ای ندارند و شمارگان کتاب‌های منتشره در آن هیچ‌گاه از مرز چند هزار نسخه در نمی‌گذرد. برخی از آثار باستانی ده‌ها بار تجدید چاپ شده‌اند.

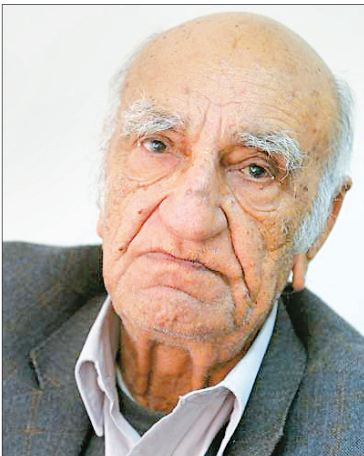
۳- البته عده‌ای بر او ایراد می‌گرفتند که در مقام نوشتن خیلی حاشیه می‌رود و گاهی از اصل موضوع دور می‌افتد و رشته سخن از دستش خارج می‌شود اما این شاخه به آن شاخه پریدن‌ها و حاشیه می‌رفتن زدن‌ها و زیرنویس به متن آوردن‌ها و اصل و فرع کردن‌ها، برای خودش سبک خاصی بود که همواره خواننده می‌توانست مطلب را از اول و وسط و آخر و یا زیرنویس و اشارات بخواند بی‌آنکه چندان احساس ابهامی کند! چون علاوه بر مطالب تاریخی، سرشار بودند از موضوعات و مقولات گوناگون ادبی و اجتماعی و غیره این روش نه تنها نوشته‌های او را از جهات مختلف غنا می‌بخشید و آن را از دیگران متمایز می‌ساخت بلکه در تاریخ فرهنگ و ادب فارسی هم بی‌سابقه نبود مگر حضرت مولانا در مثنوی شریف کم

بدین سمت رفته است؟

۴- قلم روان و پرمغز باستانی از اطلاعات و اخبار تاریخی گوناگونی مشحون بود و از حافظه قوی و ذهن وقادی حکایت داشت که حتی جزئی‌ترین حوادث یومیه تاریخی را فراموشی آورد و نوشتارش را به گنجینه‌ی لبالب نکته و سنج حکیمانه بدل می‌ساخت. تاریخ‌نویس‌های او همواره در دامنی از «سیر تا پیاز» مثل و مثل فارسی و عربی، شعر و روایت و داستان می‌غوند و از دلش سراسر حکمت و اندرز نرندانه برمی‌خاست. دائماً با شاهد مثال‌هایی گوناگون از تاریخ انداز می‌داد که در جهان هیچ حادثه‌تازگی ندارد و هر اتفاقی که در روزگار امروز عجب مردمان برمی‌انگیزد حدیثی مکرر و عبرت‌آموز است هرچند عبرت‌انگیزتر از آن عبرت‌ناپذیری بشر

روستاهای ده

دانشمند



است و ما اکثر العبر و اقل الاعتبار! وی در نوشتن این گنجینه نوشتارها تا همین اواخر دست به قلم بود و در روزنامه‌های اطلاعات نوشته‌های خواندنی فراوانی از این دست به قلم می‌راند. سال‌ها بود که مشغری پر و پا قرص این دست نوشته‌هایش بودم. باستانی علاوه بر مقالاتی که در نشریات می‌نوشت کتاب‌های زیادی هم دارد شاید چیزی بالغ بر ۶۰ اثر داشته باشد که جملگی در این گنجینگی مطالب مشترک‌اند حتی مقدمه‌های کتاب‌هایش هم بسیار شیرین و خواندنی‌اند و این مقدمه‌ها در یک کتاب با نام «جامع المقدمات» گرد آمده‌اند.

۵- او علاوه بر اینکه تاریخ نگار یگانه‌ی بود و از سرپای قلم و قدم و قدحش تاریخ این سرزمین فرو می‌ریخت. اما بیش از آن، کویری منشی‌آزاده بود. کتاب «حماسه کویر» او که به تاریخ زادگاهم کویرستان یزد هم نقبی زده و بر فراز این سرزمین سترون، آسمانی پرستاره رصد کرده بود در همان عنفوان جوانی بسیار معنی بخش و تأثیرگذار یافتم. استاد در این کتاب در قامت حماسه سرای کویر معتقد بود اینکه در طول سده‌ها و هزاره‌های طولانی، با وجود خست طبیعت بویژه در زمینه مایه حیاتی چون آب، کویرنشینان به زندگانی خود ادامه داده‌اند و نه تنها زیست بوم خویش را حفظ کرده و توسعه داده‌اند بلکه خوب زیسته‌اند؛ تجارت کرده‌اند، کشاورزی کرده‌اند، دانش و حکمت و تجارب فراوان آموخته‌اند و رجال و شخصیت‌های بسیاری تربیت کرده‌اند که منشأ آثار و آبادانی زیادی در سراسر کشور گشته‌اند. موضوعی نیست که بتوان به سادگی از آن گذشت. دکتر باستانی در این کتاب از حدود ۲۰۰۰ تن از رجال بزرگ علمی، ادبی، هنری، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران نام می‌برد که از شهرها و بخصوص روستاهای کویر برخاسته‌اند. از نظر دکتر باستانی پاریزی این اسلوب زندگی را که کویرزیان از هیچ، همه چیز فراهم می‌سازند می‌توان حماسه کویر نام نهاد. خاطرم مانده است آن‌گاه که برای نکوداشت استاد دکتر قلم‌سیاه که به قول او نیم کرمانی و نیمه یزدی بود خواستیم تا در جمع دانشجویان یزدی دانشگاه‌های تهران صحبت کنند ساعتی در وصف مظاهر خلاقیت و مدنیت کویرنشینان همچون قنات، کاریز، بادگیر، سیم گل و گاه گل... از سرشوق سخن

گفت و درایت و سخت‌کوشی و همت کویریان را ستود و ثبت و ضبط همه آثار و مفاخر فرهنگی کویر را بعنوان قطعه‌ای فاخر از پازل زیست بوم ایرانیان خواستار شد. او که به قول سعدی از روستازادگان دانشمند بود در «حماسه کویر» چنان در وصف دانشی مردان و زنان روستازاده و شرح زندگانی پر جوهر و طرب روستانشینان صاحب حکمت سخن به میان آورده که بسیاری از سموم تفاخر و تظاهر شهری زدگی و قشریت تجددطلبی را که قصد این بوم و بوستان کرده بود برطرف ساخت. تا دیگر عده‌ای به صرافت نیفتند پسوند ولایتشان را از نام خود بردارند لابد از همین رو بود که در اثر صاحب نام دیگری «پاریز» را در کنار «پاریس» نشاند تا بگوید: «برای اینکه متوجه شوید که عوامل گسترده‌ی فرهنگ در دنیا چه کسانی و چه نیروهای هستند - خدمتتان عرض می‌کنم که مرحوم سید احمد هدایت زاده پاریزی (معلم کلاس سوم و چهارم من)، روزها، ساعت‌های تفریح به مدرسه می‌آمد روی یک نیمکت، در برابر آفتاب، زیر هلالی ایوان مدرسه - که پدرم ساخته بود - می‌نشست و صفحاتی از بیوایان و یکتور هوگو را برای پدرم می‌خواند - و پدرم - هم چنانکه گویی یک کتاب مذهبی را تفسیر می‌کند - آنچه در باب فرانسه و رجال کتاب بیوایان می‌دانست و از این و آن - خصوصاً شیخ الملک - شنیده یا خوانده بود - به زبان می‌آورد - و من نیز که نورسیده بودم در اطراف آن‌ها می‌پلکیدم و اغلب گوش می‌کردم. حقیقت آن است که سسی چهل سال قبل که به پاریس رفتم، بسیاری از نامهای شهر پاریس و محلات آن، مثل مونبارناس و فونتن بلو و امثال آن کاملاً برایم شناخته شده بود. به خاطر دارم که آن روزها که شهرک دانشگاهی، (کوی دانشگاهی پاریس) منزل داشتم (۱۳۴۹ ش/ ۱۹۷۰ م). یک روز متوجه شدم که نامه‌ای از پاریز از همین هدایت زاده برایم رسیده. او در آن نوشته بود: «نور چشم من، حالا که در پاریس هستی، خواهش دارم یک روز بروی سر قبر و یکتور هوگو، و از جانب من سید اولاد پیغمبر، یک فاتحه بر مزار این آدم بخوانی». تکلیف مهمی بود و خودم هم شرمند بودم که چرا در این مدت من به سراف قبر مردی که این همه در روحیه من موثر بوده است نرفته بودم. بالاخره پانتئون را پیدا کردم و رفتم و از پشت نرده‌ها، فاتحه معلم خود را خواندم. و در همان وقت با خود حساب کردم که نه نیروی ناپلئون، و نه قدرت دوگل، و نه میراژهای دوهزار، هیچکدام آن توانایی را نداشته‌اند - که مثل این مشت استخوان و یکتور هوگو، از طریق بیوایان، فرهنگ فرانسه را به زوایای روستاهای ممالک دنیا، از جمله ایران، خصوصاً کرمان و بالاخص پاریز برسانند.

۶- باستانی با چنین دیدگاهی، خود نیز با تحقیق و تألیف بیش از ده‌ها اثر در مورد کرمان - این شهر - را بیش از هر حاکم و فاتح و صاحب منصبی در طول تاریخ به جهان شناسانده است. او نشان داد که این اکسیر قلم و جوهر فرهنگ است که می‌تواند نام یک ده کوچک در کرانه کویر را چنین در سراسر عالم بگرداند و شهره آفاق کند و روستاهایی چون پاریز که در بیش از یک قرن پیش، از چنین جان مایه فرهنگی برخوردار بوده‌اند که فارغ از هر گونه جهل و تعصب و البته بی هیچ هیاهوی و تنعمی چنین دانشی مردان بزرگ به فرهنگ ایران زمین ارزانی کرده‌اند البته که درخور چنین آوازه‌ای هم هستند. روستاهایی که با انتقال سینه به سینه رشحات حکمت ایرانی به فرزندان خود همواره قناعت، بردباری، کوشش و خستگی‌ناپذیری را نیز ره‌توشه مانند‌گار تربیت‌شدگان خود ساخته‌اند. بر این اساس استاد باستانی همواره به زادگاهش پاریز و کرمان عشق می‌ورزید عشقی که مصداق اتم واکمل حب الوطن بود.

در جایی نوشته بود: من هر چه بنویسم، بالاخره سراز پاریز در می‌آورد و باید یک جوری آن را به کرمان ربط دهم و ربط هم می‌داد. این علاقمندی به وطن، برای کرمان هم برکات فراوانی داشت. نه تنها بسیاری را عشق به شهر آباء و اجدادی آموخت بلکه تاریخ و فرهنگ کرمان در سایه این توجه تویب و نشر یافت و کرمان‌شناسی بعنوان یک بخشی از ایران‌شناسی نضیج و رشد پیدا کرد. خدایش رحمت کند که سنت‌های نیکی با نهاد و الگوهای موثری فراویمان گذاشت.



ارتباطات؛ صدسال قبل

مکاتبات غیرمستقیم با شاه

ملکم می‌نویسد: «... ایران نظم‌پذیر هست، سهل است اسبابی که برای ترقی ایران فراهم آمده است در هیچ ایام برای هیچ ملتی میسر نبوده است... جمع اسباب ترقی برای ایران فراهم است... امروز شاه ایران وزرای خود را به زور رو به تنظیمات می‌برد... در سایر دول کالسه‌های آتشی روزی سید و پنجاه فرسخ راه می‌روند و در ایران چابارهای دولتی اغلب اوقات نصف منازل را پیاده طی می‌کنند... خبط کلی صدارت میرزا آقاخان این بود که عهد خاقان مغفور را میزبان آئین مملکت‌داری قرار داد... سرکار وزیر! آن وقتی که شما در آسیا بطور دلخواه خود سلطنت می‌کردید، آنوقت کسی دوپست فرسخ راه را در ده ساعت طی نمی‌کرد...»

به دنبال این انتقادات ملک به شرح انواع حکومت پرداخته سپس شرحی درباره تشکیلات دولتی، که از دو دستگاه اجرایی و دستگاه تنظیم تشکیل شده، داده، از اغتشاش این دو دستگاه در ایران نوشته و در تأیید این نابسامانی به شرح مثالی از تشکیلات چاباری ایران می‌پردازد: «هرگاه پادشاه حکم بکند که چابارخانه دولت را نظم بدهند چون اجرای این حکم مایه مرارت وزیر داخله و وزیر مالیات خواهد بود، یا این حکم را به هزار دلیل باطل خواهند کرد یا اینکه در اجرای آن صد قسم موانع خواهند تراشید.

اما اگر دستگاه تنظیمات نظم چابارخانه را فقره به فقره مشخص نمایند و شروط نظم این عمل را به حکم پادشاهی بر عهده مجلس اجرا گذارند آن وقت هر وزیری که این عمل به او تعلق دارد یا باید حکم پادشاه را موافق شروط دستگاه تنظیمات نقطه به نقطه مجری بدارد یا اینکه از منصب وزارت استعفا کند.»

ملکم در آخر رساله پیشنهادت خود را به شکل خواب و رؤیایی که دیده و به صورت ایجاد تشکیلات دولتی جدید با هشت وزارتخانه عدالت، امور خارجه، امور داخله، جنگ، علوم، تجارت و عمارت، مالیات و بالاخره دربار ارائه داده تشکیلات چاباری را ضمن شرح وزارت امور داخله جزو آن تشکیلات شرح می‌دهد و برای اداره هر چه بهتر آن و تشکیل اداره پست به صورت جدید می‌نویسد: «تا ده روز دیگر یک نفر صاحب منصب قابل مامور فرانسه خواهد شد که شش نفر مهندس طرق و دو نفر ناظم چیرخانه برای خدمت در دولت ایران اجیر نماید. یک سال بعد از ورود مهندس باید بار تجارت از بندر ابوشهر با عراده در بیست روز به او اجیق و از مشهد در بیست روز به بغداد برسد... شش ماه بعد از ورود دو نفر ناظم چیرخانه باید از پایتخت ایران به چهار سمت سرحدات ایران اقلاً هفته‌ای یک دفعه در یک دقیقه معین پوسته [منظور پست است] راه بیفتند... پوسته باید رویهم رفته اقلاً ساعتی دو فرسخ طی نماید...»

حسن علی‌خان امیر نظام گروسی در طی مدتی که بسایه‌ای که بعضی از آن‌ها را افرادی مثل حاجی محسن‌خان سرتیپ (مشیرالدوله بعدی)، محمدحسن‌خان سرتیپ (صنیع‌الدوله و اعتماد السلطنه بعدی) و حکیم الممالک تشکیل می‌دادند، به عنوان وزیر مختار و ایلچی دولت ایران در فرانسه به سر می‌برد چون نامبرده مردی روشن‌فکر و آگاه بود با مشاهده پیشرفت‌های اروپا بخصوص فرانسه و انگلیس شاه را در جریان این تحولات و تغییرات جدید اجتماعی قرار داده او را ترغیب و تشویق به ایجاد این تشکیلات در ایران می‌کرد و این جریان را به خوبی می‌توان از بیشتر مکاتباتش با وزارت خارجه که اغلب آن‌ها به نظر شاه نیز می‌رسید دریافت.

به طور کلی امیر نظام و هیات سفارتش تشکیل تیمی را داده بودند که رابط ایران و دولت و شاه با مظاهر تمدن جدید در اروپا بود و از سال ۱۲۷۶ هجری قمری تا سال ۱۲۸۳ هـ ق فعالیت‌هایی در زمینه خرید بعضی وسائل (مثل اسلحه، وسائل درودگری جدید، کشتی، وسایل آبیاری و کشاورزی، وسایل چاپ تذکره و کتاب، تخم گل‌های زینتی، نهال‌های میوه‌جات... و غیره)

مسعود، روزنامه‌نگار انتقادی

دکتر حمید قلی‌د؛ محمد مسعود در سال ۱۲۸۴ خورشیدی در قم متولد گردید. در خانواده‌ای فقیر با ترکیبی از مایه‌های روشنفکری و مذهبی، در کودکی و نوجوانی همیشه با بیماری ناشناخته‌ای دست و پنجه نرم می کرد و در اوج فقر و بیماری، بسیار ضد ظلم و بخششده بود. جنگ جهانی اول و تبعات آن در ایران و نیز آشنایی او با آقا جلیل که از مشروطه خواهان و دوست پدریش نیز بود، تأثیرات شگفتی را در وی بجای گذارد و دانما این جمله آقا جلیل که می گفت: « قلم تنها معبر دقیق و یگانه راه درستی است که بشر برای تعالی و پیشرفتش به سوی کمال باید از آن عبور کند؛ هر وقت این معبر قطع شود حرکت انسان هم متوقف می‌شود» ذهن و فکرش را مشغول نمی‌نمود بدان سان که همیشه مترصد کشف روزنه‌ای در جهت جلوه‌گری خویش در عرضه قلم بود.

مرگ پدر، دستگیری آقا جلیل، قحطی، گرسنگی و بیکاری وی را رهسپار تهران نمود و پس از اشتغال در چند عرضه کارگری و اخراج، در سن ۱۷ سالگی دست به قلم شد و برای اولین بار اثر وی در روزنامه شفق سرخ در سال ۱۳۱۱ با تخلص… دهانی –به خدا، شاد که جوامع ادبی و مطبوعاتی عصر خویش را مهیوت کرد تا آنجا که شگفتی نامدارانی همچون: استاد محیط طباطبایی، جمال‌زاده،

دکتر علی آقایی… را در پی داشت و براساس توصیه جمال‌زاده، از سوی وزیر معارف آن زمان یعنی آقای دکتر علی اصغر حکمت جهت سبوری کردن دوره روزنامه‌نگاری بورسیه گرفت و در سال ۱۳۱۴

و در ۲۹ مرداد ۱۳۲۱ موفق به انتشار اولین شماره روزنامه «روز امروز» کردید که تا زمان ترور وی یعنی ۲۲ بهمن ۱۳۲۶ یعنی حدود۶ سال، ۱۳۶ شماره از آن انتشار یافت. مسعود در مراسمنامه اولین شماره مرد امروز با قلمی آتشین اینگونه به حکومت می تازد: «ما معتقدیم که شخص گر سنه و خداباست، وطن‌خواه نمی تواند باشد… ما معتقدیم تا وقتی که یک نفر گرسنه در سراسر کشور یافت می شود، کلمات وحدت ملی، تعاون، همکاری، مساوات و برادری، گفته‌هایی مبهم، آسانه و خالی از هر گونه حقیقت است به عقیده ما اصول مفت‌خوری باید از بین برود…» و این قلم و نوشتارها که در طول انتشار، بیش از پنجاه بار توقیف گردید که صد البته این توقیف‌ها از نگاه حکومت پری‌به‌را نبود زمانی که می‌دید مسعود در شماره‌ای از نشریه می‌نگارد: «هیچ ثروتی در ایران نیست که از راه دزدی نباشد و هیچ دزدی نیست که با کمک هیات حاکمه به عمل نیامده باشند… برنامه مملکت ما، کار کردن ملت و خوردن دولت است…» «امیر اسماعیلی» در کتاب سه چهره جنگجالی مطبوعات در عصر پهلوی می نویسد: با این که تهی دست بود به یاری بیماران و مستمندان می‌رفت و به بیماران بی‌بضاعت کمک مالی می کرد. گاه رانده‌اش را با پول و میوه به آسایشگاه مسلولین و بیمارانستهای مختلف می‌فرستاد…

مسعود در باب شرافت حرفه‌ای خویش داد سخن می‌راند که: من وقتی فکر می‌کنم طبقات فقیر و تهی دست از نان خود کسر گذاشته و این روزنامه را خریداری می‌کنند، نهایت پستی و بی‌شرمی می‌دانم که به چنین مردمی خیانت شود. من قول و اطمینان می‌دهم که در حیات جریده‌نگاری خود هیچ‌وقت نه به مردم دروغ گفته‌و نه برخلاف مصالح آنان آن‌طور که من تشخیص می‌دهم، عمل نمائیم… من خدا و

ادامه از صفحه اول

و از طبقه پیر مردان و به اصطلاح رجال (که آن ایام برای بعضی از آنان عنوان «رجال صدر مشروطیت» به کار برده می‌شد) در درجهٔ اول از مرحوم مبرور استاد

و جدان را به شهادت می‌طلبم که جز نفر ظلم، دفع فقر و تأمین سعادت مردم تا آن جا که می‌شود، هدف و آرزویی ندارم و اگر در این راه جانم فدا شود، ضرر و زبانی نکرده‌ام…

اصحاب ثروت، قدرت و سیاستمداران وابسته دائمآ به جهت نیش‌ها و انتقادهای تند، وی را بارها مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند و حتی کار به جایی کشیده شده بود که وی «هر شب را در یک مکان نمی‌خوابید…» و در نهایت امر دست به کار چاپ یکنوع اعلامیه مطبوعاتی در صفحه اول روزنامه خویش نمود با تیتر بزرگ: «یک میلیون ریال برای اعدام قوام‌السلطنه» و در ادامه مطلب افزوده بود… من یک میلیون ریال جایزه از بین بردن قوام‌السلطنه را به خود پـا وارث معدوم کننده او می‌پردازم و این پول از فروش خانه خواهد بود. خانه‌ای که شش سال از دست جنتیکاران، شش شنب در آن استراحت نکرده‌ام. خانه‌ای که به مثل جان خودم، اگر در سایه آزادی، عدالت و قانون حفظ نشود یک پول سیاه ارزش نخواهد داشت. مبارزه او با دربار و درباریان نیز که دیگر کاملاً آشکار بود. او حتی در شماره‌ای نوشت «بعضی مطالب و مقاصد آن حزب را به اجتهاد خود یا به تقلید از دیگری عنوان و به حزب القاء می‌کرد و به اصطلاح فعلی روزنامه‌های ایران که فی الواقع نثر همه آنها سرمشقی از بلاغت است!» به حزب «خط می‌داد» اما کمتر خود را در حزب و جلسات آن نمایان می‌ساخت، و یک‌نوع «جنت مکانی» تصنعی برای خود قائل بود ولی معنی به قول ضرب‌المثل عربی «یجرالنارالی قرصه» (آتش را به سووی گردۀ‌خود خویش می‌کشید) و باز به مضمون آن بیت عربی که:

و اذا تكون کرهیهه ادعیس لها

و منی یحاس الحیس بدعی جذب
اگر کاری سخت و ناخوشایند در میان باشد مرا برای انجام آن می‌خوانند ولسی در هنگامی که «آش و دود فرستندۀ او می‌فرموند که به برو این دام پر مرغی نگه کن

کمی ترجمه به مضمون است، فضلالی محترم مرا معذور فرمایند. فی‌المثل اگر راه‌پیمایی یا نظاهراتی لازم می‌شد جناب ایشان همه را به شرکت در آن تشویق می‌فرمودند ولی البته خودشان اگر زمستان بود به عذر زکام و «گریپ» از کنار بخاری منزل شهری در خیابان حشمه‌الدوله دل نمی‌کنند و اگر تابستان بود به بهانهٔ دوری راه و تحت تعمیر بودن اتومبیل شخصی! طبعاً استراحت در هوای خنک و زیر درختان باغچهٔ خودشان را در نزدیکی باغ فردوس تجریش قطعاً بر راه‌پیمایی در زیر آفتاب سوزان طهران ترجیح می‌دادند و شرکت در چنان مسافت را وظیفهٔ ملی جوانان و دانشجویان دانسته و آنان را به ادای آن فریضه الزام می‌کردند و خودشان همیشه در حجاب جنت مکانی کدایی محتجب و مخفی می‌شدند و «باب»!!!! ایشان جوان خوش قد و بالایی با عرضهٔ پر جزیهٔ سسر زبان داری بود که به تازگی لیسانسیه حقوق

قضایی هم شده و سرسپرده «دکتر» بود و ضمناً مدیرت روزنامه‌گی که نام «مرد روز»؟ یا همچو اسمی را، هم به عهدهٔ کفایت خود داشت و او مبلغ اوامر و فرمایشات «دکتر» به دانشجویان اعضای جوان حزب و نیز واسطهٔ

بزاری «حزب وحدت ایران» مهم‌آمكن و به قدر

مقدور فعالیت مطلوبی در جهت تحقق بخشیدن به

مرامنامه خود ابراز کرد و حسن شهرتی هم یافت و تقریباً

همه روزه عصرها و اوایل شب در محل اجتماعات

دکتر احمد مهدوی دامغانی؛ یادی از دکتر امین ریاحی

تجلی صفای روح و غیرت



تقدیم استدعاها و عرایض «دکتر» به همان «رجال» بود که البته مرحومان: استاد اجل بهار یا ذکاءالدوله غفاری سری تکان می‌دادند و پوز خندای می‌زدند و به زبان حال به او و فرستندۀ او می‌فرمودند که: برو این دام پر مرغی نگه کن

که عنقا را بلند است آشیانه وظیفهٔ دیگر آن جوان وارد کردن جوانان دانشجوی و علی‌الخصوص دانشجویان حقوق که به هر حال از درس آقای دکتر متین دفتری هم استفاده می‌کردند به «حزب» بود و این جوان فعال یک و درست پر جنب و جوش هم داشت که به تعبیر خراسانی‌ها در حکم (چوکر) آن (نوکر) یا (مرد)؟! «دکتر» بود و اجازه برفرمایید که از آن نوکر و چوکر نام نبرم زیرا خود طهران ترجیح می‌دادند و شرکت در چنان مسافت را وظیفهٔ ملی جوانان و دانشجویان دانسته و آنان را به ادای آن فریضه الزام می‌کردند و خودشان همیشه در حجاب جنت مکانی کدایی محتجب و مخفی می‌شدند و «باب»!!!! ایشان جوان خوش قد و بالایی با عرضهٔ پر جزیهٔ سسر زبان داری بود که به تازگی لیسانسیه حقوق

سروهای میهنی خود هیجان و شور شدیدی را در همه شنوندگان و به ویژه جوانان ایجاد می‌کرد.

*

از اواخر آبان ماه سال ۱۳۲۵ که مقرر شد ارتش شاهنشاهی در استخلاص آذربایجان و سرکوب متجاسران وارد عمل شود و سربازان ارتش به سوی آذربایجان حرکت کردند جلسات حزبی در حزب وحدت ایران تقریباً روزانه تشکیل می‌شد و تا پاسی از شب ادامه می‌یافت، در اوایل آذرماه که زنجان مستخلص شده و نیروهای ارتش به سمت تبریز رفته بودند و همه مردم ایران منتظر فتح و فیروزی و ضمنا تنبیه و مجازات خائنن و چشم به راه آزادی تبریز می‌بودند اول شبی که تقریباً همه سالن اجتماعات حزب را اعضا و جوانان اشغال کرده بودند و به اصطلاح جای «سوز انداز» نبود ناگهان محمد امین ریاحی با حالتی ژولیده و شوریده که در چشم‌عام عزیزش شوق و امید موج می‌زد و صفای روح و غیرت وطن‌خواهی از آن تجلی می‌کرد، بر پشت تریبون رفت و در آغاز چندبیتی را که خود ساخته بود و بسیار مقتضی حال و مقام و وصف الحال جمع حاضر بود با صدایی که از آن خشم یا اندوه گوینده استنباط می‌شد خواند و سپس فریاد زده آقایان و برادران، من به عنوان یک آذربایجانی نمی‌توانم دست روی دست بگذارم و خودم در راه نجات وطنم قدم برندارم و لاقال خدمتگزار و آمادگی خودم و هر که را که با من همگام و هم‌آوا است به مصادرامور عرضه نکنم، از این روی، آقایان، من خودم به هزینه خودم یک اتوبوس کرایه کرده‌ام که خودم را و هر کس که مرا همراهی می‌کند تا هراندازه که این اتوبوس جای داشته باشد به طرف ابهر ببرد تا در آنجا به صفوف ارتش ملحق شوم. این اتوبوس فردا صبح ساعت شش و نیم در کنار استخر امیرآباد (کوی دانشگاه) (حالا آنجا به چه صورتی است؟؟) و ساعت هفت و نیم در خیابان شاهرضا اول خیابان فروردین متوقف و منتظر است هر که داوطلب همراهی است فردا سر ساعت در یکی از این دو محل حاضر شوداین را گفت و از تریبون به پایین آمد و حاضران با تحسین و آفرین او را استقبال کردند و آنکه جلوتر می‌بودند او را صمیمانه درآغوش فشردند و همان شب عده‌ای از دانشجویان آمادگی خود را برای همراهی با او اعلام کردند و فردا صبح در مواعد مقرر حاضر شدند و با او به طرف ابهر روانه گشتند.

این بنده که در آن زمان در مدرسهٔ سپهسالار قدیم (بازارچه مروی) سکونت داشت نه آن همت آن را و نه بر فرض داشتن همت، امکان و فرصت را که با محمد امین ریاحی همراهی کند و از آن افتخار سهمی ببرد نداشت، و البته میان خودمان بماند، شعر کدایی کلبه را هم که در سال دوم دبیرستان خوانده بود، به یاد داشت، که:

لیس بکرات ادا جز و فر سر آدمی را
وریش باران نمی‌رویان، آن گندنا (تره) نیست که چون چیده و بریده شود
فراوان تر گردد. و در تأیید بی‌همتی خود، حدیث مجعول و موضوع «الفرار مما لا یتطاق من سنن المرسلین» را حدیثی حسن و متواتر و معتبر پنداشت و آن را لازم الاتباع دانست و فقط به

تاریخی به شمار می‌روند. برای ایران، نقطهٔ آغاز افول حکمرانی مطلق با جنبش تنباکو فرا رسید. این جنبش، ظهور عصری جدیدی در سیاست را رقم زد. دیگر ملت ایران نمی‌توانست در مقابل ستم سلسله قاجار و فروش قیومت آن‌ها به خارج‌گرفت و در عوض، قسمتی از عواید گمرکات کشور را به آن واگذر نمود. ایرانیان نفرت از آشکارا به مخالفت باوی برخاستند. هنگامی که او دستور بازداشت تعدادی از ناراضیان را صادر کرد، شورش‌های ضد حکومت در تهران و سایر شهرها به راه افتاد. مظفرالدین شاه به جای جلب حمایت ایرانیان، گام دیگری به سمت مشتعل ساختن شعلهٔ خشم آنان برداشت، در سال ۱۹۰۱، وی امتیاز «ویژه و انحصاری استخراج، بهره‌برداری، توسعه و فـرآورـی، انتقال و فروش گاز طبیعی و نفت … برای مدت شصـت سال» را به پادشاهان بریتانیایی، ویلیام ناکس داسری فرست، این امتیاز ده سال قبل از استخراج نفت توسط داسری

تحسین و آفرین گفتن به محمدامین ریاحی بسند کرد و دعا برای سلامت و موفقیت او را و وظیفه خود شمرد.

که: «فلیسعد النطق ان لم یسعد الحال»

محمد امین ریاحی شجاعانه با همراهان خود به سوی ابهر روانه شد. اما سه چهار روز بعد معلوم شد که در ارتفاعات ابهر که محل استقرار گردانی از نیروهای ارتش بوده است، فرمانده آن نیرو که سروانی به نام تیمور بختیار بوده!!! ضمن سپاسگزاری از همت و غیرت محمد امین ریاحی و همراهان به آنها اجازه شرکت در عملیات نظامی یا چریکی را نداده و تأکید در بازگشت آنان به طهران کرده است و اصرار و پافشاری آنان در همراهی با آن گردان و انجام هر خدمتی که از ایشان هر خدمتی که از ایشان برمی‌آمده است در آن سروان موثر نشده است. از مراجعت محمد امین ریاحی به طهران چند روزی بیشتر نگذشت که بیست و یکم آذر فرساید و ایام غم سرآمد و آذربایجان عزیز آزاد گشت… و بقیه قضایا…

پس از آزادی آذربایجان مساله انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی پیش آمد و در بهار سال ۱۳۲۶ که انتخابات انجام شد همه دیدند که صرافان گوهرناشناس و دست‌اندرکاران تهیه صندوق‌های آراء تقریباً در بیشتر حوزه‌های انتخابیه «خرمهرها» را بر «دُر» ترجیح داده و برتر ششمرده‌اند و در برخی از حوزه‌ها نیز آن را با «در» برابر کرده‌اند- البته آقای دکتر متین دفتری طهران‌ی المولد و المسکن از مشکین‌شهر (خیاب) به نمایندگی مجلس رسید و نیز دو سه نفر از نیکنامان و وطندوستان شریفی که نامشان مذکور شد نمی‌دانم به سه عنوان حزب یا به عنوان منفرد به مجلس ششورا راه یافتند و چون بعضی از موسسان حزب و همه جوانان آن خیلی از نتیجه زحمات و تحصن کدایی‌شان در دربار و سپس از انتخابات دوره پانزدهم راضی نبودند دلسرد شدند و از طرفی آن عده که به مقصود رسیده بودند با مقتضای اطلب الدلیل بعد الوصول الی المطلوب قبیح» دیگر با حزب کاری نداشتند خاصه آنکه، بیماری آن نادره مرد دوران یعنی مرحوم ملک‌الشعراء بهار نیز بروز کرده بود لذا پس از آزادی آذربایجان و حصول ماملو و مغلوشش که همان استخلاص آذربایجان بود از حزب کنار گرفت و وی هم رفته دیگر حزب و جدت ایران در پایان سال ۱۳۲۶ حزب وحدت ایرانی که در سال ۱۳۲۴ تأسیس شد، نبود و بالفعل منحل و مضمحل گردید- جز نامی از او باقی نماند، و به نظر از آنجا که همان‌ها که برای حصول مطالب خود هزینه‌هایی را که حزب نمی‌توانست از محل حق عضویت افراد بپردازد تا زمان انتخابات فی‌الجمله می‌پرداختند پس از وصول به مقصود، شانه از تحمل آن برداخت‌ها خالی فرمودند!! پرداخت اجاره بهای سالن گراند هتل نیز میسر نشد و حزب مشمول حکم «ما از مدرسه بیرون می‌رویم»!!!! گشت و سپس به آرامی به رحمت خدا پیوست.

حالا خوانندگان عزیز می که مانند ایسن فقیر به حضرت استاد دکتر محمد امین ریاحی رحمت‌الله‌علیه ارادت و اخلاص دارند تصدیق خواهند فرمود که شرافت موضوع این مقدمه به چه اساس و مبثایی ثابت گردید است.

و سال‌ها پیش از تبدیل شدن امتیاز نفت ایران به ابزار سیاست استعماری بریتانیا اعطا گردید. اما مظفرالدین شاه، صرفاً با اعطای این امتیاز مسیر آیندهٔ تاریخ ایران را شکل داد. طی دههٔ پس از جنبش تنباکو، آگاهی سیاسی ایرانیان رشد بی‌نظیری پیدا کرد. اعتقاد آن‌ها به اینکه خداوند حاکمان را مکلف کرده که عادلانه حکومت نمایند، به عنوان یکی از باورهای اصلی مذهب شیعه، بسیاری از مردم را به پذیرش اندیشهٔ حاکمیت مردمی که در میان جامعه رواج یافته بود، سوق داد. در سال‌های آغاز قرن بیستم، برخی حتی در قبول اصل سلطنت نیز دچار تردید شده بودند. گروه‌های برانداز مخفی در چندین شهر ایران شکل گرفت. کتاب‌های مختلف در مورد انقلاب فرانسه، خصوصاً کتاب‌های در مدح شخصیت داتون و روبسپیر، مست به دست میان علاقمندان می‌گشت.

وزارت خارجه‌ای که من دیدم ۲-مکتب مدرسه سیاسی

وزارت خارجه آغاز خدمت من با نظام دوره رضاشاه قوام گرفته و جافاده بود. ضوابط و ستهایی حاکم بر تصمیمات و رویه آن بود. به سلسله مراتب و رعایت سوابق و ارشدیت توجه خاص می‌شد. از دخلتها و اعمال نفوذ خارج از وزارت خارجه بی‌زاری احساس می‌گردید. این بود که اگر کسی به متشَبِّث بودن معروف می‌شد. کارش پیش‌رفتی نمی‌یافت. و این شهرت پس نکوهیده‌ای بود که گویند فلاّتی آدم متشَبِّثی است. چون کادر وزارت خارجه کوچکتر بود و ترقی کارمندان در صورت می‌گرفت، اعضای وزارت خارجه برای خود امتیازات بیشتری قائل بودند و خود را با دیگر کارمندان دولت هم سطح نمی‌دانستند و رتبه‌های وزارت خارجه را بالاتر و باارزشتر می‌دانستند. یک رئیس اداره وزارت خارجه خود را به سختی با معاون یک وزارتخانه دیگر هم‌طرز و برابر می‌گرفت. جواد عامری رتبه یازده قضایی داشت به وزارت خارجه آمد و راضی به رتبه هشت اداری و ریاست اداره حقوق شد. حسین نواب رئیس اداره کتابخانه وزارت خارجه بود، رفت معاون وزارت کشور شد. بعد که بازگشت باز به ریاست اداره وزارت خارجه قانع و شاکر بود. غالباً اتفاق می‌افتاد که وزرا، را از رؤسای وزارت خارجه انتخاب می‌کردند. علت هم آن بود که اعضای وزارت خارجه به جهت مسافرت‌های خود به اروپا و آمریکا و دیدن کشورهای دیگر و آشنایی به زبان و رسوم و احیاناً عل پیشرفت و راه پیشرفت دول متمدن آمادگی بیشتری می‌توانستند داشته باشند. بگذریم که بعضی از آنها از پیش‌بران نهضت نوآوری بودند و مبتکر و مدافع قانون و حکومت قانون.

از شهریور ۲۰ به بعد نظم سابق وزارت خارجه به هم ریخت و مراکز قدرت که حالا متعدد و متنوع شده بودند، اعمال نفوذ می‌کردند ولی باز هم نوعی ایستادگی در مقابل سه هم خوردگی اصول و ضوابط در داخل وزارت امور خارجه نمودار بود. کانون رعایت سنن و اصول، شرکادان مدرسه سیاسی بودند که هسته این مقاومت را تشکیل می‌دادند و عده دیگری از رؤسای تحصیل کرده، آن را تقویت می‌نمودند. از شاگردان مدرسه سیاسی آن وقت که زمام کارهای وزارت خارجه را در دست داشتند: همایون‌نجاه، مسعود معاضد، پوروالی، محمود صلاخی، ضیاءالدین قرب، نیل، حسین پاشاسخان نوائی، شاه‌رخ شایخ بودند. کسانی مثل نصراله انظام، عباس فروهر، علی معتمدی زبان داتر و در رده مشخص و ممتازتری قرار داشتند.

عباس فروهر خطی زیبا و کوفی وار داشت. میراثی از میرزایان و خوشنویسان فرش. او هم با فضل و کمال بود و هم صاحب رأی و پیرو اصول. بعد از ۲۸ مرداد، به شیوه احتشام السلطنه در استبداصغیر محمد علیشاهی، از آن رویداد نکوهش کرد و نام خود را به آزدگی در تاریخ وزارت امور خارجه ثبت. رئیس تشرفیاتی بود یکتا. در گروه جوانتر از آنها عبدالحسین مفتاح، حسین نواب، حسین قدس نخعی، حسین زنجانی مفتاح، حسین اتفاق یکی دو نفر دیگر دسته‌ای تشکیل دادند و در اداره وزارت امور خارجه اثر می‌گذاشتند.

از این دسته که بگذریم که بعینه مثل شاگردان مدرسه سیاسی پایبند حفظ سنت‌ها و ضوابط وزارت خارجه بودند، اولین دسته‌ای که تشکیل شد عبارت بود از دسته دکتری خلعتبری، دکتر محمدعلی انصاری، وحید مازندرانی، نیایر و یکی دو نفر دیگر. دسته دیگر را رحمت‌آتابکی، خسرو افشار، محمد گودرزی، غلام عباس آرام، محمود استفناری تشکیل می‌دادند. کمی بعد دسته سومی، دسته شیخ زادگان، مثل کفائی، صدر، مجید رهنما، رشیدی که با مکتب بین‌النهرین مرتبط بودند تشکیل شد. بعد از این دسته‌ها، دسته هم‌پاله‌ها که سلطان حسین سندنجی، احمد میرفندارسی، رضا آرمینور، همایون سمعی اعضای پابرچای آن بودند، به ظهور رسید که شاخه و زائده دسته آتابکی افشار به شمار می‌رفت.

مسعود، روزنامه‌نگار انتقادی

دکتر حمید قلی‌د؛ محمد مسعود در سال ۱۲۸۴ خورشیدی در قم متولد گردید. در خانواده‌ای فقیر با ترکیبی از مایه‌های روشنفکری و مذهبی، در کودکی و نوجوانی همیشه با بیماری ناشناخته‌ای دست و پنجه نرم می کرد و در اوج فقر و بیماری، بسیار ضد ظلم و بخششده بود. جنگ جهانی اول و تبعات آن در ایران و نیز آشنایی او با آقا جلیل که از مشروطه خواهان و دوست پدرش نیز بود، تأثیرات شگفتی را در وی بجای گذارد و دانما این جمله آقا جلیل که می گفت: « قلم تنها معبر دقیق و یگانه راه درستی است که بشر برای تعالی و پیشرفتش به سوی کمال باید از آن عبور کند؛ هر وقت این معبر قطع شود حرکت انسان هم متوقف می‌شود» ذهن و فکرش را مشغول نمی‌نمود بدان سان که همیشه مترصد کشف روزنه‌ای در جهت جلوه‌گری خویش در عرضه قلم بود.

مرگ پدر، دستگیری آقا جلیل، قحطی، گرسنگی و بیکاری وی را رهسپار تهران نمود و پس از اشتغال در چند عرضه کارگری و اخراج، در سن ۱۷ سالگی دست به قلم شد و برای اولین بار اثر وی در روزنامه شفق سرخ در سال ۱۳۱۱ با تخلص… دهانی –به خدا، شاد که جوامع ادبی و مطبوعاتی عصر خویش را مهیوت کرد تا آنجا که شگفتی نامدارانی همچون: استاد محیط طباطبایی، جمال‌زاده،

دکتر علی آقایی… را در پی داشت و براساس توصیه جمال‌زاده، از سوی وزیر معارف آن زمان یعنی آقای دکتر علی اصغر حکمت جهت سیری کردن دوره روزنامه‌نگاری بورسیه گرفت و در سال ۱۳۱۴

و در ۲۹ مرداد ۱۳۲۱ موفق به انتشار اولین شماره روزنامه «روزامروز» کردید که تا زمان ترور وی یعنی ۲۲ بهمن ۱۳۲۶ یعنی حدود۵ سال،۱۳۶ شماره از آن انتشار یافت. مسعود در مراننامه اولین شماره مرد امروز با قلمی آتشین اینگونه به حکومت می تازد: «ما معتقدیم که شخص گر سنه و خداباست، وطن‌خواه نمی تواند باشد… ما معتقدیم تا وقتی که یک نفر گرسنه در سراسر کشور یافت می شود، کلمات وحدت ملی، تعاون، همکاری، مساوات و برادری، گفته‌هایی مبهم، آسانه و خالی از هر گونه حقیقت است به عقیده ما اصول مفت‌خوری باید از بین برود…» و این قلم و نوشتارها که در طول انتشار، بیش از پنجاه بار توقیف گردید که صد البته ایسن توقیف‌ها از نگاه حکومت پری‌به‌را نبود زمانی که می‌دید مسعود در شماره‌ای از نشریه می نگارد: «هیچ ثروتی در ایران نیست که از راه دزدی نباشد و هیچ دزدی نیست که با کمک هیات حاکمه به عمل نیامده باشند… برنامه مملکت ما، کار کردن ملت و خوردن دولت است…» «امیر اسماعیلی» در کتاب سه چهره جنگجای مطبوعات در عصر پهلوی می نویسد: با این که تهی دست بود به یاری بیماران و مستمندان می رفت و به بیماران بی‌بضاعت کمک مالی می کرد. گاه راننداش را با پول و میوه به آسایشگاه مسلولین و بیمارانستهای مختلف می فرستاد…

مسعود در باب شرافت حرفه‌ای خویش داد سخن می رانند که: من وقتی فکر می‌کنو طبقات فقیر و تهی دست از نان خود کسر گذاشته و این روزنامه را خریداری می کنند، نهایت پستی و بی‌شرمی می‌دانم که به چنین مردمی خیانت شود. من قول و اطمینان می‌دهم که در حیات جریده‌نگاری خود هیچوقت نه به مردم دروغ گفته‌و نبر خلاف مصالح آنان آن‌ان طور که من تشخیص می‌دهم، عمل نمائیم… من خدا و

ادامه از صفحه اول

و از طبقه پیر مردان و به اصطلاح رجال (که آن ایام برای بعضی از آنان عنوان «رجال صدر مشروطیت» به کار برده می‌شد) در درجهٔ اول از مرحوم مبرور استاد

قضایی هم شده و سرسپرده «دکتر» بود و ضمناً مدیرت روزنامه‌گی که نام «مرد روز»؟ یا همچو اسمی را، هم به عهدهٔ کفایت خود داشت و او مبلغ اوامر و فرمایشات «دکتر» به دانشجویان اعضای جوان حزب و نیز واسطهٔ

دکتر احمد مهدوی دامغانی؛ یادی از دکتر امین ریاحی

تجلی صفای روح و غیرت



اجل افتخار خراسان، و بزرگ‌ترین شاعر زمان حضرت ملک‌الشعرا محمدتقی بهار قدس سره باید یا دکترد و سپس از مرحومان امیر سهام‌الدین غفاری (ذکاء‌الدوله) و ناصرقلی اعتمادی (نصرالدوله) و سیدحسن زعیم کاشانی نام برد. یک چهره سیاسی پیدا و پنهان!! دیگر را هم باید اضافه کنم و او مرحوم دکتر احمد متین‌دفتری نخست‌وزیر اسبق و استاد دانشکدهٔ حقوق بود که هم از جهت مخالفت ظاهری‌اش با قوام‌السلطنه، و هم به مناسبت این‌که برادرزاده و داماد مرحوم دکتر مصدق بود (که نه به این عدالتی، و نه به این ارادتی داشت) نامش بر سر زبان‌ها بود و طبعاً رابطهٔ استواری هم با دربار داشت و بعضی مطالب و مقاصد آن حزب را به اجتهاد خود یا به تقلید از دیگری عنوان و به حزب القاء می‌کرد و به اصطلاح فعلی روزنامه‌های ایران که فی‌الواقع نثر همهٔ آنها سرمشقی از بلاغت است!! به حزب «خط می‌داد» اما کمتر خود را در حزب و جلسات آن نمایان می‌ساخت، و یک‌نوع «جنت‌مکانی» تصنعی برای خود قائل بود ولی معنی به قول ضرب‌المثل عربی «یجرالنارالی قرصه» (آتش را به سووی گردۀ‌خود خویش می‌کشید) و باز به مضمون آن بیت عربی که:

تقديم استدعاها و عرايض «دکتر» به همان «رجال» بود که البته مرحومان: استاد اجل بهار یا ذکاء‌الدوله غفاری سری تکان می‌دادند و پوزخندی می‌زدند و به زبان حال به او و فرستندهٔ او می‌فرمودند که:

برو این دام پر مرغی نگه کنه

که عنقا را بلند است آشیانه
وظیفهٔ دیگر آن جوان وارد کردن جوانان دانشجوی و علی‌الخصوص دانشجویان حقوق که به هر حال از درس آقای دکتر متین‌دفتری هم استفاده می‌کردند به «حزب» بود و این جوان فعال یک و درست‌پر چنپ و جوش هم داشت که به تعبیر خراسانی‌ها در حکم تعمیر بودن اتومبیل شخصی! طبعاً استراحت در هوای خنک و زیر درختان باغچهٔ خودشان را در نزدیکی باغ فردوس تجریش قطعاً بر راهپیمایی در زیر آفتاب سوزان طهران بخاری منزل شهره‌ی در خیابان حشمه‌الدوله دل نمی‌کنندد و اگر تابستان بود به بهانهٔ دوری راه و تحت تعمیر بودن اتومبیل شخصی! طبعاً استراحت در هوای خنک و زیر درختان باغچهٔ خودشان را در نزدیکی باغ فردوس تجریش قطعاً بر راهپیمایی در زیر آفتاب سوزان طهران ترجیح می‌دادند و شرکت در چنان مسابقات را وظیفهٔ ملی جوانان و دانشجویان دانسته و آنان را به ادای آن فریضه الزام می‌کردند و خودشان همیشه در حجاب جنت‌مکانی کدایی محتجب و مخفی می‌شدند و «باب»!!!! ایشان جوان خوش قد و بالایی با عرضهٔ پر جریزهٔ سسر زبان داری بود که به تازگی لیسانسیهٔ حقوق

بساری «حزب وحدت ایران» مهم‌آمن‌ک و به قدر مقذور فعالیت مطلوبی در جهت تحقق بخشیدن به مراننامه خود ابراز کرد و حسن شهرتی هم یافت و تقریباً همهٔ روزه عصرها و اوایل شب در محل اجتماعات

سروهای میهنی خود هیجان و شور شدیدی را در همه شنوندگان و به ویژه جوانان ایجاد می‌کرد.

*

از اواخر آبان ماه سال ۱۳۳۵ که مقرر شد ارتش شاهنشاهی در استخلاص آذربایجان و سرکوب متجاسران وارد عمل شود و سربازان ارتش به سوی آذربایجان حرکت کردند جلسات حزبی در حزب وحدت ایران تقریباً روزانه تشکیل می‌شد و تا پاسی از شب ادامه می‌یافت، در اوایل آذرماه که زنجان مستخلص شده و نیروهای ارتش به سمت تبریز رفته بودند و همه مردم ایران منتظر فتح و فیروزی و ضمنا تنبیه و مجازات خائنن و چشم به راه آزادی تبریز می‌بودند اول شبی که تقریباً همه سالن اجتماعات حزب را اعضا و جوانان اشغال کرده بودند و به اصطلاح جای «سوز انداز» نبود ناگهان محمد امین ریاحی با حالتی ژولیده و شوریده که در چشم‌عام عزیزش شوق و امید موج می‌زد و صفای روح و غیرت وطن‌خواهی از آن تجلی می‌کرد، بر پشت تریبون رفت و در آغاز چندبیتی را که خود ساخته بود و بسیار مقتضی حال و مقام و وصف الحال جمع حاضر بود با صدایی که از آن خشم یا اندوه گوینده استنباط می‌شد خواند و سپس فریاد زده آقایان و برادران، من به عنوان یک آذربایجانی نمی‌توانم دست روی دست بگذارم و خودم در راه نجات وطنم قدم برندارم و لاقال خدمتگزار و آمادگی خودم و هر که را که با من همگام و هوأ است به مصادرامور عرضه نکنم، از این روی، آقایان، من خودم به هزینه خودم یک اتوبوس کرایه کرده‌ام که خودم را و هر کس که مرا همراهی می‌کند تا هراندازه که این اتوبوس جای داشته باشد به طرف ابهر برود تا در آنجا به صفوف ارتش ملحق شوم، این اتوبوس فردا صبح ساعت شش و نیم در کنار استخر امیرآباد (کوی دانشگاه) (حالا آنجا به چه صورتی است؟؟) و ساعت هفت و نیم در خیابان شاهرضا اول خیابان فروردین متوقف و منتظر است هر که داوطلب همراهی است فردا سر ساعت در یکی از این دو محل حاضر شوداین را گفت و از تریبون به پایین آمد و حاضران با تحسین و آفرین او را استقبال کردند و آنکه جلوتر می‌بودند او را صمیمانه درآغوش فشردند و همان شب صدای از دانشجویان آمادگی خود را برای همراهی با او اعلام کردند و فردا صبح در مواعد مقرر حاضر شدند و با او به طرف ابهر روانه گشتند.

این بنده که در آن زمان در مدرسهٔ سپهسالار قدیم (بازارچه مروی) سکونت داشت نه آن همت آن را و نه بر فرض داشتن همت، امکان و فرصت را که با محمد امین ریاحی همراهی کند و از آن افتخار سهمی ببرد نداشت، و البته میان خودمان بماند، شعر کدایی کلبه را هم که در سال دوم دبیرستان خوانده بود، به یاد داشت، که:

لیس بکرات ادا جز و فر سر آدمی را
وریش باران نمی‌رویان،د آن گندنا (تره) نیست که چون چیده و بریده شود
فراوان‌تر گردد، و در تائید بی‌همتی خود، حدیث مجعول و موضوع «الفرار مالا یطاق من سنن المرسلین» را حدیثی حسن و متواتر و معتبر پنداشت و آن را لازم الاتباع دانست و فقط به

تاریخی به شمار می‌روند. برای ایران، نقطهٔ آغاز افول حکمرانی مطلق با جنبش تنباکو فرا رسید. این جنبش، ظهور عصری جدیدی در سیاست را رقم زد. دیگر ملت ایران نمی‌توانست در مقابل ستم سلسله قاجار و فروش قیومت آن‌ها به خارج‌گرفت و در عوض، قسمتی از عواید گمرکات کشور را به آن واگذر نمود. ایرانیان نفرت از آشکارا به مخالفت باوی برخاستند. هنگامی که او دستور بازداشت تعدادی از ناراضیان را صادر کرد، شورش‌های ضد حکومت در تهران و سایر شهرها به راه افتاد. مظفرالدین‌شاه به جای جلب حمایت ایرانیان، گام دیگری به سمت مشتعل ساختن شعلهٔ خشم آنان برداشت، در سال ۱۹۰۱، وی امتیاز «ویژه و انحصاری استخراج، بهره‌برداری، توسعه و فسرآوری، انتقال و فروش گاز طبیعی و نفت … برای مدت شصست سال» را به سرمایه‌دار بریتانیایی، ویلیام تاکس، داد. سرانجام این امتیاز ده سال قبل از استخراج نفت توسط دارسی

تحسین و آفرین گفتن به محمدامین ریاحی بسنده کرد و دعا برای سلامت و موفقیت او را و وظیفه خود شمرد.

که: «فلیسعد النطق ان لم یسعد الحال»

محمد امین ریاحی شجاعانه با همراهان خود به سوی ابهر روانه شد. اما سه چهار روز بعد معلوم شد که در ارتفاعات ابهر که محل استقرار گردانی از نیروهای ارتش بوده است، فرمانده آن نیرو که سروانی به نام تیمور بختیار بوده!!!ضمن سپاسگزاری از همت و غیرت محمد امین ریاحی و همراهان به آنها اجازه شرکت در عملیات نظامی یا چریکی را نداده و تاکید در بازگشت آنان به طهران کرده است و اصرار و پافشاری آنان در همراهی با آن گردان و انجام هر خدمتی که از ایشان هر خدمتی که از ایشان برمی‌آمده است در آن سروان موثر نشده است. از مراجعت محمد امین ریاحی به طهران چند روزی بیشتر نگذشت که بیست و یکم آذر فراسید و ایام غم سرآمد و آذربایجان عزیز آزاد گشت… و بقیه قضایا…

پس از آزادی آذربایجان مساله انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی پیش آمد و در بهار سال ۱۳۲۶ که انتخابات انجام شد همه دیدند که صرافان گوهرناشناس و دست‌اندرکاران تهیه صندوق‌های آراء تقریباً در بیشتر حوزه‌های انتخابیه «خرمهرها» را بر «ذر» ترجیح داده و برترش شمرده‌اند. در برخی از حوزه‌ها نیز آن را با «در» برابر کرده‌اند- البته آقای دکتر متین دفتری طهران‌ی المولد و المسکن از مشکین‌شهر (خیاب) به نمایندگی مجلس رسید و نیز دو سه نفر از نیکنامان و وطندوستان شریفی که نامشان مذکور شد نمی‌دانم به‌سه عنوان حزب یا به عنوان منفرد به مجلس شورا راه یافتند و چون بعضی از موسسان حزب و همه جوانان آن خیلی از نتیجه زحمات و تحنن کدایی‌شان در دربار و سپس از انتخابات دوره پانزدهم راضی نبودند دلسرد شدند و از طرفی آن عده که به مقصود رسیده بودند با مقتضای اطلب الدلیل بعد الوصول الی المطلوب قبیح» دیگر با حزب کاری نداشتند خاصه آنکه، بیماری آن نادره مرد دوران یعنی مرحوم ملک‌الشعراء بهار نیز بروز کرده بود لذا پس از آزادی آذربایجان و حصول مامل و مطورش که همان استخلاص آذربایجان بود از حزب کناره گرفت و وی هم رفته دیگر حزب و جدت ایران در پایان سال ۱۳۲۶ حزب وحدت ایرانی که در سال ۱۳۲۴ تأسیس شد، نبود و بالفعل منحل و مضمحل گردید- جز نامی از او باقی نماند، و به نظر از آنجا که همان‌ها که برای حصول مطالب خود هزینه‌هایی را که حزب نمی‌توانست از محل حق عضویت افراد بپردازد تا زمان انتخابات فی‌الجمله می‌پرداختند پس از وصول به مقصود، شانه از تحمل آن برداخت‌ها خالی فرمودند!! پرداخت اجاره بهای سالن گران‌هت نیز میسر نشد و حزب مشمول حکم «ما از مدارس بیرون می‌رویم»!!!!

گشت و سپس به آرامی به رحمت خدا پیوست. حالا خوانندگان عزیز می‌که مانند ایسن فقیر به حضرت استاد دکتر محمد امین ریاحی رحمت‌الله‌علیه ارادت و اخلاص دارند تصدیق خواهند فرمود که شرافت موضوع این مقدمه به چه اساس و مبنایی ثابت گردید است.

و سال‌ها پیش از تبدیل شدن امتیاز نفت ایران به ابزار سیاست استعماری بریتانیا اعطا گردید. اما مظفرالدین شاه، صرفاً با اعطای این امتیاز مسیر آیندهٔ تاریخ ایران را شکل داد. طی دههٔ پس از جنبش تنباکو، آگاهی سیاسی ایرانیان رشد بی‌نظیری پیدا کرد. اعتقاد آن‌ها به اینکه خداوند حاکمان را مکلف کرده که عادلانه حکومت نمایند، به عنوان یکی از باورهای اصلی مذهب شیعه، بسیاری از مردم را به پذیرش اندیشهٔ حاکمیت مردمی که در میان جامعه رواج یافته بود، سوق داد. در سال‌های آغاز قرن بیستم، برخی حتی در قبول اصل سلطنت نیز دچار تردید شده بودند. گروه‌های برانداز مخفی در چندین شهر ایران شکل گرفت. کتاب‌های مختلف در مورد انقلاب فرانسه، خصوصاً کتاب‌های در مدح شخصیت داتون و روبسپیر، مست به دست میان علاقمندان می‌گشت.

نقد

تلمبه‌وران(مینی)

وزارت خارجه‌ای که من دیدم ۲-مکتب مدرسه سیاسی

وزارت خارجه آغاز خدمت من با نظام دوره رضاشاه قوام گرفته و جافاده بود. ضوابط و ستهایی حاکم بر تصمیمات و رویه آن بود. به سلسله مراتب و رعایت سوابق و ارشدیت توجه خاص می‌شد. از دخلتها و اعمال نفوذ خارج از وزارت خارجه بی‌زاری احساس می‌گردید. این بود که اگر کسی به متشَبِّث بودن معروف می‌شد. کارش پیشرفتی نمی‌یافت. و این شهرت پس نکوهیده‌ای بود که گویند فلاّتی آدم متشَبِّثی است. چون کادر وزارت خارجه کوچکتر بود و ترقی کارمندان در صورت می‌گرفت، اعضای وزارت خارجه برای خود امتیازات بیشتری قائل بودند و خود را با دیگر کارمندان دولت هم سطح نمی‌دانستند و رتبه‌های وزارت خارجه را بالاتر و باارزستر می‌دانستند. یک رئیس اداره وزارت خارجه خود را به سختی با معاون یک وزارتخانه دیگر هم‌متراز و برابر می‌گرفت. جواد عامری رتبه یازده قضایی داشت به وزارت خارجه آمد و راضی به رتبه هشت اداری و ریاست اداره حقوق شد. حسین نواب رئیس اداره کتابخانه وزارت خارجه بود، رفت معاون وزارت کشور شد. بعد که بازگشت باز به ریاست اداره وزارت خارجه قانع و شاکر بود. غالباً اتفاق می‌افتاد که وزرا، را از رؤسای وزارت خارجه انتخاب می‌کردند. علت هم آن بود که اعضای وزارت خارجه به جهت مسافرت‌های خود به اروپا و آمریکا و دیدن کشورهای دیگر و آشنایی به زبان و رسوم و احیاناً عل پیشرفت و راه پیشرفت دول متمدن آمادگی بیشتری می‌توانستند داشته باشند. بگذریم که بعضی از آنها از پیشبران نهضت نوآوری بودند و مبتکر و مدافع قانون و حکومت قانون.

از شهریور ۲۰ به بعد نظم سابق وزارت خارجه به هم ریخت و مراکز قدرت که حالا متعدد و متنوع شده بودند، اعمال نفوذ می‌کردند ولی باز هم نوعی ایستادگی در مقابل سه هم خوردگی اصول و ضوابط در داخل وزارت امور خارجه نمودار بود. کانون رعایت سنن و اصول، شرکادان مدرسه سیاسی بودند که هسته این مقاومت را تشکیل می‌دادند و عده دیگری از رؤسای تحصیل کرده، آن را تقویت می‌نمودند. از شاگردان مدرسه سیاسی آن وقت که زمام کارهای وزارت خارجه را در دست داشتند: همایون‌نجاه، مسعود معاضد، پوروالی، محمود صلاخی، ضیاءالدین قرب، نیل، حسین پاشاسخان نوائی، شاه‌رخ‌ی شاخص بودند. کسانی مثل نصراله انظام، عباس فروهر، علی معتمدی زبان داتر و در رده مشخص و ممتازتری قرار داشتند.

عباس فروهر خطی زیبا و کوفی وار داشت. میراثی از میرزایان و خوشنویسان فرش. او هم با فضل و کمال بود و هم صاحب رأی و پیرو اصول. بعد از ۲۸ مرداد، به شیوه احتشام السلطنه در استبداصغیر محمد علیشاهی، از آن رویداد نکوهش کرد و نام خود را به ازادگی در تاریخ وزارت امور خارجه ثبت. رئیس تشرفیاتی بود یکتا. در گروه جوانتر از آنها عبدالحسین مفتاح، حسین نواب، حسین قدس نخعی، حسین زنجانی، مفتاح، حسین اتفاق یکی دو نفر دیگر دسته‌ای تشکیل دادند و در اداره وزارت امور خارجه اثر می‌گذاشتند.

از این دسته که بگذریم که بعینه مثل شاگردان مدرسه سیاسی بایدند حفظ سنت‌ها و ضوابط وزارت خارجه بودند، اولین دسته‌ای که تشکیل شد عبارت بود از دسته دکتری خلعتبری، دکتر محمدعلی انصاری، وحید مازندرانی، نیایر و یکی دو نفر دیگر. دسته دیگر را رحمت‌آتابکی، خسرو افشار، محمد گودرزی، غلام عباس آرام، محمود استفناری تشکیل می‌دادند. کمی بعد دسته سومی، دسته شیخ زادگان، مثل کفائی، صدر، مجید رهنما، رشیدی که با مکتب بین‌النهرین مرتبط بودند تشکیل شد. بعد از این دسته‌ها، دسته هم‌پاله‌ها که سلطان حسین سندنجی، احمد میرفندارسی، رضا آرمینور، همایون سمعی اعضای پابر جای آن بودند، به ظهور رسید که شاخه و زائده دسته آتابکی افشار به شمار می‌رفت.

شرح

دکتر غلامحسین یوسفی

سخرانی هرگز!

... همه به پای خود آمده بودند که ثواب و تبرکی ببرند، خود را بگشایند و سبک کنند. هر کس در هر مقام و قدرت و ثروتی بود... خود را خاکسار می دید... و به همین سبب آنچه می کرد با خلوص و صدق همراه بود. بشر را که نیاز به «خوب بودن» دارد ولی غالباً در عمل بد می شود، ساعتی تلطیف می کرد.»

وقتی نویسنده از شنیده های خود در کودکی سخن می گوید و از سرگذشت ابراهیم (ع) و نمرود، اسماعیل (ع)، موسی (ع)، ایوب، یوسف (ع)، سلیمان و بلقیس یاد می کند، معلوم می دارد چگونه از خردسالی روحانی و اخلاقی مانوس می شده است و تحت تاثیر آنها قرار می گرفته.

اما داستان آشنایی او با آثار ادبی فارسی - که اینک خود یکی از شیفتگان آنهاست - شنیدنی است و هم از ایام طفلی او سرچشمه می گیرد. از خردسالی مجذوب داستانهای فردوسی مانند کیخسرو و گیو و امثال آن می شود و از همان ایام «ایران ذره ذره در وجودش نشست می کند، مانند باران نرم که تا مغز استخوان زمین را می خیساند».

به تدریج احساس ذوق ادبی می کند. بعد توسط خاله خویش با آثار سعدی آشنا می شود و درباره او می نویسد: «سعدی که انعطاف جادوگرانه ای دارد، آن قدر خود را خم می کرد که به حد فهم ناچیز کودکان من برسد...»

این تنها خصوصیت سعدی است که سخنش به سخن همه شبیه باشد و به هیچ کس شبیه نباشد. در زبان فارسی احدی نتوانسته است مانند او حرف بزند، در عین حال نظیر حرف زدن او را هر روز در هر کوچه و بازار می شنویم.

این صافی سخار اوست که سخن را می بالاید و در یک چشم برهم زدن - که ما نمی توانیم به شگردش پی ببریم - آن را از عادی بودن به «فوق العاده» و «فوق طاقت» ارتقاء می دهد: «سگی پای صحرائشینی گزید...»، «... شنیدم که لقمان سیه فام بود...»، «یکی قطره باران ز ابری چکید...» ... این حکایات، به اضافه حکایات گلستان... که همگی عصاره تجربیات قرون در کشور ما و در دنیای اسلام بودند، جوانه های تخیل مرا با نسیم بسیار جان بخشی بارور می کردند.»

محمدعلی اسلامی از همان ایام خردی به تدریج مایه فرهنگی کسب می کند. دیری نمی گذرد که به برکت مصاحبت دایی خویش، با مثنوی مولوی و داستانهای آن رویبرو می شود. برخی چون در مدرسه آنها را خوانده بود شناخته می نمود و برخی به کلی نامفهوم بود. در این زمینه می نویسد: «سالها می بایست بگذرد تا بتوانم به پهنای شگرف و هولناک این منبع پی ببرم که چشم در برابر سیاهی می رود. تنها نبوغ صخره مانند و بی پروایی چون او می توانست به تمام ظریف کاریها و صنعتگریهای شعری پشت پابزند و کلام را به سادگی همان حرف زدن توی کوچه و بازار جاری سازد؛ با همان تمثیلهای تشبیه های روزمره؛ و با این حال، شیرینی و لطافتش کمتر از اعجوبگیش نباشد.»

کم کم خود او نیز گهگاه شعر رثائی و غزل می سراید و گرایش به ادبیات و شعر، به او دلخوشی تازه ای می دهد. به دو کتاب دیگر نیز دسترسی پیدا می کند: دیوان حافظ و دیوان قاضی.

احساس او در برابر شعر حافظ چنین بوده است: «غزلها به نظرم عجیب می آمد، نه می توانستم از آنها دل برکنم و نه معنی آنها را دریابم. ترکیب کلمات طوری بود که گویی از عالم دیگری سخن می گوید، عالمی که نه به تنهایی آسمانی است و نه به تنهایی زمینی... جهانی را به جلوه می آورد که هم در برابر ما بود و هم نبود. معشوق، در عین آن که می شد دست بر تنش سود و گیش را گرفت، مانند پریها ناگهان غیبش می زد، از جنگ بدر می رفت. با آمیختگی بوها و رنگها و تالو ها، غیبت و حضور... اما در مورد قاضی: «قصیده ها مظنن و سنگین بود، صلابتی داشت. قدرت بیان و ذخیره سرشار لغتی او را تحسین می کردم، گرچه معنی بسیاری از کلمات برایم روشن نبود.» و سرانجام، آشنایی با شعر ملک الشعراء بهارست و دیگر شاعران.

اظهار علاقه و توجه نویسنده به تاریخ این



سرزمین و مردم آن در خلال صفحات کتاب دیده می شود و نیز انگیزه این اندیشیدنهای جای جای از قلم او می تراود.

بی گمان این خوگیری با شعر و ادب فارسی و فرهنگ و تاریخ ایران از روزهای کودکی، و بعد کسب معرفت بیشتر در این باب، قریحه روشن محمدعلی اسلامی را پرورش داده و او را به جایگاه امروزین رسانده است. بنابراین اگر در تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان در این زمینه ها، پیش از مدرسه و در مدرسه، کمبودی دیده شود موضوعی است مهم که باید درباره آن اندیشید و از خردی که بهترین ایام آمادگی و فراگیری است، آنان را با آنچه آموختنی است آشنا کرد.

نویسنده روزها در گزارش و پرورش مطالب و صحنه ها و نمایش اشخاص و ادای مفاهیم از نکته اندیشی و نکته گوئی و نقدهای ظریف و احیاناً طنزی لطیف فارغ نیست و به این طریق بر لطف و کشش کتاب افزوده است.

نویسنده روزها در گزارش و پرورش مطالب و صحنه ها و نمایش اشخاص و ادای مفاهیم از نکته اندیشی و نکته گوئی و نقدهای ظریف و احیاناً طنزی لطیف فارغ نیست و به این طریق بر لطف و کشش کتاب افزوده است. در آثار دکتر اسلامی ندوشتن بی گمان شیوه انشای او در خور توجه است. نویسنده در این کتاب به اقتضای موضوع - که گزارش احوال و شرح حوادث زندگی روزانه است - نثری ساده و روان و نزدیک به شیوه گفتار اختیار کرده است. حتی برخی کلمات محاوره ای (نظیر: می غزنبید، خلواره آتش) و بعضی کلمات و اصطلاحات محلی (مانند دُز: بزغاله نر دو ساله اخته شده، چُپش: بزغاله نر یک ساله اخته شده) به مناسبت در نثر او دیده می شود که هر دو صفت بجااست و متناسب.

آن تعبیرات لطیف شاعرانه و کرشمه عطرآگینی که نثر دکتر اسلامی در دیگر آثارش به این صفت ممتاز و از آنها شرارست، در این کتاب به آن حد مجال بروز نمی یابد زیرا موضوع سخن چنان حالتی

را ایجاب نمی کند مگر در مواردی محدود به تناسب مقام، نظیر برخی صحنه پردازی های گوناگون، وصف نوای نسی چوپانان، بعضی قسمت ها از سرگذشت کوبک - که شاید مفصل ترین بخش کتاب است - و هر جای دیگر که مطلب اقتضای آن دارد که کلمات و نثر کتاب به سوی افقی دورتر و بلندتر به پرش درآیند و معانی ظریف تری را به خواننده القا کنند.

بعضی از این گونه موارد را به مناسبت در ضمن این نوشته آورده ام. اصل آن است که نویسنده بتواند مطلب خود را به صورتی متناسب با موضوع به خوانندگان ابلاغ و منتقل کند. نویسنده روزها در این کار کامیاب بوده است و صورت و نحوه بیان شایسته ای از برای نقل سرگذشت خویش برگزیده است.

در نثر کتاب گاه کلمات کمیاب و رسایی دیده می شود که مغتنم است مثل: «اُتر سالی، عصرگاه، غروبگاه، شبگاه، پرهیزانه، آبزا، ماستینه، خربان و ...» - برخی از آن ها رنگ محلی دارد اما بعضی دیگر معلوم نیست حاصل مطالعه و پدیده ذهن و قلم نویسنده است یا از لهجه مردم ندوشتن و یزد و اطراف آن.

در کتاب جای جای کلمات و اصطلاحات محلی دیده می شود با توضیح مختصری در حد لزوم و گاه محتاج توضیح (مانند «لُردگاه»: میدان). بی آن که بتوان از نویسنده توقع داشت نوشته خود را بی سبب از واژه های محلی پُر کند شاید موضوع کتاب در بعضی جاها بتواند پذیرایی کلماتی بیشتر از این گونه باشد.

در مورد «چوب قَط» (باریکه چوبی برای نگاه داشتن حساب نسیه مشتریان در نانوائی ها و قصابی ها) - که ظاهراً تلفظ لهجه محل چنین بوده است و همان را در کتاب آورده اند - می توان افزود که در خراسان این کلمه «چوب خط» گفته می شود و در لغت نامه دهخدا نیز به همین صورت آمده است.

به نظر بنده به جای «مناسک ۱ سیزده بدر»، «مراسم سیزده بدر» و به جای «عطشان ۲ زدگی»، «عطش زدگی» مناسب ترست. ترکیب «سنگ تمام گذاردگی» در زبان فارسی کمی دراز می نماید. تعبیر «می بایست بقیه مخارج منزل را بپوشاند» (= تأمین کند) - که ظاهراً نوعی تاثیر ترجمه است - با نثر فصیح و زیبایی دکتر اسلامی ناسازگارست. شاید نویسنده تحت تاثیر لهجه محلی پسوند «-اک» را برای نوعی تصغیر یا تحبیب، مکرر به کار می برد که ناروا نیست و در زمره سلیقه است. اما گاهی برخی از آن ها در ترکیب کلمه بر اثر برخورد دو حرف صدا دار با یکدیگر کمی ناهموار بلفظ در می آید مثل «جوچه اکها، بزغاله اکها، دسته اک».

بعضی اشتباهات چاپی نیز به نظر رسید که صورت درست آن ها را یادآور می شود: «یا محول الحول والاحوال»، «مخفه» (مگر تلفظ محلی با ضم اول بوده باشد؟)، «اُبهت» (با تشدید باء)، «هیكل سمین».

این نکته ها بسیار جزئی است که ضمن مطالعه به خاطر رسید. بنده کتاب روزها را با علاقه خواندم و از آن بهره بردم. بی گمان این جاذبه و گیرایی ناشی از مطالب کتاب و نثر پرتوان و گویا و روان نویسنده آن است.

حساب حال نویسی - چنان که در جای دیگر بحث کرده ام - ۳ - خود یکی از انواع ادبی است و ممکن است بسیار خواندنی و دلکش و به خصوص از لحاظ اشتغال بر تجربه های ادبی نویسندگان و شاعران و دیگر طبقات بسیار سودمند باشد. از این رو باید امیدوار بود که دیگر اهل قلم نیز در این زمینه هرچه بیشتر بنویسند و ادبیات فارسی از این نظر هم غنی شود. با آرزوی تندرستی و بهروزی نویسنده گرامی دکتر محمدعلی اسلامی خود را به مطالعه دیگر بخش های روزها نوید می دهم.

پایان

روانکاوی

اروین یالوم

شوپنهاور، فیلسوف مضطرب

سخرانی هرگز!

شوپنهاور در انتهای عمر جمع بسیار کوچکی از مشتاقان یا مبلغان آثارش گرد وی جمع شدند که او آن ها را، دوست یا محترم نمی داشت، بلکه تحمل می کرد. این آشنایان اغلب از او می شنیدند که صحبت از مستند «درباره خودم» می کند. خاطرات روزانه ای درباره خودش که از سی سال گذشته با عجله نوشته بود. اما



پس از مرگش اتفاقی عجیب رخ داد، این مستند ناپدید شد. پیروان شوپنهاور پس از جستجوی بیهوده برای مستند گم شده، با ویلهلم گوینر، کارگزار وصیت نامه شوپنهاور برخورد می کنند. گوینر آن ها را مطلع می کند که این مستند دیگر وجود

ندارد و همان طور که شوپنهاور خواسته بلافاصله پس از مرگش آن را سوزانده است. اما پس از مدت کوتاهی، همان ویلهلم گوینر اولین زندگینامه آرتور شوپنهاور را می نویسد. و مبلغان آثار شوپنهاور تأکید می کنند بخش هایی از آن مستند را که به صورت مستقیم یا ضمنی عنوان شده، بازشناسی کرده اند. آیا گوینر قبل از سوزاندن دست نوشته شوپنهاور، نسخه ای از آن تهیه کرده است؟ یا آن را اصلاً نسوزانده و برای نوشتن زندگینامه وی به غنیمت برداشته است؟ این مجادله چندین دهه طول کشید و در نهایت، یک کارشناس دیگر زندگی و آثار شوپنهاور با استفاده از کتاب گوینر و دیگر نوشته های شوپنهاور موضوع را بازسازی کرده کتاب چهل و هفت صفحه ای «درباره خودم» را در انتهای کتاب چهار جلدی «دست نوشته های باقی مانده» منتشر کرد. خواندن این کتاب تجربه عجیبی است، زیرا هر بند با توصیفی از سرچشمه بیزانسی آن، یعنی توجه به مطلق نبودن حاکمیت مذهب و لزوم دخالت دولت در آن، دنبال می شود که اغلب طولانی تر از خود متن است.

چرا آرتور شوپنهاور هرگز شغلی نداشت؟ داستان جانفشانی آرتور برای کسب مقامی در دانشگاه یکی دیگر از آن حکایات های غیرعادی است که در تمامی زندگینامه شوپنهاور ملاحظه می شود. در سال ۱۸۲۰، در سن سی و دو سالگی، برای اولین بار تدریس موقتی فلسفه با حقوق بسیار کم در دانشگاه برلین به وی پیشنهاد گردید. او چه کرد؟ فوراً و تعمداً پرنامه تدریس خود با عنوان «ماهیت جهان» را دقیقاً همزمان با ساعت تدریس جرج ویلهلم هگل، مدیر گروه و مشهورترین فیلسوف آن زمان تعیین کرد.

دو بیست دانشجوی مشتاق به سختی در کلاس درس هگل جا می گرفتند، در حالی که فقط پنج دانشجو به کلاس شوپنهاور می آمدند تا پشتون او خود را انتقام جوئی توصیف می کند که آمده است تا فلسفه پس از کانت را از تناقض های توخالی و زبان فلسفه معاصر را از فساد و ابهام رهائی بخشد. پنهان بود که هدف شوپنهاور هگل و اسلاف هگل و فیخته بود - همان فیلسوفی که زندگی خود را به عنوان یک غاز چران آغاز کرد و سراسر اروپا را پیاده طی کرد تا کانت را ملاقات کند - مطمئناً رفتار شوپنهاور جوان وی را نازد هگل یا سایر اعضای هیأت علمی دانشگاه عزیز نکرد و وقتی ترم بعد هیچ دانشجویی در کلاس درس شوپنهاور حاضر نشد، شغل دانشگاهی کو تا مدت و کم اهمیت وی به انتها رسید. او دیگر هرگز در مقابل جمع سخنرانی نکرد.



مرکز

تأسیس دارالفنون در سال ۱۸۵۱ (۱۳۲۰ ش.) نقطه عطف مهمی در تاریخ آموزش در ایران بود. این مدرسه، به عنوان نخستین مؤسسه آموزشی به سبک اروپایی که دولت بانی آن بود، نشانگر درک فزاینده نیاز به اصلاح آموزشی به عنوان جزئی از اصلاحات گسترده تر بود. از آن گذشته، جهشی کمی و کیفی در عرصه آموزش به سبک اروپایی در ایران محسوب می شد. دارالفنون ژرف شدن شکاف های سیاسی و فرهنگی موجود بین موافقان و مخالفان آموزش به سبک اروپایی و مدرن سازی

موتور محرکه گنجینه های ایران

دارالفنون از پیرون



واحد های نظامی تربیت شده تر و مجهز تر است. او از نیاز به پذیرش عناصر معینی از فن آوری و کاردانی اروپایی آگاه بود. او اهمیت توانایی ایران را در مشارکت در عرصه دیپلماتیک بین المللی نیز نادیده نمی گرفت. امیرکبیر با فرایندهای مشابه پذیرش گزینشی آموزش و فن آوری اروپایی در امپراتوری عثمانی و مصر آشنایی داشت. بدین ترتیب او آگاه بود که ایران در نیاز به اصلاح و پذیرش پیشرفت های فن آورانه اروپایی تنها نیست. این واقعیت که دیگر کشورهای مسلمان در حال انجام اقدامات مشابهی بودند سنت و سابقه ای ایجاد می کرد و بی شک هم در پذیرش ضرورت اصلاحات، و هم مشروعیت چنین اقداماتی نقش داشت.

از این رو، یکی از نخستین اقداماتی که امیرکبیر پس از صدر اعظم شدن به آن دست زد، سازماندهی مجدد وزارت امور خارجه و تأسیس سفارتخانه های دائمی در لندن و پترزبورگ، و کنسولگری ها در بمبئی، امپراتوری

را در ایران نشان می داد.

چند سال اول سلطنت ناصرالدین شاه (۱۸۴۸-۷۵/۱۲۲۷ ش.) به سبب سلسله اصلاحات دامنه داری که صدر اعظم او، میرزا تقی خان فراهانی مشهور به امیرکبیر، آغاز کرد شاخص بود. هدف های امیرکبیر دو گانه بود. نخست، سامان بخشی و متمرکز سازی حکومت را هدف قرار داده بود. برای این منظور می کوشید پاسخگویی و کارآمدی دستگاه اجرایی را افزایش و اختیارات قضایی علما را کاهش دهد. او در فرو نشانند شورش های بابیان، که آن را چالشی نسبت به اقتدار شاه می دانست، نیز مؤثر بود. دوم، امیرکبیر، به عنوان پیامد قهری سیاست متمرکز سازی اش، در پی محدود کردن مداخله بیگانگان در امور داخلی ایران و افزایش خود پسندی ایران در برابر اروپا بود. در آن زمان، مداخله اروپاییان در امور ایران ابعاد گسترده ای یافته بود. آن گونه که رابرت گرانت واتسون، یک اروپایی که در آن زمان در ایران بود، شرح می دهد:

پیش از این دوره در ایران مرسوم بوده است که به نظرات و خواسته های نمایندگان دیپلماتیک خارجی در دربار ایران تا حد نامعمولی تمکین شود... امیر نظام [امیرکبیر] از دریافت این نکته غافل نماند که زبیده یک حکومت نیست که نتواند امور اتباع خود را سامان بخشد، و از این رو بر آن شد تا در آینده شخصاً جلوی مداخله بیگانگان را در اموری که تنها به ایران مربوط است بگیرد.

واتسون سپس هدف امیرکبیر را تلاش برای «تبدیل کشورش به یک پادشاهی قدرتمند و استوار بر پایه قانون و عدالت» توصیف می کند. یک نماینده دولت بریتانیا، به ام سرهنگ رولینسون، ارزیابی واتسون را در مورد سیاست امیرکبیر در مورد دولت های اروپایی می پذیرد و



شیر نر و ماده ندارد

* شیر را بچه همی مآند بدو.
* شیر را سلسله در گردن و روبه همه شب
* فارغ البال به اطراف دمن میگرد
* شیر زنجیری ز شیر بیشه کم صولتتر است.
* شیر شیر است اگر ماده اگر نر باشد.
* شیر قالین دگر و شیر نیستان دگر است.
* شیر که از بیشه در آمد نر و ماده ندارد.
* شیر که پیر شد باز یگر شغال میشود.
* شیر گردن ستر از آن دارد
که رسولی به خرس نگذارد
* شیرم بدرد به که سگم ناز کند!
* شیر مرده به که سگ زنده.
* شیر میش مال بزه است.

می نویسد: «تردیدی نیست که در این دوره مداخله هیئت های اروپایی در تهران در امور داخلی این کشور از حد منطقی به کلی خارج شده بود»، و «دشوارترین دستاورد» امیرکبیر «او آنچه به اعتقاد او، شاید موجه، برای منافع دولت بیشترین اهمیت را داشت - در مخالفت قاطع اما یکسان و بی طرفانه اش با اعمال فشار اروپاییان نهفته بود.»

طرح های امیرکبیر برای افزایش اقتدار حکومت مرکزی، چه در سطح داخلی و چه در سطح بین المللی، و افزایش کارایی دستگاه اجرایی با هدف های آموزشی او کاملاً در ارتباط بود. او بر این باور بود که موفقیت اصلاحات سیاسی و اجرایی نیازمند دیوانسالاری حکومتی آگاه تر و

امیرکبیر همچنین آشکارا قصد داشت روزنامه وقایع اتفاقیه سخنگو و مبلغ اصلاحات او باشد. و امیدوار بود که آگاهی بیش تر از برنامه اصلاحی او به حمایت سیاسی صاحب منصبان حکومتی بینجامد. امیرکبیر، برای اطمینان از شمار خوانندگان، اشتراک روزنامه را برای همه صاحب منصبان دولتی که بیش از دویست تومان حقوق سالانه می گرفتند اجباری کرد. علاوه بر اشتراک، روزنامه وقایع اتفاقیه از انتشار ناشی از قرائت برای کسانی که توان خواندن یا خریدن روزنامه را نداشتند نیز بهره مند می شد.

مضمون روزنامه وقایع اتفاقیه شامل اخبار داخلی برگزیده از گزارش های حکمرانان و مسئولان اجرایی ایالتی، اخبار خارجی، آگاهی های بازرگانی، و مقالاتی درباره علم می شد. صاحب منصبانی که در خارج اقامت داشتند می بایست اخبار حوزه مأموریت خود را برای درج در روزنامه بفرستند. افزون بر آن، امیرکبیر یک اداره ترجمه به ریاست ادوارد برجیس انگلیسی برای ترجمه مقالات از روزنامه های اروپایی، عثمانی، مصری و هندی به وجود آورد. به گفته لیدی شیل، همسر سفیر بریتانیا در ایران در آن زمان، بسیاری از مقالات را امیرکبیر خودش می نوشت، که «عمدتاً در ستایش دولت شاه» بود. او همچنین اظهار می دارد: «او [برجیس] علاوه بر این روزنامه [وقایع اتفاقیه] که برای عامه است مأمور تهیه روزنامه دیگری است که باید فقط به نظر شاه و صدر اعظم برسد. این روزنامه ثانوی مضمون کلیه مسائل سیاسی راجع به اروپاست که اطلاع بر آن ها به نظر ایشان برای عامه ایرانیان صلاح نیست. گذشته از این مطلب، در این روزنامه اخیر اخبار مضحک و نوادر و وقایعی که ممکن است مایه مسرت خاطر شاه باشد گنجانده می شود.»

روزنامه وقایع اتفاقیه تا سال ۱۸۶۰-۲۳۹۹ (۱۳۹۹ ش.) که نامش به روزنامه دولت علیه ایران تغییر کرد، به طور منظم و مستمر انتشار می یافت.



نوشت

دکتر امین ریاحی

زندگانی رشید یاسمی

آثار رشید یاسمی

اول: تألیفات : ۱- احوال سلمان ساوجی، کتابخانه شرق، تهران (بدون تاریخ) / ۲- تاریخ ملل و نحل (از انتشارات مؤسسه وعظ و خطابه) / ۳- پرورش افکار بوسیله کلیات تاریخ / ۴- آیین نگارش تاریخ. تهران، ۱۳۱۶/ ۵- کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او. تهران. شرکت چاپخانه تابان (بدون تاریخ) / ۶- احوال ابن یمین. کتابخانه شرق، تهران، ۱۳۰۴/ ۷- ادبیات معاصر. (ذیل بر ترجمه جلد چهارم تاریخ ادبی ایران تألیف ادوارد برون). چاپخانه روشنایی، ۱۳۱۶/ ۸- مشارکت در تدوین کتابهای فارسی برای دبیرستانها (۳ جلد) / ۹- مشارکت در تدوین کتاب دستور زبان فارسی برای دبیرستانها (۳ جلد) / ۱۰- تاریخ مختصر ایران. یک دوره، چاپ وزارت فرهنگ / ۱۱- منتخبات اشعار رشید یاسمی. مؤسسه خاور، تهران، ۱۳۱۲/ ۱۲- قانون اخلاق مؤسسه خاور، تهران، ۱۳۰۷

دوم: تصحیح و تحشیه و انتخاب

۱- دیوان مسعود سعد سلمان. کتابفروشی ادب، تهران، ۱۳۱۸/ ۲- اشعار گزیده مسعود سعد سلمان. چاپ وزارت فرهنگ، ۱۳۱۹/ ۳- اشعار گزیده فرخی سیستانی، چاپ وزارت فرهنگ، ۱۳۱۹/ ۴- دیوان محمدباقر میرزا خسروی کرمانشاهی. تهران، ۱۳۰۳/ ۵- نصاب فرودوسی. مؤسسه خاور، تهران، ۱۳۰۶/ ۶- اندرز نامه اسدی طوسی. کتابخانه شرق، تهران، ۱۳۰۴/ ۷- سلمان و ایسال جامی. کتابخانه شرق، تهران، ۱۳۰۶/ ۸- دیوان هاتف اصفهانی، مؤسسه خاور، تهران، ۱۳۰۷/ ۹- مقدمه بردوبیتی های باباطاهر عریان. نشریه ارمنان، چاپ اول ۱۳۰۶، چاپ دوم ۱۳۱۱/ ۱۰- نامه فرهنگستان (۳ سال) از ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۴

سوم: ترجمه

۱- آیین دوست یابی. دیل کارنگی آمریکایی. چاپ اول ۱۳۲۰... چاپ ششم ۱۳۳۱/ ۲- چنگیز خان. هارلد لمب آمریکایی، از نشریات کمسیون معارف، ۱۳۱۳/ ۳- تاریخ عمومی قرن هجدهم، آلبرماله (از فرانسه) کمسیون معارف ۱۳۱۰/ ۴- تاریخچه نادرشاه، مینورسکی (از انگلیسی) از نشریات کمسیون معارف، ۱۳۱۳/ ۵- آثار ایران، مجلد اول (از فرانسه) گذار ۷- از قصر شیرین بطوس (از فرانسه) ۷- تاریخ ادبیات ایران، (تألیف پرفسور براون انگلیسی) مجلد چهارم از آغاز صفویه تا عصر حاضر، تهران ۱۳۱۶ چاپ دوم ۱۳۲۹/ ۸- ایران در زمان ساسانیان، کریستنسن دانمارکی (از فرانسه) تهران ۱۳۱۷/ ۹- مقام ایران در تاریخ اسلام (از انگلیسی) مارگولیو ۱۰- رساله های: اندرز او شزداناک، ارداویرافنامه، اندرزمار سپندان. (از زبان پهلوی) مجله مهر ۱۱- نصاب اپیکتوس حکیم (از فرانسه)...

پایان

* شهر ما فردا پُر از شکر شود
شکر ارزان است ارزانتر شود
* شهر یک چشمان شدی، یک چشم شو!
* شهری که تفنگش چوبیه حکومتش بانیب
دو غیه!
* شهید خربزه را روز حشر پرسش نیست!
* شیخعلی خان زنگنه وزیر شاه سلیمان بود یا وزیر
کریمخان؟
* شیر آدمی در به که پادشاه ستمگر.
* شیر اگر مغلوج باشد، همچنان از خر به است
* شیر برفین را نباشد قوت شیر عرین.
* شیر بی یال و دم و اشکم که دید / این چنین شیری
خدا هم نافرید

* شیر نر و ماده ندارد
* شیر هم شیر بود گرچه به زنجیر بود.
* شیری را که در بند افتد روباه عاجز تواند کرد.
* شوهر که نه در خور زن - باشد، ناکرده اولیتر.
* شوهر برود کاروانسرا، نانش بیاید حرمسرا!
* شوهرم جوون باشد، آردم تو سر مه دون باشد!
* شوهرم شغال باشد، نانم در تغار باشد!
* شوهر من اگر مرد بود، چرا رنگ رخم زرد بود؟
* شوی زن زشت روی نابینا به.
* شوی نشاید زبون دمدمه زن.
* شه چو ظالم بود نباید دیر،
* شهرت به شر به که گمنامی.
* شهر فرنگ است، از همه رنگ است!



چهل سال پیش...

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز سه شنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۳، (برابر با ۷ ربیع الثانی ۱۳۹۴، ۳۰ آوریل ۱۹۷۴) نقل شده است

سازنده فرودگاه پاریس برنده مناقصه فرودگاه تهران شد

پیمانکار احداث فرودگاههای جدید دالاس و اورلی پاریس، تهیه پروژه فرودگاه بزرگ تهران را بعهده گرفت. پروژه فرودگاه بزرگ تهران سال قبل به مناقصه بین المللی گذارده شد و سازمان برنامه پس از بررسی پیشنهادت پیمانکاران مختلف برنده این مناقصه را تعیین کرد. تهیه این پروژه، تا پایان سال آینده خاتمه می یابد و براساس آن ساختمان فرودگاه جدید تهران آغاز میشود. هزینه احداث این فرودگاه که یکی از مجهزترین و بزرگترین فرودگاههای جهان محسوب خواهد شد بیش از یک میلیارد تومان برآورده شده است که ۶۰۰ میلیون تومان آن از اعتبارات برنامه پنجم عمرانی کشور تامین شده است. فرودگاه بزرگ تهران که تا سال ۱۳۶۰ آماده بهره برداری خواهد بود، در زمینی بمساحت یکصد و سی میلیون مترمربع، در اراضی حد فاصل جاده های ساوه و قم احداث می شود.

قیمت بلیط بازی آسیایی تعیین شد

علیرغم تاخیری که در آماده سازی تاسیسات دهکده المپیک پیش آمده، ایران در موعد مقرر آماده برگزاری بازی های آسیایی است. قیمت بلیط های این بازی ها ۵۰ و ۱۰۰ ریال تعیین شده است ولی بلیط بازی های فوتبال و مخصوصا بازی های نهائی این رشته، از قیمت های فوق مستثنی است و احتمالا ۲۰۰ و ۳۰۰ ریال تعیین خواهد شد. پیش بینی شده است حداقل ۵۰۰ خبرنگار از مطبوعات و هشتصد خبرنگار از رادیو و تلویزیون های جهان برای منخابه گزارش های این رویداد ورزشی به تهران مسافرت کنند. تیمسار سپهبد حجت کاشانی معاون نخست وزیر و سرپرست سازمان تربیت بدنی باادامه امروز ضمن اظهار مطالب بالا در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: تاسیسات استادیوم آریامهر و دهکده المپیک ایران از هر حیث در جهان بی نظیر است و اگر در تهران با کمبود تخت هتل مواجه نباشیم، می توانیم المپیک جهانی را به راحتی برگزار کنیم.

افزایش حق التدریس معلمان و استادان مدارس عالی وزارت آموزش و پرورش

امروز کسب اطلاع شد که حق التدریس برای مدارس عالی وابسته به وزارت آموزش و پرورش به این شرح تعیین و اعلام شده است:

دکتر هر ساعت ۶۰۰ ریال، فوق لیسانس هر ساعت ۵۰۰ ریال، لیسانس هر ساعت ۳۵۰ ریال، فوق دیپلم (تکنسین) هر ساعت ۲۰۰ ریال، هنرآموزان دیپلمه هر ساعت ۱۵۰ ریال، هنرآموز فنی هر ساعت ۱۰۰ ریال. دبیران فنی لیسانس و فوق لیسانس که استخدام و یا به موسسات عالی وابسته به وزارت آموزش و پرورش منتقل می گردند در صورت احتیاج، حداکثر با ساعات موظف، تا ۳۰ ساعت در هفته می توانند تدریس کنند و بابت ساعات اضافی حق التدریس دریافت دارند. حق التدریسی که تعیین شده است بمراتب بیش از حق التدریس سابق است.

ایران چشم براه بازگشت جوانان با جام قهرمانی آسیا

ایران با آمیدواری برای بازگشت جوانان ایران به میهن دقیقه شماری میکند در حالی که بیشتر کارشناسان ورزشی، پیروزی ایران را بر تیم هند، کاملا طبیعی می دانند و معتقدند که اگر هند تا این مرحله هم رسیده، بیشتر به مدد بخت خوش بوده است. میلیون ها ایرانی ورزشدوست از ساعت سه بعدازظهر امروز پیکار جوانان قهرمان خود را که برای حفظ جام قهرمانی آسیا رویاروی هند صف کشیدند با بیتابی و هیجان دنبال کردند. هند، امروز با دروازه های کاملا لرزان به دیدار ایران شتافت چون جوانان ایران در هر پیکار خود در این دوره، فستیوالی از گل داده اند. در جشنواره های گل ایران، تنها سنگاپور به سلامت جست و فقط با اختلاف یک گل برانو در آمد.

وضع شیر در تهران

در چند روز اخیر از محلات مختلف تهران اطلاع دادند که شیر پاستوریزه کم است و مغازه دارانی که سهمیه شیر دارند از عرضه آن بمشتریان متفرقه خودداری می کنند. یک مقام کارخانه شیر پاستوریزه تهران اعلام کرد که توزیع شیر در تهران علاوه بر اینکه کاهش نداشته درصد مختصری هم افزایش نشان میدهد. همین مقام با ارائه آمار توزیع روزانه شیر اعلام داشت توزیع شیر در ۹ اردیبهشت ماه سال گذشته ۱۵۹ تن بوده و روز گذشته ۱۵۸ تن و امروز نیز ۱۵۶ تن شیر توزیع شده است و توزیع شیر در سال گذشته در چنین روزی ۱۶۵ تن بوده است که متوسط توزیع سال گذشته ۱۶۲ تن میشود و متوسط امسال ۱۵۷ تن بوده است.

قاب امروز



رای گیری در هند / منبع: تلگراف

داستان کوتاه

گوسفند بیچاره

مردی، قصابی را به خانه اش آورد تا گوسفندی را برایش سر ببرد. مرد به قصاب گفت: برادر! می خواهم گوشتش را برابم تکه تکه کنی. قصد دارم با آن کباب درست کنم. سر و پاها و روده و معده را هم خوب تمیز کن می خواهم کله پاچه درست کنم. پوستش را هم باخودت ببر می خواهم با آن رو فرشی درست کنم و زیاده ها را هم برای گریه ام لازم دارم. مهمتر از همه استخوان هاست. همسرم می خواهد با آنها سوپ درست کند. در این میان گوسفند به حرف آمد و گفت: صدایم را هم ضبط کن و به عنوان زنگ موبایلت قرار بده. خجالت نکشی ها!!!!

سرایه

دانسته ام غرور خریدار خویش را خود همچو زلف می شکم کار خویش را هر گوهری که راحت بی قیمتی شناخت شد آب سرد، گرمی بازار خویش را در زیر بار منت پرتو نمی رویم دانسته ایم قدر شب تار خویش را زندان بوده به مردم بیدار، مهد خاک در خواب کن دو دیده بیدار خویش را هر دم جو تساک بار درختی نمی شویم چو سرو بسته ایم به دل بار خویش را از بینش بلند، به پستی رانده ایم صائب ز سیل حادثه دیوار خویش را صائب تبریزی

امروز در تاریخ

کارهای محمود غزنوی

مورخان انگلیسی که درباره گسترش اسلام در قرن ۱۱ میلادی در شبه قاره هند تحقیق کرده اند؛ در گذشت سلطان محمود غزنوی را ۳۰ اپریل ۱۰۳۰ نوشته اند. سلطان محمود به نام گسترش اسلام، چند حمله نظامی به هند برد و از سوی خلیفه عباسی وقت مورد تقدیر قرار گرفت. وی با این اقدام خود نخستین سنگ بنای کشوری را گذارد که ۹ قرن پس از او به نام پاکستان مرکب از مسلمانان هند پا به عرصه وجود گذارد. مشغله دیگر محمود که شهر غزنه در ایران خاوری آن روز را پایتخت قرار داده در عمران و آبادانی اش کوشیده و آن را به مرکز تجمع ادیبان و دانشمندان زمان تبدیل کرده بود جلوگیری از گسترش مهاجرت سلجوقیان بود که در ماوراء آمو دریا (جیحون) پراکنده بودند. قلمرو سلطان محمود محدود به ایران خاوری بود و در مرکز و غرب ایران از ری (تهران) تجاوز نکرد. با این که پارسی، زبان نیاکان سلطان محمود نبود، وی با حمایت از شعرائی که در دربار او گرد آمده بودند عملا به شعر و ادب پارسی خدمت بسیار کرد. بیشتر شهرت سلطان محمود به دلیل مدح او از سوی همین شاعران و ادیبان بوده است. فردوسی پنج سال پیش از درگذشت سلطان محمود در ۸۷ سالگی در توس فوت شده بود. شهر «الشکرگاه» در افغانستان از مناطقی است که سلطان محمود بنا کرده است.

کنترل امور مالی و نظامی ایران در دست انگلستان و روسیه قرار گرفت!

سی ام اپریل ۱۹۱۶ روز تاریک دیگری در تاریخ ایران است - کشوری که بیش از هزار و ۲۰۰ سال یک ابر قدرت بود. در این روز دولت وقت تهران که «تاریخ» به نا آگاهی و ضعف وطن دوستی مقامات آن اذعان دارد به مداخله انگلستان و روسیه در امور مالی و نظامی ایران تن داد. در این روز به اراده انگلستان و روسیه، مالیه و امور نظامی ایران به کمیسیون سپرده شد که این دو دولت سه عضو ایرانی آن را تعیین می کردند. طبق عهدنامه آگست ۱۹۰۷ سن پترزبورگ، روسیه و انگلستان ایران را میان خود به مناطق نفوذ قسمت کرده و هر کدام در مناطق نفوذی، نیروی نظامی مستقر ساخته و دولت در دولت تشکیل داده بودند.

www.iranianshistoryonthistoday.com

سودوکو

۱۰۴۸

						۵						
						۱	۷	۸				۹
						۶	۲			۱		۸
						۵	۷			۶		۳
										۹		۷
										۸	۱	۲
										۵	۷	۳
												۸

۴	۲	۶	۳	۹	۵	۷	۸	۱
۷	۸	۱	۴	۲	۶	۳	۹	۵
۳	۹	۵	۷	۸	۱	۴	۲	۶
۶	۴	۲	۵	۱	۳	۹	۷	۸
۹	۳	۷	۶	۴	۸	۵	۱	۲
۵	۱	۸	۲	۷	۹	۶	۴	۳
۸	۶	۴	۹	۵	۲	۱	۳	۷
۲	۷	۳	۱	۶	۴	۸	۵	۹
۱	۵	۹	۸	۳	۷	۲	۶	۴

حل ۱۰۴۲

جدول شرح در متن

۳۵۶۱

غلامحسین باغبان

تیم قدرتمند	کنایه از	پهلوان شاهنامه	شمر	خوش نوا
فوتبال آلمان	نابود کردن	خرقه	آباد کردن	قلب ماهگیری
ب	↓	↓	↓	↓
			نویسنده ژاندارک	
			اتر ژان ژاک روسو	
ستایش شده	بازگشتن			شکارچی
قرن	وجود			↓
	وزیدن باد			↓
	وادار شده			
آیین و قاعده	↓	پهلوانان		
نابسامانی		صفت صبیحیستیا		
		↓	بالا آمدن آب دریا	
اسم مصدر فعل ریختن			چربی و دنبه	
بوئیدن				
	پیشروی زرتشتی			
	اسب بارکش			
	↓			
	چروک پوست			
	↓			
تکیکی				
ناپدید وزدوده				
نوعی گل سرخ				
رشته باریک				

حل ۳۵۶۰